



www.
www.
www.
www.
Ghaemiyeh.com
.org
.net
.ir



محمد احمدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیماي تقا پیشگان

نویسنده:

حسین اوسطی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	سیمای تقوا پیشگان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۲	پیشگفتار
۲۲	اشاره
۲۵	سید رضی کیست؟
۲۶	هدف سید رضی از جمع آوری این کتاب
۳۰	درس اول
۳۰	اشاره
۳۰	چگونگی جواب حضرت به همام
۳۲	معنای تقوا
۳۳	«احسان» در کنار «تقوا»
۳۶	توحید نخستین هدف مکتبهای الهی
۳۷	معارف، زیر بنای اخلاق
۳۸	خلاصه بحث:
۳۹	سؤال و تمرین:
۴۰	درس دوم
۴۰	اشاره
۴۰	روزی رسان خداست
۴۳	نگاهی به صحنه اجتماع
۴۵	پرسش و پاسخ
۴۶	بی نیازی و رزاقیت الهی

۴۹	مربّی باید حکیم باشد
۵۰	خلاصه بحث:
۵۱	سؤال و تمرین
۵۲	درس سوم
۵۲	اشاره
۵۲	نهج البلاغه و تقوا
۵۴	قرآن و تقوا
۶۰	خلاصه بحث
۶۰	سؤال و تمرین
۶۲	درس چهارم
۶۲	اشاره
۷۱	خلاصه بحث
۷۲	سؤال و تمرین:
۷۴	درس پنجم
۷۴	اشاره
۷۷	آگاهی پرهیزگاران از سه مطلب مهم:
۷۸	محبت خدا جایگزین همه چیز
۸۰	خلاصه بحث
۸۱	سؤال و تمرین:
۸۲	درس ششم
۸۲	اشاره
۹۰	خلاصه بحث
۹۱	سؤال و تمرین:
۹۲	درس هفتم

۹۲	اشاره
۱۰۰	خلاصه بحث
۱۰۱	سؤال و تمرین:
۱۰۲	درس هشتم
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	دنیا محل حوادث است
۱۰۶	صبر در مقابل دشمنان اسلام
۱۰۷	پرهیزگاران اسیر دنیا نمی‌شوند
۱۰۹	خلاصه بحث
۱۱۰	سؤال و تمرین:
۱۱۲	درس نهم
۱۱۳	اشاره
۱۱۴	عبادت در سحر
۱۱۹	خلاصه بحث
۱۲۰	سؤال و تمرین:
۱۲۲	درس دهم
۱۲۲	اشاره
۱۲۳	الف: اهمیت تلاوت قرآن
۱۲۴	ب: چگونه قرآن بخوانیم
۱۲۵	ج: تدبیر در آیات قرآن
۱۲۵	عبادتها و آثار آن
۱۲۹	چگونه عبادت کنیم؟
۱۳۱	خلاصه بحث
۱۳۲	سؤال و تمرین:

۱۳۳	درس یازدهم
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	جذیت در عبادت
۱۳۸	هدف از عبادت
۱۴۱	خلاصه بحث
۱۴۲	سؤال و تمرین:
۱۴۳	درس دوازدهم
۱۴۳	اشاره
۱۴۴	مالک اشتر با جوان بی ادب چه کرد؟
۱۴۸	خلاصه بحث
۱۴۹	سؤال و تمرین:
۱۵۱	درس سیزدهم
۱۵۱	اشاره
۱۵۳	خوف از چه چیز و چه کس؟
۱۵۴	از مقامات اهل معرفت:
۱۵۵	نسبت عجیب
۱۵۶	بهلوان دیوانه
۱۵۸	خلاصه بحث
۱۵۹	سؤال و تمرین:
۱۶۱	درس چهاردهم
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	مراقبت شدید
۱۶۴	لزوم توجه پرهیزکاران به دو عامل فریبنده:
۱۶۴	به دو حدیث توجه فرمایید

۱۶۷	متقین در مقابل تعریف دیگران
۱۶۸	خلاصه بحث
۱۶۹	سؤال و تمرین:
۱۷۰	درس پانزدهم
۱۷۱	اشاره
۱۷۲	ثبتات و استقامت در دین
۱۷۳	نقطه ضعف در انسان
۱۷۴	یگانه بینی متقین
۱۷۵	مانع خطرناک
۱۷۶	ایمانی مقرون با یقین
۱۷۷	خلاصه بحث
۱۷۸	سؤال و تمرین:
۱۷۹	پی نوشتها
۱۸۰	درباره مرکز

سیمای تقوا پیشگان**مشخصات کتاب**

نام کتاب: سیمای تقوا پیشگان

نویسنده: حسین اوسطی

موضوع: اسرار و معارف

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۳

نوبت چاپ: ۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۱۳

پیشگفتار**اشاره**

کتاب «نهج البلاغه» (۱) ۱ مجموعه‌ای از سخنان و اندرزهای امیر المؤمنین علیه السلام و یکی از گنجینه‌های گرانقیمت اسلامی است. معارف و حقایق اسلامی در ابعاد مختلف، آنچنان در آن موج می‌زند که آن را «اخ القرآن» هم نامیده‌اند؛ اشاره به این که پس از «قرآن مجید» که کلام حضرت حق است، کتابی همچون «نهج البلاغه» در اسلام نیامده است.

این کتاب در عین راهنمایی همگان- از حاکم تا رعیت و از غنی تا فقیر- مسایل گوناگون را- از قیامت و بروزخ تا روش و فنون جنگاوری، از مقامات عالی و صفات انسان کامل تا صفات و نشانه‌های حیله‌گران و منافقان و خلاصه در همه زمینه‌ها، مطالب ارزنده خود را- با عباراتی زیبا بیان می‌کند، چنانکه گویی با عقلها سخن می‌گوید و با دلها تکلم می‌کند. بهتر است در این زمینه دم فرو بندیم و به سخنان بزرگان و صاحب‌نظران در باب شناخت نهج البلاغه و گوینده آن نگاهی بیندازیم.

۱- نهج و منهاج، به معنای طریق واضح و راه آشکار است؛ در آیه ۴۸ سوره مائدہ آمده است: «**إِكْلِ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرَعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ**؛ «برای هر یک از شما امّتها شریعت و طریقی قرار دادیم.»

ص: ۱۴

در این زمینه آن را د مرد علم و عمل، فقه و فلسفه و عرفان و آن اسطوره مقاومت و شجاعت و ایمان؛ یعنی پیر جماران حضرت امام خمینی قدس سرہ ضمن پیامی به کنگره هزاره نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

«دانشمندان بزرگ جهانی می‌خواهند مولا امیرالمؤمنین را معزّفی کنند و به دیگران بشناسانند یا کتاب نهج البلاغه را؟ ما با کدام مؤونه و با چه سرمایه‌ای می‌خواهیم در این وادی وارد بشویم؟ ... اصلًا علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیوی است که ملکیان از او سخن گویند و یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ ...

پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابی طالب فقط بنده خدا ... و آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست بود ... او به حق عبدالله است ... و پرورش یافته عبدالله اعظم است.

اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر میت و در حجاب خود و خود خواهی خود، معجونی است برای شفا و مرحی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود ...

هان، فیلسوفان و حکمت اندوزان! بیایید در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینید ... و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر پردازید ... تا میدان دید فرزند وحی را دریابید و به قصور خود و دیگران اعتراف کنید و این است آن جمله: «مع كُلِّ شَيْءٍ لَا بُمْقَارَنَةٌ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ». این جمله و نظیر آن که در کلمات اهل بیت وحی آمده است، بیان و تفسیر کلام الله است که در سوره حديد است و برای متفکران آخرالزمان آمده

ص: ۱۵

است «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَما كُنْتُمْ». (۱)

و اینک «نهج البلاعه» و کلام مولا را از دیدگاه یک عالم سُنّی و دانشمند معتزلی مطالعه می‌کنیم، چرا که: خوشنور آن باشد که راز دلبران گفته آید در حدیث دیگران

ابن ابیالحدید در ذیل خطبه ۲۱۹ حضرت، که بعد از تلاوت سوره مبارکه «اللهِ يَكُونُ الْكَافِرُ» ایراد شده است، چنین می‌گوید: اگر کسی قصد موعلجه دیگران و ترساندن آنان از عذاب آخرت را دارد، باید چنین کلامی بیاورد و چنانچه نمی‌تواند، باید سکوت کند. و سزاست اگر تمام فصحای عرب در مجلسی جمع شوند و این خطبه برآنها خوانده شود، همگی در تعجب از کلمات فصیح و زیبای آن به سجده بیفتند. من در شکفتمن از مردی که در میدان جنگ می‌ایستد و فنون جنگی را به سربازان خویش می‌آموزد و در این زمینه خطابهای می‌خواند که هر کس آن را بشنود می‌گوید او در تمام عمر خود، غیر از جنگ و رزم کار دیگری نداشته است؛ امّا در همان میدان و در همان حال، چنان خطبهای در باب موعلجه ایراد می‌کند که گویی عمری را در انزوا و عبادت و تهدیب گذرانده و لباس پشمینه پوشیده و هر گز گوشت نخورده و به ریاضت مشغول بوده است. بالاخره گاهی به صورت سقراط و گاهی هم به صورت مسیح بن مریم در می‌آید. من به تمام آنچه امّتها به آن قسم می‌خورند سوگند یاد می‌کنم که این خطبه را حدود پنجاه سال است در برابر خود گذاشته‌ام و در هر سال هزار مرتبه آن را خوانده‌ام و هر دفعه در من ترس و خوف تازه‌ای به جا گذاشته و هر

۱- امام موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، (چاپ دوم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳)، ج ۸، صص

۴۰۶ و ۴۰۷

ص: ۱۶

بار رعشه‌ای براندام واعضای من انداخته و مرا به یاد مرگ خود و نزدیکانم افکنده است. نمی‌دانم که این تأثیر، به دلیل عقیده من به گوینده آن، یا به سبب نیت پاک وی و یا براثر یقین و اخلاص گوینده آن است. (۱) ۳

با هزاران تأسف باید اعتراف کرد که این اکسیر و کیمیای نفوس و این کلمات الهام‌بخش- اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت- سده‌های متتمادی پنهان مانده و امت اسلامی موفق نشده است به طور کامل از آنها بهره‌برداری کند. امید است در سایه پر برکت انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ای فراهم آید تا بتوانیم این چهره درخشش‌ده را از پشت ابرها بیرون کشیم و به جهانیان معرفی کنیم.

سید رضی کیست؟

بهتر است ابتدا به گوشه‌ای از شخصیت سید رضی رحمه الله- گرد آورندۀ این کتاب گرانبها- اشاره کنیم. در عظمت و جلالت نفسانی او همین بس که در بیش از هزار سال قبل به فکر انجام چنین کارِ عظیمی افتاد و توانست خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ترتیب در یک مجموعه گردآوری کند.

با این که مرحوم سید رضی جوان بود و بیش از ۴۷ سال نداشت که به عالم بقا رحلت کرد، (۲) ۴ با این حال کتابهای ارزنده‌ای از قبیل تفسیر و حقایق التنزیل و ... به ویژه «نهج البلاغه» را از خود به یادگار گذاشت. او عالمی ادیب و شاعری فصیح بود؛ قرآن را در مدت کوتاهی پس از سی سالگی حفظ کرد؛ صاحب هیبت و جلالت و از ورع و تقوای زیادی

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۲

۲- گفته می‌شود «سید رضی» در سال ۳۵۹ هجری متولد و در سال ۴۰۶ هجری وفات یافته است.

ص: ۱۷

برخوردار بود. در شرف و فضیلت سید رضی همین بس که استادش مرحوم شیخ مفید اعلیٰ اللہ مقامه درباره او و برادرش «سید مرتضی» خوابی بس مبارک دید: «در عالم رؤیا دیدم که فاطمه زهرا علیها السلام، دست دو پسر خود امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفته و نزد من آورد و فرمود: «یا شیخ! عَلِمْهُمَا الْفِقْهَ؛ ای شیخ! به این دو فرزند من فقه بیاموز».

از خواب برخاستم و در تحریر بودم که معنا و مفهوم این خواب چیست. در همان روز، خانمی دست دو فرزند خود «سید مرتضی» و «سید رضی» را گرفته و نزد من آورد و همان جمله‌ای را که حضرت زهرا علیها السلام در عالم خواب به من فرموده بود، تکرار کرد. من فهمیدم که این دو کودک به مقامات عالی خواهند رسید.^(۱) ۵ البته همین طور هم شد و این دو برادر تا آنجا برای اسلام و مسلمین مفید واقع شدند که به آنها لقب «علم الْهُدَی» دادند؛ یعنی نشانه و علامتی که مردم به واسطه آن، راه هدایت و صراط مستقیم را می‌یابند و راهنمایی می‌شوند.

هدف سید رضی از جمع آوری این کتاب

یکی از دلایل بارز و روشن سید در تأثیف این کتاب، خیرگی وی در برابر فصاحت و بلاغت کلام امیر المؤمنین علیه السلام بوده است؛ چرا که بعد از «قرآن مجید» هیچ کلامی در فصاحت و بلاغت به پایه این کلمات نمی‌رسد. به عنوان نمونه، وی در ذیل بعضی از خطبه‌ها مانند خطبه بیست یکم که حضرت می‌فرماید:

۱- منهاج البراعه، ج ۱، ص ۲۳۶

ص: ۱۸

«فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وَرَائِكُمُ السَّاعَةَ تَحْدُو كُمْ تَخْفَفُوا تَلْحِقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ».

می‌نویسد: این کلمات در مقایسه با هر کلامی بجز کلام خدا و رسول خدا، گوی سبقت در فصاحت و بلاغت را می‌رباید و بر تمام کلمات برتری پیدا می‌کند.

شاهد دیگر، نامی است که بر این کتاب گذاشته است: «نهج‌البلاغه»؛ یعنی راه و روش بلاغت. واژ اینکه گاهی تنها بخشی از خطبه‌های حضرت را آورده، معلوم می‌شود تا آنجا که فصاحت و بلاغت کلام حضرت را می‌فهمیده، آورده و از ذکر باقی خطبه صرف نظر کرده است. با این حال باید توجه داشت که ملاحظه بلاغت بدین معنی نیست که سید رضی به ابعاد دیگر این کلمات توجه نداشته است، بلکه می‌توان گفت که این عالم بزرگوار کوشیده است در قالب این الفاظ برگزیده و زیبا، معارف اسلامی را به گوش جهانیان برساند. و اگر نظری به مقام معنوی وی ییفکنیم یقین خواهیم کرد که خود به این مطالب و معانی عشق می‌ورزیده و در مقام رساندن آنها به دیگران نیز بوده است. دلیل این مطلب، عباراتی است که در ذیل بعضی از کلمات حضرت بیان کرده است. به عنوان مثال در ذیل خطبه هشتادو یکم معروف به «خطبه غرّا» که در آن از موضوعات مختلف سخن به میان آمده و محتوای مواعظ بسیار عالی است، چنین می‌نویسد:

«در خبر آمده است که وقتی حضرت علی علیه السلام این خطبه را می‌خواند پوست بدنها به لرزه در می‌آمد و چشمها گریان می‌شد و دلها در اضطراب می‌افتد». این نوع عبارات و امثال آن نشان می‌دهد که سید رضی رحمة الله به بعد معنوی این کلمات نیز توجه داشته و تنها به بعد فصاحت و بلاغت کلام مولا نظر نداشته است. سید رضی رحمة الله، «نهج‌البلاغه» را به سه بخش

ص: ۱۹

تقسیم می‌کند:

۱- خطبه‌ها، ۲- نامه‌ها و ۳- سخنان کوتاه.

بخش اول شامل ۲۳۹ خطبه، بخش دوم شامل ۷۹ نامه و بخش سوم شامل ۴۸۰ جمله کوتاه است.

دانشمندان بزرگی از شیعه و سنی، در گذشته و حال بر این کتاب شرح و تفسیر نوشته‌اند. در مقدمه شرح ابن ابی الحدید، از سیده‌بنت‌الله شهرستانی نقل شده که تاکنون بیش از پنجاه شرح مفصل و مختصر بر این کتاب نوشته شده است.

*** در این کتاب برآنیم تا پیرامون یکی از خطبه‌های مهم امیرالمؤمنین علیه السلام؛ «خطبه همیام» که در آن اوصاف و حالات پرهیزگاران آمده است، سخن بگوییم. این خطبه سرمشقی عالی برای علاقه مندان راه تکامل و نشاندهنده مسیر صحیح و صراط مستقیم برای پویندگان راه الله است. گرچه بدون هیچ گونه گزاری، من در خود صلاحیت این کار را نمی‌بینم؛ زیرا لازمه بیان بسیاری از مسایل بلند و بالای عرفانی و معنوی، درک و وصول به آن است و کسی چون بنده بی‌بصاعث نمی‌تواند در این وادی گام بگذارد و وظیفه گران خویش را به سر متزل مقصود برساند، ولی آنچه که انگیزه اقدام به این کار شد، عشق و علاقه باطنی اینجانب به پاکان عالم بود و آگاهی هرچه بیشتر از حالات و حتی تاریخ زندگی این را دمدادان الهی.

عشقت هر چه هست، بگفتیم و گفته‌اند عشقت به وصل دوست رساند به ضرب دست

نکته آخر این که: این مباحث در محفل با صفاتی برادران عزیز سپاه پاسداران مطرح شده است، آن هم در اوایل انقلاب اسلامی که جامعه اصولی از یک تحول روحی برخوردار شده و نسیم الهی بر آنان وزیده بود و در نتیجه به این گونه مباحث توجه خاصی می‌شد. [\(۱\)](#) لذا باید بگوییم:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبوداین همه قول و غزل تعییه در منقارش

در پایان یاد آور می‌شوم هر گونه راهنمایی و اصلاحی از صاحب‌نظران و اندیشمندان موجب امتنان نویسنده خواهد بود.

والسلام علينا و على عباد الله الصالحين

حسین اوسطی

۱- این جلسات در طی بیش از یک‌سال، در صبح روزهای پنجشنبه برگزار می‌شد.

ص: ۲۱

درس اول**اشاره**

فقالَ مولانا علیَّ ابن ابی طالب علیه السلام لِهَمَامٍ: «يَا هَمَامٌ! إِنَّ اللَّهَ وَأَخْسِنُ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقُوا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» [\(۱\)](#) ۷

چگونگی جواب حضرت به همام

شخصی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به نام هَمَام که سید رضی رحمه الله او را مردی عابد توصیف می‌کند [\(۲\)](#) ۸ نزد حضرت آمد و از ایشان خواست که اوصاف متین را به طور کامل برای او بیان فرماید، به طوری که چهره زیبای آنان برای او مجسم و به خوبی با آنها آشنا شود. امام علیه السلام ابتدا از جواب طفره رفته، تثاقل [\(۳\)](#) ۹ فرمودند و سپس در پاسخ به این تقاضا، جمله‌ای

۱- نحل: ۱۲۸. توجه داشته باشید که اصل آیه بدون فاء است: «إِنَّ اللَّهَ ...»

۲- پس از مراجعه به چند کتاب رجالی که در اختیار نگارنده بود، معلوم شد بیش از آنچه که سید رضی فرموده چیز دیگری اضافه نکرده‌اند. بنابر این بجز ویژگی عبادت، چیز دیگری از او در دست نیست. فقط در کتاب «قاموس الرجال» از «کنز الفوائد» کراجکی نقل شده است که این هَمَام پسر برادر «ریبع ابن خثیم» است که در عبادت و زهد معروف بوده است.

۳- تثاقل: کاهلی از پاسخ دادن، تأمل در جواب و مکث کردن در پاسخ است.

ص: ۲۲

کوتاه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ وَأَخْسِنُ» و به دنبال آن این آیه شریفه را تلاوت کردند: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ أَتَقْوَا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». در تناول امام نسبت به جواب، می‌توان توجیهاتی از این قبیل بیان کرد: این کار جنبه تعلیم به غیر داشته و حضرت خواسته است بدین وسیله به دیگران بفهماند که در جواب دادن تعجیل نکنند؛ زیرا در اثر عجله چه بسا جوابها که به خطای رود، و چنانچه بر جواب هم مسلط باشند، تأمل و تائی، آن را زیباتر و متین‌تر می‌کند.

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» (۱۰)
علی علیه السلام می‌فرماید: «گفتار عاقل پس از تفکر و تأمل است و فکر احمق در پس گفتار اوست.»
مزن بی تأمل به گفتار دم نکو گویی، اگر دیر گویی چه غم

ویا می‌توان گفت تأمل حضرت برای مطالعه دراستعداد و ظرفیت سؤال کننده بوده تا به میزان عقل و معرفت او سخن بگوید. و ما در همین خطبه مشاهده‌می‌کنیم که همام از جواب کوتاه حضرت قانع نمی‌شود و در نتیجه، امام این خطبه مهم را بیان می‌فرماید که در آخر آن، همام صیحه می‌زند و از دنیا می‌رود. به هر حال علت تناول حضرت در جواب، کاملاً روشن نیست.
امام پس از چند لحظه، خطاب به همام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَأَخْسِنُ»؛ تقوا پیشه کن و نیکی نما! حضرت می‌خواهد به طور ضمنی به او بگوید:

تو خود از تقوا پیشگان باش که اگر به این مرحله رسیدی، قهراً متقین و پرهیزگاران را خواهی شناخت و مقامات و روحیات آنان را لمس

ص: ۲۳

خواهی کرد. همچنین اعمال و کردار خود را نیک گردان که خداوند متعال در قرآن مجید خود را یار پرهیزکاران و نیکوکاران معرفی کرده است:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقُوا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».

به مناسبت گواهی گرفتن حضرت از این آیه شریفه، به طور اختصار به معنا و تفسیر آن می‌پردازیم:

معنای تقوا

«تقوا» از ماده «وقایه» به معنای حفظ و حراست اشیا است، به طوری که نگذاریم ضرری به آن وارد شود؛ مثل کسی که مال خود را در جای امنی نگهداری می‌کند تا دست دزدان به آن نرسد و یا قالی را از آتش و رطوبت دور می‌کند تا به آن آسیبی وارد نشود. به این عمل «وقایه» گفته می‌شود. ^(۱) ۱۱ امّا تقوا در زبان قرآن و روایات بر حفظ روح و نفس انسانی از آنچه که برای آن ضرر دارد، اطلاق می‌شود؛ مثلًا در قرآن آمده است: «تُوَا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ نَارًا». ^(۲) ۱۲ یعنی این نفس نفیس خود را با پلیدیها آلود نکن و آن را از هر عملی که باعث خشم و غضب الهی است حفظ کن.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که معنای تقوا چیست؟ حضرت فرمود:

«أَنْ لَا يُفْسَدَ كَالَّهُ حَيْثُ أَمْرَكَ، وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»؛ ^(۳) ۱۳ نسبت به آنچه که از جانب خدا بدان مأموری شانه خالی نکن و نسبت به آنچه که از آن نهی شده‌ای دوری منما.

اگر بخواهیم خود را از هر آلودگی حفظ کنیم لازم است در تمام

۱- مفردات راغب.

۲- تحریم: ۶

۳- سفينة البحار.

ص: ۲۴

ابعاد زندگی و در تمام ب Roxوردهای اجتماعی، راه صحیح را انتخاب کرده و مطابق با شرع و عقل و انصاف حرکت کنیم؛ مثلاً در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران بر طبق دستورات عمل کرد، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود و حتی در میدان جنگ و کارزار که عرصه خشم است، همان گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است عمل کرد؛ یعنی نباید به افراد بی‌دفاع حمله کرد و نباید متعرض کودکان و پیران از کار افتاده شد، حتی چهار پایان را نباید از بین برد و مزارع را نابود کرد، آب را نباید به روی دشمن بست و ... و خلاصه اینکه برای حفظ و حراست نفس و روح باید به طور کامل اصول و عدالت را برای دوست و دشمن رعایت کرد.

«احسان» در کنار «تقوا»

کلمه «احسان» به معنای نیکی کردن و «محسن» به معنای نیکوکار است.

در آیه شریفه جای طرح یک سؤال باقی است، و آن این که تقوا که به معنای حفظ کردن خود است- و این حقیقت هم در انتخاب راه صحیح و هم در تمام ابعاد زندگانی جلوه می‌کند و انسان را از هر آلودگی پاک نگه می‌دارد- چرا در کنار کلمه «مُحْسِنُون» قرار گرفته است؟ مگر متقین همان محسینین نیستند؟ به عبارت دیگر، محسنوں و نیکوکاران با متقین و پرهیزگاران چه تفاوتی دارند که در این آیه، جدای از هم ذکر شده‌اند.

نظیر این آیه در جای دیگری از قرآن آمده است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ؛ (۱۴) یعنی خداوند متعال به عدل و احسان دستور می‌دهد. با توجه

ص: ۲۵

به این که عدالت، شریفترین و عالیترین خصلتها است و اقتضای آن این است که حق هر صاحب حقی به او واگذار شود، و خداوند متعال در کنار توصیه و فرمان به عدالت، به احسان هم توصیه می‌کند، قهرآ این سؤال می‌شود که دو کلمه «عدالت» و «احسان» چه تفاوتی با هم دارند؟

در پاسخ باید گفت: تقوا به معنای حفاظت نفس از آلودگی، و عدل به معنای هر چیزی را در جای خود نهادن است که هر گونه انحراف، افراط، تغیریط، تجاوز از حد و تجاوز به حقوق دیگران را از آدمی دور می‌کند. اما همین عدالت با همه قدرت و تأثیر عمیقش، در موقع بحرانی کار ساز نیست. از این رو بلافاصله دستور احسان صادر می‌شود.

مثلاً دشمن غدّاری به جامعه حمله نموده و یا توفان و سیل و زلزله، بخشی از مملکت را ویران کرده است. در چنین وضعیت استثنایی، مالیات‌های عادلانه و سایر قوانین عادی که پیشتر اعمال می‌شد، مشکل را حل نمی‌کند.

در اینجا باید همه کسانی که از نظر نیروی فکری و جسمی و مالی امکانات بیشتر دارند، دست به فدایکاری بزنند و تا آنجا که قدرت دارند ایثار کنند.

گاهی در مسایل جزئی هم محتاج به احسان می‌شویم؛ مثل این که کسی خانه‌ای را به مدت یک سال اجاره می‌دهد، پس از پایان مدت، لازم است که مستأجر ملک را تخلیه کند و صاحب خانه شرعاً می‌تواند بگوید: من راضی نیستم حتی یک روز در خانه من بمانی. با توجه به این که مستأجر در مقام اذیت مالک نیست و در تکاپوی مسکن است، در چنین وضعیتی احسان اقتضا می‌کند که چند ماهی به او مهلت داده شود تا در فشار قرار نگیرد.
در حدیثی از علی علیه السلام در معنای آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

ص: ۲۶

والْأَحْسَانِ» می خوانیم:
الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ التَّفْضُلُ؛ (۱۵)

«عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی.»

از این جا معلوم می شود که احسان، هم زینت بخش عدالت و هم مکمل تقواست. به همین جهت، امیر مؤمنان علی علیه السلام در تقاضای بیان صفات پرهیز کاران، تنها به ذکر همین آیه قناعت کرد و فرمود: إِنَّ اللَّهَ وَأَخْسِنُ فَيَأْتِيَ اللَّهُ مَعَ الْمُذْكُورِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ولی همام با این بیان کوتاه قانع نشد و عطش او فرو نشست، امام ناچار به بیان مشروح تری پرداخت و جامع ترین خطبه را در زمینه صفات پرهیز کاران با بیش از یکصد خصلت، ایراد کرد.

حضرت در طلیعه سخن، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس فرمود: «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخُلُقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيْرِهِمْ عَنْ طَاعَتِهِمْ. أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مَنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أطَاعَهُ».

بعد از حمد و ثنای الهی، باید بدانیم که خداوند سبحان، همه موجودات را خلق کرد بی آن که نیازی به اطاعت و بندگی آنان داشته باشد و در حالی که از سرکشی و معصیت آنها مصون است؛ زیرا مخالفت مخلوقات هیچ گونه ضرری به خالق نمی زند و عبادت و بندگی دیگران نیز برای حق تعالی سودی ندارد.»

توحید نخستین هدف مکتبهای الهی

بدون شک نخستین و والاترین هدف مکتبهای الهی و برنامه‌های پیامبران به ویژه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، مسئله توحید و شناخت آفریدگار جهان است.

معرفت خداوند علاوه بر ایجاد تکامل انسانی و معنوی و اتصال موجود خاکی به عالم علوی، خود ضامن سعادت اجتماعی و برقراری نظام عالی زندگی و خورشیدی است که جامعه ایده‌آل انسانی در پرتو آن می‌تواند به وجود آید. شاید طرح مدینه فاضله افلاطون و دیگر فلاسفه و مریّان بشری، نسیمی برخاسته از این وادی بوده باشد.

در قرآن کریم و سخنان پیامبر خدا و ائمه هدا علیهم السلام تکیه بسیاری به موضوع خداشناسی شده است و مردم با بیانها و روش‌های گوناگون، در جریان شناخت آفریدگار جهان و جلوه‌های زیبا و عرفانی آن قرار گرفته‌اند.

امیرالمؤمنان علی علیه السلام که ممتاز‌ترین شاگرد مکتب وحی و پیامبر است، با الهام از کتاب خدا در این باره داد سخن داده و عالیترین درسهای خداشناسی را در ضمن گفتار و خطبه‌ها و شرح اوصاف جمال و جلال و نوعت [\(۱۶\)](#) کمالی و افعال الهی و سایر مسایل، بیان فرموده است.

شناخت مرتبه معرفت علی علیه السلام از همین بیانات اعجاز آمیز در الهیات تا حدودی میسر است، حتی اگر کسی بخواهد خدا را هم بشناسد لازم است به این کلمات مراجعه کند.

«ابن ابی‌الحدید» معتبری در ضمن شرح خطبه [۸۳](#) نهج البلاغه

۱- - نوعت: جمع نَعْتُ؛ یعنی صفات.

ص: ۲۸

می گوید: بدان که توحید و عدل و مباحث شریف الهی جز از طریق کلام این مرد (علی علیه السلام) شناخته نشده است. گفتار دیگران ویاران بزرگ پیامبر اصلًا متضمن چیزی از معارف و علوم الهی نیست و آنها مرد این میدان نبودند تا این معارف و مباحث را تصوّر کنند و اگر هم تصور می کردند نمی توانستند به زبان بیاورند، و باید گفت که این بزرگترین فضیلت علی علیه السلام است. همین شخص در ضمن شرح خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه می گوید: احدي از اعراب، دارای هنر حکمت و بحث در امور الهی نبود و این کار در کوچک و بزرگ آنها سابقه نداشت. نخستین فرد عربی که در این علوم خوض کرد، علی بود که مباحث دقیق توحید و عدل در سخنانش بسیار است.

او در شرح جمله « دائم لا يأْمِد» می گوید: این نیز از دقایق علم الهی است و عرب کمتر از آن است که این جمله را بفهمد یا بتواند بگوید. آری؛ این مرد (علی علیه السلام) از جانب خداوند تأیید شده است. [\(۱۷\)](#)

معارف، زیر بنای اخلاق

اگر علی بن ابی طالب علیه السلام در طليعه سخن، آن هم در زمینه اوصاف متقین، مسایل توحیدی را گوشزد می کند، از آن جهت است که توحید زیر بنای تمام مسایل اخلاقی و عرفانی است و اگر تواضع و احسان و عبادات، بر اساس توحید پایه گذاری نشود، هیچ فایده‌ای ندارد.

از مرحوم آیت الله شاه آبادی- آن مرد بزرگ علم و عرفان- نقل شده

ص: ۲۹

است که می‌فرمود: اگر اصول اعتقادات و معارف انسانی درست بشود، تمام مسایل اخلاقی و بلکه عبادی به دنبالش اصلاح می‌شود.

آنگاه که از حضرت یوسف از تعبیر خواب سوال می‌شود و آن دو جوان زندانی به ایشان می‌گویند: خواب ما را تعبیر کن. ایشان، ابتدا با ذکر مسایل توحیدی شروع می‌کند و می‌فرماید:

یا صَاحِبِ السُّجْنِ! إِأْرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمَّ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۸)

«ای دو رفیق زندانی من، آیا خدایان متفرق و از هم جدا بی‌حقیقت، بهتر هستند و در نظام خلقت مؤثرترند یا خدای یکتای قاهر؟»

خلاصه بحث:

همام که مردی عابد بود از حضرت تقاضای بیان اوصاف متقین را کرد و امام علیه السلام ابتدا تأملی کرد که حقیقت این تأمل به طور کامل روشن نیست؛ گرچه دو توجیه در این مورد گفته شد. سپس حضرت او را به تقوا و نیکوکاری امر کرد و آیه *إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ انْقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ* را فرائت کرد. ما نیز به مناسبت این آیه، نقش همراهی احسان با تقوا و عدل را بیان کردیم و گفتیم که احسان عبارت از ایثارها و تفضیلات است. آنگاه امام وارد اصل خطبه شد و در طليعه آن، از توحید سخن گفت.

آری؛ او مرد میدان توحید بود و در این زمینه سخن بسیار گفته است.

انیا و علمای بزرگ نیز توجه خاصی به این مسئله بنیادی داشته‌اند و باید عقاید و توحید، زیر بنای اخلاق و احکام قرار بگیرد.

سؤال و تمرین:

- ۱- دو توجیهی که در تأمل حضرت در پاسخ به درخواست همام بیان شد کدامند؟
- ۲- جواب کوتاه حضرت به همام چه بود؟
- ۳- تقوا از چه ماده‌ای است و در زبان آیات به چه معنا آمده است؟
- ۴- چرا در آیه شرife، هم به تقوا توصیه شده و هم به احسان؟
- ۵- احسان جامعه و احسان فرد در کجا تجلی می‌کند؟
- ۶- حدیثی از علی علیه السلام در معنای عدل و احسان بیاورید.
- ۷- حضرت در طلیعه سخن، نظر انسانها را به چه نکته‌ای جلب می‌کند؟
- ۸- نخستین و والاترین هدف مکتبهای الهی چه بوده است؟
- ۹- ابن ابیالحدید در زمینه کلمات توحیدی و مرتبه معرفت علی علیه السلام چه می‌گوید؟
- ۱۰- آیت اللہ شاه آبادی در زمینه تقدّم معارف اسلامی چه فرموده است؟
- ۱۱- سخنان حضرت یوسف به دو زندانی، پیش از تعییر خوابشان چه بود؟
- ۱۲- خلاصه بحث را بنویسید.

ص: ۳۱

درس دوم**اشاره**

قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَقَسَمَ يَئِنَّهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ».

«خداوند متعال رزق بندگان را تقسیم کرده و هر کسی را نسبت به نصیب دنیوی خود، در جایگاه مخصوص خودش قرار داده است.»

روزی رسان خدادست

همان گونه که «خلقت» از جانب خداوند متعال است، «روزی» نیز در انحصار اوست. در قرآن، هم آفریدن را به خدا نسبت می‌دهد و هم روزی رسانی را؛ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ؛ (۱۹) «خداوندی که شما را آفرید، روزی تان را نیز می‌رساند.» در قرآن، تسبیح پروردگار که به معنای تنزیه و میرا دانستن حق از هر نقص و عجزی است، گاهی به ذات اقدس الهی تعلق گرفته است:

«وَسَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»؛ «خدا را در بامدادان و نزدیک مغرب تسبیح کنید.» و

ص: ۳۲

گاهی هم به اسم خدا اطلاق می‌شود: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اسم خدا را تسبیح کن.)

در «قاموس قرآن» آمده: تسبیح ذات الهی معلوم است، اما تسبیح اسم خدا عبارت است از این که اسمای حسنای الهی را به غیر خدا نسبت ندهیم؛ مثلاً بعضی اهلاک (میراندن) را به دهر نسبت می‌دهند و می‌گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ»، و نیز بعضی سایر اسمای الهی را به موجودات دیگر نسبت می‌دهند و حال آن که اسمای الهی؛ از قبیل «علم» و «قدرت» و «رازقیت» و ... به آن معنایی که به خداوند نسبت داده می‌شود، به هیچ چیز دیگری نمی‌توان نسبت داد؛

وَمَا مِنْ دَائِيٍّ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [\(۱\)](#)

«نیست جنبنده و موجود متحرکی، مگر این که رزق او بر خداوند متعال است.»

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله می‌گوید: پروردگار متعال در قرآن کریم ابتدا خبر از آفریدن و خلقت و روزی رساندن داده است: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ [\(۲\)](#)

«خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد.»

آنگاه به خبر صرف اکتفا نفرموده و وعده می‌دهد که تأمین کننده رزق

- ۱- هود: ۶؛ کلمه دابه شامل تمام انسانها و حیوانات، از ریز و درشت، پرنده و چرنده و خزنده می‌شود و تمام این موجودات، صبح که از آشیانه خود بیرون می‌آیند گرسنه‌اند و شب که به خانه و لانه بر می‌گردند سیرند و تماماً به رزقشان می‌رسند.

۲- روم: ۴۰

ص: ۳۳

خواهد بود:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُوالْقَوَّةِ الْمَتَّيْنُ [\(۱\)](#) [۲۲](#)

«همانا خداوند توانا و نیرومند، رزق دهنده شما خواهد بود.»

و در مرحله سوم از وعده فراتر رفته روزی مخلوقات خویش را ضمانت نموده است؛ چنانچه می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَائِيْهِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رَزْفُهَا [\(۲\)](#) [۲۳](#)

«نیست جنبنده و موجود متحرّکی، مگر این که رزق او بر خداوند متعال است.»

با این که مراحل سه گانه «خبر»، «وعده» و «ضمانت» در کلام الهی آمده است، اما از آن رو که انسان در میان همه موجودات نسبت به رزق و روزیش تشویش خاطر دارد، خداوند متعال برای رفع تشویش خاطر انسانها و آرامش بخشیدن به قلوب ایشان، سوگند یاد کرده می‌فرماید:

فَوَرَبَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضَ إِنَّهُ لِحَقٍّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَطْلُبُونَ؟ [\(۳\)](#) [۲۴](#)

«سوگند به پروردگار آسمان و زمین که هما نا رزق شما حق است، همان گونه که شما در ک می‌کنید و سخن می‌گویید.»

با توجه به تمام این خبرها و وعده‌ها و ضمانتها و قسمها، خداوند متعال با تأکید فراوان انسانها را به توکل امر می‌کند و می‌فرماید:

۱- الذاريات: ۵۸

۲- هود.

۳- الذاريات: ۲۳

ص: ۳۴

وَتَوَكّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ [\(۱\)](#)
 «توکل بر خداوندی کن که مرگ و فنا ندارد.»

و نیز فرموده است:

وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ [\(۲\)](#)
 «بر خدا توکل کنید، اگر مؤمن هستید.»

سپس مرحوم فیض می‌فرماید: کسی که با تمام این توصیه‌ها و بشارتها آرامش قلبی در مورد رزقش پیدا نکند، به مصیبت بزرگی مبتلاست، حتی نقل شده است که فرشتگان آسمان پس از نزول آیه فَوَ رَبُّ السَّمَاءِ گفتند: وای بر این انسان که خداوند را به خشم آورده و در مورد روزیش آرامش پیدا نکرده است، تا آنجا که پروردگار برای حتمیت رزق آنها، قسم یاد می‌کند.

نگاهی به صحنه اجتماع

امروزه و نیز در طول تاریخ، برای جوامع بشری مصابیب بزرگی از قبیل سیل و زلزله و جنگ‌های خطرناک پیش آمده است و افراد بسیاری دچار امراض و فقر و هزاران سختی و دشواری شده‌اند؛ ولی کمتر شنیده شده است و بلکه نشنیده‌ایم که حتی در چنین وقایع و حوادث خطرناکی، فردی از افراد و یا گروه و بخشی از جامعه از حیث گرسنگی تلف شده باشند. البته مسأله قحطی که بیشتر در گذشته اتفاق می‌افتد و

۱ - فرقان: ۵۸

۲ - مائدہ: ۲۳

ص: ۳۵

گروهی با کمبود مواد غذایی مواجه می‌شدند، امتحان و آزمایشی بود که به مطلب ما ارتباطی ندارد. امروز که بیش از سه سال است از جنگ تحملی عراق با ایران می‌گذرد و حدود دو میلیون نفر آواره داریم، و عزیزان مملکت ما به طرق مختلف به مقام شهادت نایل می‌شوند و گاهی رزمندگان در خط اول جبهه در مضيقه آب و غذا قرار می‌گیرند، نشینده‌ایم که حتی یک نفر هم از گرسنگی مرده باشد. فقر و بی‌پولی در جوامع بشری زیاد است، اما کسی که دراثر فقر و عدم توانایی نسبت به تهیه لقمه نانی جان داده باشد بسیار کم، بلکه نایاب است.

حضرت آیت الله آقای مشکینی می‌فرمودند: اوایل طلبگی ام که در طبقه بالای مدرسه فیضیه حجره داشتم، عصر جمعه‌ای در دالان مدرسه به یکی از دوستان برخوردم که به من گفت: «فلاتی پول داری پنج ریال به من قرض بدھی؟» (۱) ۲۷ من هم تمام داراییم را که فقط پنج ریال بود، به او دادم؛ بدون این که در این فکر بیفتم که امشب برای شام چه باید کرد. به حجره رفتم و چون عصر جمعه بود، مشغول دعای سمات شدم. در اثنای دعا، شخصی در حجره را کویید. وقتی در را گشودم، دیدم یکی از آشنایان بازاری است. به من گفت: «آمیرزا علی! به فکرم افتاد که بیایم و به شما پنج تومان بدهم تا خرج تحصیل خود کنم». پول را گرفتم و او رفت. به پروردگار خود گفتم:

﴿اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَاتِلُ وَقُولُكَ حَقٌّ وَوَعْدُكَ صِدْقٌ؛ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ (۲) ۲۸

۱- این واقعه حدود چهل سال قبل یعنی نزدیک سال ۱۳۲۰ شمسی اتفاق افتاده است که در آن موقع پنج ریال ارزشی داشته است.

۲- انعام: ۱۶۰

ص: ۳۶

«پروردگار! تو گفته‌ای و گفته تو حق است و کلام تو راست، که هر کس کار نیکویی انجام دهد، خداوند، ده برابر به آن پاداش می‌دهد.»

پنج ریال دادم و پنجاه ریال رساندی. اذان مغرب گفته شد. برای شرکت در نماز جماعت به مسجد بالا سر حضرت معصومه علیها السلام رفتم. در صف جماعت به یکی از روحانیون فاضل برخوردم (ظاهرًا استادش بوده) که دارای زن و فرزند بود. به من گفت: «پنج تومان پول داری به من قرض بدھی؟» و من پنج تومان را به او دادم. بعد از نماز آمدم در حرم حضرت معصومه علیها السلام تا زیارت کنم. رو به قبله مشغول زیارتname خواندن بودم که یکی از اهالی مشکین شهر را دیدم. به من گفت: «خوب شد شما را دیدم. امانتی نزد من هست که باید آن را به شما بدهم». دست برد و پنجاه تومان به من داد و گفت: «این پول را فلانی داده است». آن را گرفتم و به خدای خویش گفتم: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَقُولُكَ حَقٌّ وَعَدْكَ صِدقٌ؛ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَيْنَ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» پنج تومان دادم و پنجاه تومان رساندی!

و بالأخره آن شب را گرسنه نماند و خداوند متعال برایش رساند. و قرآن هم می‌فرماید:

وَاللَّهِ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱) ۲۹

«خداوند متعال بهترین روزی رسانهاست.»

پرسش و پاسخ

در مورد روزی رسانی و رزاقیت خدا، سؤالی مطرح است و آن این که: اگر خدا متکفل روزی انسانهاست، چرا بعضی از ملت‌های زیر ستم مانند

ص: ۳۷

سیاهان آفریقا هر روز از شدّت گرسنگی تلفات می‌دهند؟

جواب این اشکال روشن و واضح است؛ زیرا خدا رازق است، اما نه به این معنی که شخصی ما را داخل یک اتاق در بسته کند و هیچ کسی را راه ندهد، با این حال رزق ما از آسمان نازل شود. گرچه در بعضی از مواقع برای بعضی از اولیای الهی- مانند حضرت مریم- رزق آنان از آسمان نازل شده است، اما این موارد جنبه استثنایی دارد. پس اگر دست ظالمی بالای سر ما قرار گیرد و نگذارد آزاد باشیم و دنبال روزی خودمان برویم، قطعاً از گرسنگی جان خواهیم داد؛ زیرا امور این جهان بر اساس علل و اسباب تنظیم شده است.

بنابر این، امروز که ابر جانیان عالم مثل آمریکا و غرب که همچون زالو به جان ملتها افتاده و خون آنان را می‌مکند، و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند، و طلای سیاهان آفریقا را می‌برند و حتی گندمهای مازاد بر احتیاج خود را به آنها نمی‌دهند و سیاست خود را بر گرسنه نگه داشتن آنها بنا نهاده‌اند تا گرسنگان نتوانند در برابر آنها بایستند، دیگر توقعی جز مرگ دسته جمعی این مردم مظلوم و به استثمار و استضعف کشیده شدن آنان نخواهیم داشت. آری؛ خداوند متعال به آنها روزی داده، اما ظالم نان را گرفته و به سر مظلوم می‌زند و می‌گوید: بمیر!

بی نیازی و رزاقیت الهی

اکنون که در زمینه مسایل توحیدی و رزق و رزاقیت سخن گفتم، اینکه به این نکته می‌پردازیم که چرا مولا- امیر المؤمنین علیه السلام در ابتدای خطبه‌ای که در مورد اوصاف پرهیزگاران است، در زمینه بی نیازی حق از عبادت بندگان، و رزاقیت پروردگار سخن می‌گوید.

به طور کلی هر انسانی در مسیر عبودیت و خود سازی به سدهای

ص: ۳۸

فراوانی بر می‌خورد که باید آنها را بشکند تا خود را به مقصد برساند. در میان تمام موانع، دو مانع ویژه وجود دارد: اول تشویش خاطر در مورد رزق است؛ چرا که اگر بخواهد مراعات اصول انسانی و دینی را داشته باشد، چگونه می‌تواند کسب روزی کند؟

همین اضطراب و دلهره آدمی نسبت به آینده، منجر به بسیاری از جنایتها و خیانتها می‌شود، و خلاصه برای کسب لقمه‌ای نان، چه حقکشیها و تضییع حقوق انجام می‌گیرد.

عن الحسین بن علی علیه السلام قال: قالَ امیرالمؤمنین علیه السلام: «أهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ حَوْفَ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ» (۱) امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید: «دو چیز آدمی را هلاک می‌کند: اول ترس از فقر و نداری؛ و دوم فخرفروشی بر دیگران».

تا این تشویش خاطر از بین نرود، امکان وصول به مقامات عالی برای کسی حاصل نمی‌شود. علمای اخلاق می‌فرمایند: کسی که می‌خواهد به مراتب کمال برسد، اولین وسیله‌ای که باید تهییه و آماده سازد، «ثبات قلب» است؛ یعنی تشویش خاطر نداشته باشد و بداند که خداوند متعال رازق اوست تا بتواند در مسیر عبودیت و بندگی و تهذیب اخلاق گام بردارد.

دوم این که: گروهی از نظر روحی ضعیف هستند تا آنجا که با خواندن یک دعای کمیل و یا باز کردن یک گره از کار یک بیچاره، دچار عجب شده و خود را از دیگران بزرگتر و بهتر می‌پندارند، گویی که به خدا هم سودی رسانده‌اند! و خود را، هم از خلق و هم از خالق طلبکار می‌دانند. شیطان بسیاری از افراد را در مسیر عبودیت و سیر و سلوک، در چنین دامی

ص: ۳۹

می‌افکند و آنها را در همین دام هلاک می‌کند.

از این جهت حضرت علی علیه السلام در بیان اوصاف متین - که در واقع راهنمایی برای سالکان و طالبان فضیلت و کمال و کسانی است که بخواهند خود را به مقامات پرهیزکاران و انسانهای نمونه تزدیک کنند - تذکر بسیار مهمی می‌دهد و می‌فرماید: ای انسان! بدان که او^{لما} خدا وقتی تو را خلق کرد، از هر گونه عبادت و بندگی تو بی‌نیاز بود. این ماییم که تار و پودمان محتاج به اوست و بالآخره به هر مقامی از علم و عمل که دست یابیم تماماً با توفیقات الهی بوده و ما از خود هیچ نداریم و با تمام وجود لازم است که به درگاه ایزدی بنالیم و بگوییم:

«سَيِّدِي! مَنْ لِي وَمَنْ يَرْحَمُنِي أَنْ لَمْ تَرْحَمْنِي وَفَضْلَ مَنْ أَوْمَلْ أَنْ عَدَمَتْ فَصْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي» (۱) ۳۱

«ای مولای من! بغیر از تو چه کسی را دارم و چه کسی به من رحم خواهد کرد، چنانچه تفضل تو از من قطع شود، دیگر به تفضل چه کسی می‌توانم امید داشته باشم؟»

انسان فقر محض است و اگر لحظه‌ای عنایات غنی علی الإطلاق از او قطع شود، هیچ و معدوم خواهد شد. و ثانیاً انسان باید بداند که روزی او را تقسیم کرده‌اند و همچون سایه از او جدا ناشدنی است و هیچ کس هم نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی کند. بنا بر این باید با آرامش خاطر در مسیر خود سازی و عبودیت گام بردارد و چون در این کار، خداوند دانا و توانا ضامن شده است باید در سیر الی الله او وقهه‌ای ایجاد شود.

اینک معلوم می‌شود که این دو تذکر حضرت در ابتدای این خطبه که

۱- دعای ابو حمزه ثمالي.

ص: ۴۰

در مقام بیان اوصاف متقین است، در حقیقت راهنمایی برای تمام انسانهای طالب رشد و کمال است؛ یعنی ای علاقه‌مندان فضیلت و ای عاشقان لقاء الله و ای سالکان کمالات وای کسانی که می‌خواهید خود را مصدق راستین پرهیزگاران قرار دهید! در اوّلین قدم لازم است نیاز و فقر خود را در مقابل خداوند بی نیاز مشاهده کنید و سپس بر آن ذات بی نیاز توکل کرده و حرکت آغاز کنید.

مرجی باید حکیم باشد

مریّان عالم لازم است همچون طبیان، درد را بشناسند و آن را با دوای مناسب معالجه کنند و چنانچه در مسیر درمان، احتمال ظهور و بروز دردی دهنده، حتماً لازم است پیشگیری کنند، در غیر این صورت گاهی ضرر ش بیش از فایده آن خواهد بود و به طور کلی لازم است مرشد و هدایت کننده حکیم باشد. امام سجاد علیه السلام فرموده است: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»؛ [\(۱\)](#) [\(۲\)](#) «کسی که ارشاد کننده حکیمی نداشته باشد هلاک می‌شود.»

از این رو علی علیه السلام - که بزرگترین طبیب دردهای روحی است، قبل از این که آن مسایل بلند و مقامات والای انسانهای نمونه و پرهیزگار را بگوید، تذکر لازمی را می‌دهد تا مبادا در اثنای حرکت، برای طالبان این طریق، خطر مهلكی پیش آید، بنابراین پیشگیری می‌کند و آنچه را که لازم می‌داند در ابتدای سخن بیان می‌فرماید.

۱ - منتهی الآمال.

خلاصه بحث:

رازقیت به عهده خداوند متعال است؛ همان‌گونه که خالقیت از اوست. و تسبیح اسم خدا اقتضا می‌کند که اسمای ُحسنای الهی را آنگونه که به خدا نسبت می‌دهیم به چیز دیگری نسبت ندهیم.

مرحوم فیض آیات قرآن را در زمینه رَّزْقیت خدا از وعده دادن تا قسم خوردن بیان کرده است. اصولاً در طول تاریخ کمتر شنیده شده است که کسی از گرسنگی جان بدهد، حتی در صحنه‌های خطرناک از قبیل جنگ و قحطی. به همین مناسبت حکایتی شنیدنی از آیت الله مشکینی نقل شد.

اگر بعضی از ملتها از گرسنگی می‌میرند به جهت ظلمی است که استکبار جهانی بر آنان روا می‌دارد و گرنه روزی آنان را خدا داده است.

دو مانع بزرگ در مسیر تکامل وجود دارد، اول عجب و خودبینی که در اثر کار خوب در انسان پیدا می‌شود و دوم تشویش خاطر در مورد رزق. از این جهت است که امیرالمؤمنین در طلیعه این خطبه برای پویندگان راه حق و حقیقت به این دو مانع اشاره می‌کند تا آنها با شناخت، از این دو مانع عبور کنند و خود را به سر منزل مقصود برسانند.

ص: ۴۲

سؤال و تمرین

- ۱- «رزق» و «خلقت» در چه چیزی مشترک هستند؟
- ۲- «دابّه» یعنی چه؟
- ۳- در چه آیه‌ای خداوند برای روزی مقسوم انسانی قسم یاد کرده است؟
- ۴- چه واقعه‌ای برای آیت الله مشکینی اتفاق افتاده بود؟
- ۵- اگر خداوند روزی رسان است چرا بعضی از سیاهان از شدت گرسنگی جان می‌دهند؟
- ۶- یکی از عوامل مهم تشویش خاطر و اضطراب را بنویسید.
- ۷- جمله‌ای از دعای ابو حمزه بیاورید که درباره احتیاج و فقر انسانی به خدای متعال است.
- ۸- چرا مربّی باید حکیم باشد؟
- ۹- خلاصه بحث را بیان کنید.

درس سوم**اشاره**

قالَ الْإِمَامُ عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ»؛
«پرهیزگاران اهل فضیلت و طالب آن هستند».

علی علیه السلام در صدر اوصاف پرهیزگاران، جمله‌ای را به عنوان نمودار و نشانه شخصیت پرهیزگاران بیان می‌کند که ماهیت آنان را از دیگران جدا می‌سازد و آن این که: اگر اکثر افراد بشر دنبال مال و ثروت و ریاست هستند و اصولاً امور ماذی را زیربنای شخصیت خود قرار داده‌اند، در مقابل، مردان با تقوا در جست و جوی فضیلت و خریدار کمالاتند و تلاش آنها بر این است که خود را به مقامات انسانی آراسته کنند. بنابراین یک اختلاف کلی در خواسته‌ها و معشوقه‌های اینان با سایر مردم مشاهده می‌شود.

نهج البلاغه و تقوا

امیر مؤمنان علیه السلام قبل از بیان اوصاف و حالات پرهیزگاران، بایک جمله

ص: ۴۴

آنان را می‌ستاید و می‌فرماید: اینها اهل فضیلت هستند. با مراجعه به سخنان حضرت در نهج البلاغه خواهیم دید که بر این موضوع بسیار پافشاری شده و از تقوا و مقام متقین و آثار و ثمرات شیرین آن فراوان سخن به میان آمده است. گرچه سخنان آن حضرت درباره توحید و صفات جمال و جلال نیز بسیار است، و نیز درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و وضع نابسامان قبل از بعثت و حالات و روش عملی حضرت فراوان سخن گفته شده است، تا جایی که ابن ابی الحدید می‌گوید: «گویی علی علیه السلام عاشق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا با کمترین مناسبت کلام را متوجه رسول خدا می‌کند» و همچنین آن حضرت در مسائل و فنون و آثار جنگ به انحصار مختلف بیاناتی دارد، اما من گمان نمی‌کنم که به اندازه تقوا آن هم با این ابعاد، توصیه‌ای به عمل آمده باشد. در اینجا به چند جمله کوتاه دراین زمینه اشاره می‌کنیم:

«أُوْصِّيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَىِ اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرَّازُودُ وِبِهَا الْمَعَادُ، زَادُ مُلْبَغٍ وَمَعَادُ مُنْجِحٌ. عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ تَقْوَىَ اللَّهِ حَمَّتْ أُولَيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمُهُ وَأَلْرَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ». (۱) ۳۳

«توصیه می‌کنم شما را ای بندگان خدا به تقوای الهی که یگانه زاد و توشه انسان است و بدان وسیله پیروزمندانه به رب العزّه رجوع خواهیم کرد. آری توشه‌ای رساننده به مقصد و باز گشته پیروزمندانه، ای بندگان خدا! تقوای الهی، دوستان خدا را از حرام نگه می‌دارد و خوف از پروردگار را در دلهای آنان قرار می‌دهد.»
 «فَمَنْ أَخْذَ بِالْتَّقْوَىِ غَرِبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوْهَا، وَأَخْلَوْتَ لَهُ

ص: ۴۵

الأُمُور بَعْد مِرَأَتِهَا، وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاج بَعْدَ تِرَاكُمِهَا». (۱) ۳۴

«کسی که به دستگیره محکم تقوا چنگ زند، مشکلات از او دور خواهد شد و تلخیها برای او شیرین می‌گردد و از امواج متراکم و سهمگین، برایش گشایش خواهد شد.»

«إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ.» (۲) ۳۵

«بدانید ای بندگان خدا! هر آینه تقوا، خانه‌ای محکم و عزت بخش است، چنانچه فجور و گناه خانه‌ای محکم و ذلت آور است.»

«إِتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقْيَى وَإِنْ قَلَّ وَاجْعَلْ يَئِنَّكَ وَيَئِنَّ اللَّهَ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ» (۳) ۳۶

«مقداری از تقوای الهی را برای خود پیشه کن گرچه کم باشد و بین خود و خدایت پرده‌ای قرار ده، گرچه بسیار نازک باشد، وبالاخره پرده را یکجا پاره نکن!»

گاهی همان تقوای کم و ضعیف، انسان را از هلاکت ابدی نجات می‌دهد و احياناً به سر منزل مقصود می‌رساند.

قرآن و تقوی

تقوا کیمیابی است که نه فقط در کلام مولا علی علیه السلام و سایر ائمه هدا علیهم السلام فراوان به چشم می‌خورد، بلکه در آیات قرآن هم بر آن تأکید فراوان شده است که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶

۲- همان، خطبه ۱۵۵

۳- همان، کلمات قصار، حکمت ۲۴۲

ص: ۴۶

۱- تقوا معلول تصمیم و اراده فولادین است و صاحبان آن اراده‌ای محکم و مقاومتی باطنی دارند:

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (۱) ۳۷

«شکیایی و تقوا پیشه کنید که این دو از امور محکمند.»

۲- تقوا انسان را از نقشه‌های شوم دشمنان حفظ می‌کند:

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يُضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيئًا. (۲) ۳۸

«اگر شما مسلمانان صابر و با تقوا شوید، مکر و حیله دشمنان به شما آسیبی نمی‌رساند.»

۳- متین از حمایت الهی برخوردارند:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقُوا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُون. (۳) ۳۹

«خداؤند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند.»

۴- تقوا پیشگان مورد علاقه و محبت الهی قرار می‌گیرند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) ۴۰

«خداؤند متعال پرهیزگاران را دوست دارد.»

۵- قبول اعمال در گرو تقواست:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۵) ۴۱

«خداؤند فقط اعمال و کردار متین را می‌پذیرد.»

۱- آل عمران: ۱۸۶

۲- همان: ۱۲۰

۳- نحل: ۱۲۸

۴- آل عمران: ۷۶

۵- مائدہ: ۲۷

ص: ۴۷

۶- میزان ارزش و بهای هر انسانی نزد خداوند متعال، به مقدار تقوا و پرهیزگاری اوست:
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيمُ. [\(۱\)](#) [۴۲](#)

«گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، با تقواترین شمامست.»

۷- تقوا باعث نزول برکات ارضی و سماوی می‌شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. [\(۲\)](#) [۴۳](#)

«چنانچه اهل قریه‌ها- اجتماع بشری- ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، ما درهای برکات آسمانی و زمینی را به روی آنان می‌گشاییم.»

۸- تقوا انسان را از وسوسه‌های شیاطین محفوظ می‌دارد:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَّكَّرُوا. [\(۳\)](#) [۴۴](#)

«تقوا پیشگان به محض تماس شیاطین با آنها، متوجه خداوند می‌شوند.»

۹- تقوا باعث نجات یافتن از شداید و رسیدن به رزق و روزی غیرمنتظره می‌شود:

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حِيثُ لَا يَحْتَسِبُ. [\(۴\)](#) [۴۵](#)

«کسی که تقوا پیشه کند برای او راه نجات از مشکلات باز می‌شود و خداوند رزق او را از جایی که امید ندارد، می‌رساند.»

۱- حجرات: ۱۳

۲- اعراف: ۹۶

۳- اعراف: ۲۰۱

۴- طلاق: ۲

ص: ۴۸

۱۰- تقوا نیروی تشخیص بین حق و باطل را در انسان ایجاد می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَقَوَّلُ اللَّهُ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا. (۱۱) ۴۶

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند در شما نیرویی قرار می‌دهد که بتوانید بین حق و باطل فرق بگذارید.»

۱۱- بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت تقواست:

وَتَرَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى. (۲۲) ۴۷

«زاد و توشه بردارید و بهترین توشه‌های انسان پرهیزگاری است.»

۱۲- تقوا کارها را آسان می‌کند:

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا. (۳۳) ۴۸

«برای کسی که تقوا پیشه کند، امور آسان می‌گردد.»

۱۳- فقط پرهیزگاران اولیاء الله و دوستان خدا هستند:

إِنْ أَوْلَيَاوْهُ إِلَّا الْمُتَّقُون. (۴۴) ۴۹

«خدا غیر از متین دوستی ندارد.»

۱۴- اینها از خوف و حزن بر کنار هستند؛ زیرا خوف آنان فقط از خداست و اندوه آنان هم با ایمانی که به مقدرات خویش دارند

زایل می‌شود:

فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْرُنُون. (۵۵) ۵۰

۱- انفال: ۲۹

۲- بقره: ۱۹۷

۳- طلاق: ۴

۴- انفال: ۳۴

۵- اعراف: ۳۵

ص: ۴۹

«کسانی که تقوا دارند و در مقام اصلاح برآمدند، نه خوفی بر آنها وارد می‌شود و نه حزنى.»

۱۵- در موقع مرگ و در قیامت، به پرهیزگاران بشارت می‌دهند:

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ. (۱) ۵۱

«آنهای که ایمان آورده‌اند و از پرهیزگاران هستند، در دنیا و آخرت به آنها بشارت داده می‌شود.»

۱۶- عاقبت به نفع متّقین خواهد بود:

فَاصْبِرْ! إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ. (۲) ۵۲

«شکیبا باش! که عاقبت امور به سود پرهیزگاران است.»

۱۷- در قیامت همه با هم دشمنند، مگر متّقین:

الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِيَغْضِبُ عَدُوًّا إِلَّا الْمُتَّقِينَ. (۳) ۵۳

«در قیامت تمام دوستان با هم دشمن می‌شوند مگر پرهیزگاران.»

۱۸- تقوا باعث نجات از آتش جهنم است:

ثُمَّ نَجَّحَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُوا الطَّالِمِينَ فِيهَا جِئْشًا. (۴) ۵۴

«سپس تقوایشگان را نجات می‌دهیم و ستمگران را در آن رها خواهیم کرد.»

۱- یونس: ۶۳

۲- هود: ۴۹

۳- زخرف: ۶۷

۴- مریم: ۷۲

ص: ۵۰

۱۹- پرهیز گاران در بهترین جایگاه‌های بهشت قرار می‌گیرند:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعِدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقتَدِرٍ. (۱) ۵۵

«متقین در باغها و نهرهای قرار می‌گیرند که جایگاه صدق و محضر سلطان قادر؛ یعنی خداوند متعال است.»

۲۰- از طرف خداوند توصیه به تقوا به همه امتهایی که دارای شریعت آسمانی بوده‌اند، انجام گرفته است:

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ. (۲) ۵۶

«ما امتهای صاحب کتاب را، که قبل از شما زیست می‌کردند، و نیز شما را به تقوای الهی توصیه کرده‌ایم.»

اینها برخی از آثار و فواید تقوا از دیدگاه قرآن بود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلد. اکنون که اهمیت تقوا از دیدگاه نهج البلاغه و قرآن روشن شد، لازم است در این باره بیان دیشیم که باید چه کنیم و چگونه زندگی بگذرانیم و چطور در اجتماع با مردم برخورد کنیم و بالآخره با خدای خویش چگونه ارتباط برقرار کنیم، تا در زمرة متقین قرار بگیریم پس برای روشن شدن آن، به بیان حضرت علی علیه السلام در خطبه (همام) توجه خواهیم کرد.

۱- قمر: ۵۴

۲- نساء: ۱۳۱

خلاصه بحث

پرهیزگاران بر خلاف بیشتر افراد، طالب فضیلت و کرامت هستند و در نهج البلاعه درباره این موضوع مهم، فراوان سخن به میان آمده است که چهار جمله از آن را تذکر دادیم و چنانچه به قرآن هم مراجعه کنیم خواهیم دید بر تقوا بسیار تکیه شده که بعضی از آیات را در زمینه اهمیت و آثار و فواید دنیوی و اخروی آن آوردهیم.

سؤال و تمرین

۱- چه جمله‌ای در صدر اوصاف متنین آمده است؟

۲- چه موضوعاتی در نهج البلاعه زیاد به چشم می‌خورد؟

۳- برخی از جملات مربوط به تقوا را از نهج البلاعه بیاورید.

۴- چند آیه از آیات قرآن در مورد تقوا ذکر کنید.

۵- خلاصه بحث چه بود؟

ص: ۵۳

درس چهارم

اشاره

قال الإمام عليه السلام: «مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبِسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْيِهُمُ التَّواضُعُ، غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»

«پرهیز گاران گفتاری مطابق حق و واقع دارند. در لباس میانه رو و معتدل هستند. راه و روش آنها بر اساس فروتنی است. از آنچه که خداوند متعال بر آنان حرام کرده چشم می‌پوشند و به آنچه که برای آنها سودمند است گوش فرامی‌دهند.»

امیر مومنان علیه السلام در این جملات که به عنوان اوصاف و نشانه‌های متقین آمده است، به پنج مسئله مهم که هر یک در مسیر تکامل و خودسازی نقش عظیمی دارند اشاره می‌کند:

۱- مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ؛ «گفتاری براساس حق و مطابق با واقع دارند.»

در میان تمام اعضا و جوارح انسان، زبان خصوصیتی دارد که اعضای دیگر فاقد آن هستند و آن اهمیت ویژه زبان در زمینه خیر (امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و تعلیم و تربیت و ...) و شر (دروغ، غیبت، تهمت،

ص: ۵۴

سرزنش و یاوه‌سرایی، فحش، جدال و مراء و ...) است.

این عضو چنان حساس است که رسول خدا درباره آن می‌فرماید: (۱) ۵۷ صبحگاهان تمام اعضای انسان به زبان می‌گویند که اگر تو در صراط مستقیم باشی ما نیز هستیم و اگر منحرف شوی ما نیز منحرف خواهیم شد.

همچنین از پیامبر گرامی سؤال شد: ای رسول خدا! از چه چیز ما بیش از همه به وحشت می‌افتید؟ حضرت به زبان خویش اشاره کرد و فرمود: این! (۲) ۵۸ ممکن است بعضی تصور کنند که گفتار همانند اعمال نیست؛ یعنی هر کلامی و سخنی که از انسان صادر شود، باعث انحطاط انسان و یا مورد مؤاخذه الهی واقع نمی‌شود. برای آگاهی از نقش زبان در صلاح و فساد انسان به دو آیه و دو روایت توجه بفرمایید:

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۳) ۵۹

«هرگز سخن و کلامی از دهان خارج نمی‌شود مگر این که دو فرشته به نام رقیب و عتید مأمور حفظ و نوشتن آن هستند.»
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقُدْ فَازَ فُوزًا عظيمًا (۴)

۶۰

«ای صاحبان ایمان، پرهیزگار و خدا ترس شوید و همیشه به حق و

۱- محجّه البيضا: عن سعيد بن جبير مرفوعاً إلى رسول الله صلى الله عليه و آله انه قال: «إذا أصبح ابن آدم، أصبحت الأعضاء كلها تستكفي اللسان: أى تقول اتق الله فنا فانك إن استقمت استقمنا وإن اغْرَجْتَ اعوَجْجُنا».

۲- همان.

۳- ق: ۱۸

۴- احزاب: ۷۱

ص: ۵۵

صواب سخن بگویید تا خداوند اعمال شما را صالح و شایسته گرداند و از گناهان شما در گذرد و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند به فوز بزرگ نایل می‌شود.»

از این آیه شریفه به خوبی معلوم می‌شود که کلام حق و سخن نیک مستقیماً بر شایستگی اعمال ما اثر می‌گذارد و بلکه باعث آمرزش گناهان می‌شود.

اما دو روایت از پیامبر گرامی وارد شده است (۱) ۶۱ به این مضمون که ایمان ثمره دل و روح پاک است و روح پاک حاصل نمی‌شود مگر این که زبان در صراط مستقیم باشد.

همچنین معاذ از رسول خدا سؤال می‌کند: آیا انسان به خاطر کلمات و سخنانش مؤاخذه می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند: مگر چیزی غیر از کلام- که کشت و حاصل زبان است- او را به جهنم می‌افکند؟ همین مختصر از کلمات وحی و سخنان اولیای خدا کافی است که انسان در این زمینه خود را شبیه پرهیزگاران کند و تصمیم بگیرد که زبان خود را در کنترل قوه عاقله‌اش قرار دهد، و هرچه خیر است بگویید و گرنه سکوت کند. «قل الخير والا فاسكت». ۲- ملبسي هم الاقتاصاد؛ «انسانهای متّقی در لباس میانه‌رو و معتدل هستند.»

گاهی انسانی در امور مادی خویش اسراف و تبذیر می‌کند که در این صورت، هم مورد مذمت آیات قرآن قرار می‌گیرد، و هم از نظر فقه اسلام فعل حرام انجام داده است و حتی خمس آن مقدار از زیاده روی را باید به

۱- محجّة البيضا: قال انس بن مالك قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه ولا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه.»

ص: ۵۶

ولئ فقرا، یعنی حاکم شرع پردازد.
و گاهی آنقدر به خود و خانواده خود تنگ می‌گیرد که باعث زحمت می‌شود. این حالت هم ممدوح و نیکونیست بلکه مذمت شده است.

نه چندان بخور کر دهانت در آیدنه چندان که از ضعف جانت برآید

گاهی هم به اندازه شأن و گلیم خویش پای دراز می‌کند که در این صورت به اشکال شرعی بر نمی‌خوریم؛ ولی مراد از اقتصاد و اعتدال در این خطبه این قسم اخیر هم نیست. زیرا اگر شخصیت و شؤون فردی اقتضا می‌کند که لباس گرانقیمتی تهیه کند، در صورت خرید آن گناه نکرده، ولی با تهیه آن لباس که عالیترین لباس است دیگر نمی‌توان گفت که او میانه روی کرده است. میانه روی آن است که نه آن لباس گرانقیمت را بخرد و نه لباس کهنه بسیار پست بر تن کند؛ بلکه چیزی بین این دو را انتخاب کند و لباس معمولی بپوشد.

به طور کلی اگر کسی بتواند این نحوه میانه روی را در تمام امور مادی خویش پیاده کند بسیار خوب و پسندیده است (۱) ۶۲ و ظاهرًا ذکر لباس در این فراز، یا از جهت این است که لباس نمونه بارزی از تمام کارهای دنیوی

۱- مثلاً میانه روی در تفریح و گفت و گو و ملاقات و رفت و آمد. حتی در بعضی از روایات، میانه روی در عبادت هم مستحسن شمرده شده و نیز میانه روی در تحصیل علم و مطالعه؛ مثلاً بعضی چنان درس می‌خوانند که اعصاب خود را از دست می‌دهند و در مقابل، بعضی در شرایط تحصیل علم، همه اوقات خویش را بر باد می‌دهند و نیز درباره انفاق، قرآن به میانه روی دستور می‌دهد و این حال را از اوصاف عباد الرحمن می‌شمارد:

فرقان: ۶۷؛ «والذين إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً؛ وَ آنان كسانى هستند که هنگام انفاق به مسکینان، اسراف نمی‌کنند و بخل هم نمی‌ورزند بلکه در احسان میانه رو و معتمد هستند.»

ص: ۵۷

اوست و اگر در لباسی که اصولاً در انتظار مردم می‌پوشد مقتضد باشد غالباً در مسایل مادی دیگر هم چنین خواهد بود؛ و یا ذکر لباس از این باب است که انسان همیشه در جامعه و در معرض دید است و همه توانایی خریدن لباس فاخر را ندارند، بنابراین لازم است در لباس ظاهر، کمی تعدیل شود. از این رو متقین چه تمکن داشته باشند یا نداشته باشند، در لباس پوشیدن میانه روی را اختیار می‌کنند.

۳- «وَمَشِّيْهِمُ التَّوَاضُّعُ»؛ «راه و روش متقین بر اساس فروتنی است.»
تواضع در مقابل تکبر است، بنابر این معنای آن واضح و روشن است.

تواضع در تمام حالات برای انسان با تقوا لازم است؛ مثلاً در هنگام سخن گفتن با افرادی که از نظر سِتَّنی و یا مالی پایینتر هستند بسیار عادی و معمولی باشد تا هر فردی بتواند با او ملاقات کند و سخن بگوید نه آن که هیچ فردی به خود اجازه ندهد با او همکلام گردد و اگر چنین کاری کرد، به او بی اعتمایی شود. (۱) ۶۳ و در راه رفتن از روی تکبر گام برندارد که قرآن هم به این نکته توصیه می‌کند و می‌فرماید:

ولا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجَبَالَ طَوْلًا. (۲) ۶۴

«هرگز در روی زمین با کبر و ناز راه مرو (و غرور و نخوت مفروش) که نه زمین را می‌توانی بشکافی و نه در بلندی، به کوهها می‌رسی.»

۱- البته وقار نباید با تکبر اشتباه شود، وقار یک حالت عادی است و هرگز خودبینی نیست و در آن حقارت نسبت به دیگران وجود ندارد؛ مثلاً در احوال امام سجاد علیه السلام آمده است که آن حضرت بسیار موقد بوده تا آنجا که فرزدق در قصیده معروف خویش می‌گوید:

يغضى حياءً ويغضى من مهابته ولا يكلم إلا حين يبتسم

۲- اسراء: ۳۷

ص: ۵۸

و نیز در مقام بیان اوصاف عبادالرحمان می‌فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنَا وَإِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا۔ (۱) ۶۵

«و بند گان خاص خدای رحمان آنانند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی قدم بر می‌دارند و هرگاه مردم جا هل به آنها خطاب و عتابی کنند، با سلامت نفس و روی خوش، جواب می‌دهند.»

تواضع در بعضی از موارد ممدوح نیست؛ مثلاً تواضع در برابر افراد متکبر و یا تواضع زنان در مقابل مردان اجنبي و ... مسلماً در اين موارد گفتن «مخالصم»، «خاکسارم»، «قربان شما» و ...! غير از فساد، حاصل ديگري ندارد. قرآن در اين باره به زنان خطاب می‌كند و می‌فرماید:

فَلَا تَخْضَعْ عَنِ الْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ (۲) ۶۶ «ای زنان با ايمان! در کلام و سخن گفتن خصوع نکنيد؛ يعني کرشمه در

تكلم را رها کنيد؛ زира آنها که در دل مبتلا به مرض گناه هستند، به شما طمع خواهند ورزید.»

۴- عَصُوا أَبْصَارَهُمْ عَنَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. «أهل تقوا از تمام محركات الهی چشمپوشی می‌کنند.»

غضّ به معنای خیره‌نشدن در چيزی است، چنانکه در آیه شريفه قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْ ضَنَّ مِنْ أَبْصَارَهُنَّ نیز به همين معنا آمده است؛ يعني به زنان با ايمان بگويند چشم خود را به مردان نامحرم ندوزنند و به آنها خيره نشونند. در اين جمله امكان دارد که منظور چشمپوشی از گناهان و آسودگيهای مربوط به چشم از قبيل نگاه کردن به زنان نا محروم و يا

۱- فرقان: ۶۳

۲- احزاب: ۳۲

ص: ۵۹

عکس‌های زنانی که ما آنها را می‌شناسیم و نیز نگاه کردن از روی شهوت باشد.

به احتمال قوی مراد از جمله غضّواً بصارهم ... همان اصطلاح معروف است که می‌گویند از این مطلب چشمپوشی کن و این جمله اختصاص به امور دیدنی ندارد. پس معنای این جمله چنین می‌شود: تقوا پیشگان از تمام محرمات الهی؛ اعم از دیدنی و غیر دیدنی چشمپوشی و خودداری می‌کنند.

در اینجا لازم است نظر خوانندگان را به موضوع مهمی جلب کنم و آن این که بعضی نسبت به محرمات، لا ابالی هستند و در چنین حالی در باب عرفان و مسایل بلند و بالای اسلامی ادعاهایی نیز دارند و حال آن که اوّلین گام لازم در مسیر تکامل معنوی ترک حرام و عمل به واجبات است.

از امیر مؤمنان عليه السلام سؤال شد چه کنیم که آماده سفر آخرت شویم؟

حضرت در جواب فرمودند: عمل به واجبات و ترک محرمات و نیکو کردن اخلاق را فراموش نکنید. (۱) ۶۷ شیطان خیلی می‌کوشد تا افراد را در وادی حرام یفکند گرچه به وسیله مستحبات باشد. در مسائل اسلام هرگز عمل استحبابی، با ترک واجب و یا فعل حرام سودا نمی‌شود و ما نمی‌توانیم به یک سلسله مسایل به عنوان مستحبات دل خوش کنیم در حالی که در نتیجه عمل به آنها، به گناه و ادار شویم. پس باید نسبت به احکام اسلامی و تکالیف خود کمال مراقبت را داشته باشیم و در تمام حالات، به فرمان مولا گوش کنیم؛ چه در شب عروسی پسر و دخترمان باشد و یا در عزا و مصیبت فقدان عزیzman.

۱- سفينة البحار: «قيل لأمير المؤمنين عليه السلام: «ما الاستعداد للموت؟ قال أداء الفرائض واجتناب المحaram والاشتمال على المكارم ثم، لا يبالى أوقع على الموت أم وقع الموت عليه».»

ص: ۶۰

در احوال عالم بزرگ و فقیه عالیقدر شیخ «مرتضی انصاری» نقل شده است که وی در حال احتضار بود. اطرافیان، ایشان را رو به قبله می‌کردند، ولی ایشان پای خود را از طرف قبله منحرف می‌کرد. این عمل باعث تعجب دیگران شد و ساعتی بعد که حال ایشان کمی بجا آمد، پرسیدند چرا پای خود را از قبله بر می‌گرداند. ایشان پاسخ دادند: « قطرات بول بی اختیار از من خارج می‌شد و نمی‌خواستم رو به قبله باشم.» این نمونه‌ای است از تقوای مردی عالم، عامل و بزرگوار.

و اینکه به نمونه دیگر از یک زن معتقد و پیرو حقیقی امام صادق علیه السلام بنام ام خالد توجه کنید که خدمت حضرت رسید و از بیماری خویش برای آن حضرت سخن گفت. آنگاه عرض کرد که اطبای عراق برای علاج مرض من، نوشیدن خمر را تجویز کرده‌اند. حضرت فرمود: چرا عمل نکردی؟ عرض کرد: من در دینم از شما پیروی می‌کنم، خواستم از شما اجازه بگیرم. حضرت فرمودند: من اجازه نمی‌دهم؛ زیرا به هنگام مرگ، آنگاه که جانت به اینجا (اشاره به حلقوم خود کرد) می‌رسد پشیمان خواهی شد. ۵- **وَقُفُوا أَشْمَاعُهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ** (گوشهای خویش را برای شنیدن علم و دانشی که برایشان مفید و سودمند است آماده کرده‌اند).

یک سلسله علوم و دانشها وجود دارد که برای افراد و جامعه مفید نیست؛ مثل علم موسیقی و غنا، علم سحر و یا علمی که انسان را از اسرار مردم آگاه می‌سازد و یا فوت و فنهای حیله و حقه و کلاه گذاری و ... که فقه اسلامی یاد دادن و یاد گرفتن این نوع علوم را حرام و ممنوع اعلام کرده است. ولی بخش دیگری از علوم و دانشها هم هست که برای جامعه و افراد سودمند است. این علوم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

ص: ۶۱

۱- اوّل مواردی که به عنوان واجب کفایی بر عهده افراد جامعه نهاده شده که اگر عده‌ای به اندازه کفايت دنبال آن علم و رشته رفتند، بر دیگران واجب نیست که آن رشته را دنبال کنند، مانند علم طب و اجتهاد و صنایع و حرفه‌های لازم مانند نانوایی، بنایی و

۲- علمی که فرا گرفتن آنها بر تمام اقسام مسلمان لازم است، آن هم به عنوان واجب عینی. و این نوع از علوم در زبان روایات به: علم احکام (آگاهی به حلال و حرام) و معارف (شناخت مبدأ و منتهی الیه جهان) و اخلاق (تهدیب نفس و دور کردن صفات زشت از خویش و زینت دادن روح به صفات نیکو) تقسیم می‌شود.

پرهیز گاران فقط در پی کسب علوم و دانش‌های سودمند حرکت می‌کنند و کسی که می‌خواهد در زمرة آنان قرار گیرد، دقت می‌کند که طعام روحش را از چه کسی و از چه جایی می‌گیرد. او نه فقط کتاب ضاله و گمراه کننده نمی‌خواند، بلکه از خواندن کتابی که مطالعه‌اش فایده‌ای ندارد و در واقع لغو به حساب می‌آید نیز خودداری می‌کند. مطالعه باید تنها در جهت یافتن علمی باشد که برای دنیا و آخرت انسان مفید است.

از این دو جمله مولا-علی علیه السلام درباره چشم- **غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللَّهُ- وَ گوش- وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ التَّافِعِ لَهُمْ-** می‌توان نکته لطیفی دریافت و آن این که اگر آنچه را که چشم نگاه می‌کند حلال و جایز باشد و آنچه را که گوش دریافت می‌کند سودمند و مفید باشد، لاجرم تمام واردات مملکت وجود پاک و پاکیزه می‌شود؛ چون دروازه واردات قلب انسان، منحصر به همین دو طریق، یعنی چشم و گوش است، و دل در اثر رعایت آنچه با این دو طریق دریافت می‌کند، پاک و پاکیزه می‌شود، چرا که فقط با پاکیزه‌ها مأнос بوده است و بس.

خلاصه بحث

اولما: زبان در میان اعضا و جوارح، عضوی حسیاس و سرنوشت ساز است و مرحوم فیض کاشانی روایاتی در این زمینه نقل کرده است و از آیات قرآن هم استفاده می شود که کلام نیک و صحیح، هم در اصلاح اعمال و کردار آدمی مؤثر است و هم در آمرزش گناهان.

ثانیاً: بعضی نسبت به خود و خانواده شان اسراف می کنند و برخی سختگیرند، اما پرهیز گاران در امور زندگی میانه رو و معتلند.

اصولًا اعتدال، در تمام امور حتی در عبادت مطلوب است مخصوصاً در لباس که در معرض دید مردم است.

ثالثاً: تواضع در برخورد با افراد و نیز در سخن گفتن و راه رفتن، بر هر مسلمانی لازم و ضروری است و در مقابل، تکبر یک صفت رشت و مهلك است که باید هر فردی این حالت را از خود دور کند. با توجه به این دو نکته ضروری است که: ۱- وقار را باید با تکبر اشتباه کنیم ۲- تواضع نسبت به افراد متکبر صحیح نیست؛ زیرا باعث ذلت و خواری انسان می شود.

رابعاً: این که چشم را از هر منظره حرام بپوشانیم، بلکه از هر چه که حرام است صرف نظر کنیم. اولین گام برای حرکت به سوی معنویت، انجام دادن واجبات و ترک محرمات است. مانند شیخ انصاری در حال احتضار و آن خانم با ایمان که در حال بیماری، به دقّت متوجه انجام وظیفه و تکلیف بودند!

خامساً: فرا گرفتن بعضی از علوم، حرام و فرا گرفتن بعضی دیگر بی فایده است، اما علم سودمند گاهی واجب کفایی و گاهی هم واجب عینی است، مثل تحصیل احکام و عقاید و اخلاق. واردات هر انسانی از

ص: ۶۳

طريق چشم و گوش است. اگر آنچه که از این دو طریق وارد قلب انسانی می‌شود پاک باشد، باطن انسان هم پاک می‌شود و او دارای قلب سلیم خواهد شد.

سؤال و تمرین:

- ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد پیروانش بیشتر از چه چیزی وحشت می‌کرد؟
- ۲- مفاد آیه ۷۱ سوره احزاب را بیان کنید.
- ۳- اقتصاد در معیشت یعنی چه؟
- ۴- چرا متقین در لباس، میانه روی را انتخاب کرده‌اند؟
- ۵- در قرآن تواضع بیشتر در چه مواردی مورد تأکید واقع شده است؟
- ۶- تفاوت «تکبیر» و «وقار» چیست؟
- ۷- تواضع نسبت به چه کسانی نیکو نیست؟
- ۸- واژه «خپّس» را معنی کنید.
- ۹- درباره چشمپوشی متّقین از محرمات، چند احتمال دادیم؟
- ۱۰- روایتی از علی بن ابی طالب درباره آمادگی برای مرگ نقل کنید.
- ۱۱- شیخ انصاری در حال احتضار چه کرد و سؤال «ام خالد» از امام صادق علیه السلام چه بود؟
- ۱۲- فرا گرفتن چه علومی حرام است؟
- ۱۳- فرا گرفتن چه علومی واجب عینی است؟
- ۱۴- توجه به پاک بودن واردات سمعی و بصری چه تأثیری در روح و قلب انسان می‌گذارد؟
- ۱۵- خلاصه بحث را بیان کنید.

درس پنجم

اشاره

قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَزَّلْتُ أَنفُسَهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَّلْتُ فِي الرَّخَاءِ، وَلَوْلَا الأَجْلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَشَيَّقُ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شُوقًا إِلَى الْثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ ...»

«حالت روحی پرهیز گاران به هنگام بلا و مصایب، همچون موقع گشايش و رفاه است، و اگر اجلهای از پیش تعیین شده آنان نبود، از شدت علاجهای که به ثواب اخروی دارند و می خواهند زودتر به آن واصل شوند و نیز از شدت وحشتی که از عقاب وعداب آخرت دارند و می ترسند که در دنیا بمانند و کاری از آنان سر بزنند که موجب آن عذابها شود لحظه‌ای در دنیا نمی مانندند. پرور گار در دل و روح آنان بسیار بزرگ می باشد و غیر خدا در چشمانشان ناچیز و حقیر است.»

حضرت در این جملات، سه حالت از حالات عالی صاحبان تقوا را گوشزد می کند:

الف: «نَزَّلْتُ أَنفُسَهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَّلْتُ فِي الرَّخَاءِ.»

ص: ۶۶

«قلب و روان ایشان به هنگام برخورد با بلاها، همانند زمانی است که در رفاه و فراخی قرار گرفته‌اند.» پرهیزگاران در موقع نزول بلا، به جزع و فزع نمی‌افتد بلکه آرامش خود را حفظ می‌کنند، همان گونه که در موقع رفاه هیچ گونه گله و ناراحتی ندارند. در واقع در تمام حالات آرامش دارند. این حالت در کمتر کسی پیدا می‌شود که تغییرات روزگار در او اثری نگذارد؛ زیرا بسیاری از افراد در موقع فقر و مرگ عزیزان و بیماری و ناامنی و ... از مسیر حق خارج می‌شوند و گهگاه به سرحد کفر و الحاد گام بر می‌دارند؛ مثلاً کاسبی که روزی در مغازه کم فروش کرده، شب در منزل بد اخلاقی می‌کند و تلافی آن را سرزنش در می‌آورد چه رسد به مصایب بزرگ که گاهی انسان را از نماز و راز و نیاز هم جدا می‌کند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسَ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِيرًا الدُّنْيَا وَالآخِرَةُ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ
المُبِينُ. (۱۱) ۶۸

«و بعضی از مردم خدا را به زبان و به ظاهر می‌پرستند نه به حقیقت، از این رو هر گاه به خیر و نعمتی رسند اطمینان خاطر پیدا می‌کنند و اگر به فقر و آفتی برخورد نمایند از دین خدا رو می‌گردانند، این افراد در دنیا و آخرت زیانکارند و این زیانی است آشکار.»

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: انسان، «هلوع» است یعنی به هنگام رسیدن به نعمت دنیا و ثروت، به دیگران چیزی نمی‌دهد و اگر فقر

ص: ۶۷

وفلاکت نصیب او شود، به فغان و شیون می‌پردازد.

اگر تقوا در کسی حاصل شود او را به تسليم و رضا خواهد رساند؛ یعنی در همه حال از خدای خویش راضی و خشنود است و بنا بر این قلبی آسوده و آرام دارد، که یکی از مقامات عالی انسانی همین است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: [\(۱\)](#) ۶۹ مؤمن را چگونه می‌توان شناخت؟

حضرت فرمود: از تسليم بودن در مقابل فرمان الهی و خشنود بودن در مقابل حوادث خوش و ناخوش.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است [\(۲\)](#) ۷۰ که فرمود: پیامبر گرامی در یکی از سفرهای خویش به گروهی برخورد، آنها به حضرت سلام دادند، حضرت فرمود: شما کیستید؟ در جواب گفتند: ای رسول خدا! ما مؤمنیم، حضرت فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ عرض کردند: ما به قضای الهی راضی هستیم و امور خود را به خدا واگذار کرده‌ایم و نسبت به اوامر و فرامین او تسليم هستیم، حضرت فرمود: این گروه علماء و حکماء هستند که به مرز انبیا نزدیکند. آنگاه آنان را راهنمایی کرد و فرمود:

«فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَعْجِمُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَرْجِعُونَ»؛

«اگر راست می‌گویید و در ادعای خویش صادقید، چیزی را که در آن سکونت نمی‌کنید نسازید و آنچه را که نمی‌خورید و استفاده نمی‌کنید جمع نکنید و از خدای خویش بترسید؛ همان خدایی که به سویش برخواهید گشت.»

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲

۲- منهج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۱۸

ص: ۶۸

بنابراین متین بر این مقام والا دست یافته‌اند و به این مرحله نایل شده‌اند.

ب: «ولو لا الأجلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرْ أَرْواحُهُمْ فِي أَبْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الْثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعَقَابِ».

«اگر اجلی که از جانب خدا معین شده در کار نبود، ارواحشان در بدنها یشان حتی برای چشم به هم زدنی باقی نمی‌ماند، به جهت شدّت علاقه‌ای که به ثواب آخرت و خوف و وحشتی که از عقوبت دارند».

آگاهی پرهیزگاران از سه مطلب مهم:

۱- کاملاً نسبت به مسیر خویش آگاهند و می‌دانند که کجا بوده‌اند و به کجا آمده‌اند و به کجا خواهند رفت و هر کس که به این حقیقت آگاه شود، هم معماًی حیات برایش حل می‌شود و هم معماًی مرگ، و مرگ را غیر از برداشته شدن حجاب از جلوی چشم و جانش، چیز دیگری معنا نمی‌کند.

بنابراین قرآن مجید عالمت و نشانه «اولیاء الله» را تمّنا و تقاضای مرگ می‌داند. [\(۱\)](#) ۷۱ علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا قسم علاقه علی به مرگ بیش از یک کودک شیرخوار به پستان مادر است و فرزند علی امام امت خمینی کبیر قدس سره نیز در توفان مبارزات خویش با طاغوت زمان در ضمن یک سخنرانی فرمود: «وقتی مرا گرفتند، مأموران ناراحت بودند، ولی من ترس و خوفی نداشتم و آنها از آرامش من در تعجب و حیرت بودند!»

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أُولَئِءِ الَّذِينَ لَمْ يَرُوكُمْ اللَّهُ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». جمعه: ۷

ص: ۶۹

مگر کسی که معتقد به جهان آخرت است از مرگ می‌ترسد؟

۲- هیچ گاه متعاق دنیا در نظر اینها هدف و مقصد قرار نگرفته و نمی‌گیرد و اصولاً نگاه این افراد به دنیا یک نظر مجازی است و آنها دنیا را مزرعه‌ای بیش نمی‌دانند که محصولش در عالم دیگر ظهور و بروز می‌کند.

۳- از این جمله استفاده می‌شود که فاصله بسیار زیادی بین نعمتهاي آخرت - که در آثار اسلامی ذکر شده است - و نعمتهاي دنيا وجود دارد.

شنیدن هر چيز دنيا (از نعمتها و مقامها و مالهاو ...) بهتر از دیدن آن است؛ و به عکس، دیدن هر چيز آخرت، مهمتر از شنیدنش خواهد بود.

ج: «عَظِيمُ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغِيرٌ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.»

«پروردگار متعال در جان و روح و روان آنان بسیار بزرگ است و هر چیزی غیر از خدا در چشمانشان ناچیز و حقیر است.»

محبت خدا جایگزین همه چیز

آنان که خدا را شناختند و محبت او در دلها یشان جایگزین شد و به آن معشوق گمگشته خود راه یافتند، دیگر جهان با تمام زرو زیورش و با تمام زیبایی و قشنگیش در چشم آنها حقیر و ناچیز می‌آید.

در «مناجات محبین» می‌خوانیم:

«إِلَهِي! مَنْ ذَا الَّذِي ذاقَ حَلاوةَ مَحْبَتِكَ فَرَأَمْ مِنْكَ بَدَلًا؟»

«ای خدای من! کیست که شیرینی محبت تو را بچشد و غیر تو را طلب کند؟»

برای ایمان به خدا نتایج فراوانی ذکر شده است، و در این زمینه روایات فراوان از ائمه علیهم السلام رسیده است، از جمله نتایج مهم ایمان و عرفان

ص: ۷۰

به حق «تعالی» همین است که غیر از خدا را بیش از بازی و بازیچه‌ای تصور نمی‌کند، قرآن در این زمینه می‌فرماید:

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ دَرْهُمٌ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۱) ۷۲

«بگو خدا، آنگاه آنها را بگذار به بازیچه خود مشغول شوند.»

در سنین طفولیت به یک عروسک یا سه چرخه یا بادکنک چقدر اهمیت می‌دادیم. گاهی به خاطر آنها با همبازیهای خودمان دعوا و نزاع می‌کردیم و گاهی در فراغ یک بادکنک گریه‌ها سر می‌دادیم، امروز همه آنها را بازی و عبث می‌دانیم و مشغول بیع و تجارت و عروس و خانه و ماشین شده‌ایم و برای به دست آوردن آنها چه آلودگیها که مرتکب نمی‌شویم؟ و چه نزاعها و خونریزیها که انجام نمی‌دهیم؟!

ولی در همین حال، مردان با تقوا و خدا شناس به ما می‌خندند و تمام این امور را بازیچه‌ای بیش نمی‌پندارند.

از آنگه که یارم کس خویش خواندگر با کسم آشنایی نماند
به حقش که تا حق جمالم نموددگر هر چه دیدم خیالم نمود
به صدقش چنان سر نهادم قدم که بینم جهان با وجودش عدم
دگر با کسم بر نیاید نفس که با او نماند دگر جای کس
گر از هستی حق خبر داشتی همه خلق را نیست پنداشتی

نکته مهم در این جمله این است که خدا در جان و قلب متین، عظیم و بزرگ است، و غیر از او- هرچه هست- در نظر اهل تقوا کوچک است، گویی تمام دنیا و آنچه در آن است، در چشم اینها چیزی نیست و در دل

ص: ۷۱

آنها نفوذی ندارد، تازه در چشم هم بزرگ نمی‌بینند، بلکه همه آنها را ناچیز و حقیر می‌بینند.

خلاصه بحث

تقوا پیشگان کسانی هستند که در حال بلا و مصیبت تغییر حالت نمی‌دهند و در مقابل تمام وقایع و حوادثی که از جانب خدا برای آنان مقدّر می‌شود کاملاً تسلیمند، برخلاف بیشتر مردم که قرآن خبر داده «هلوع» و رنگ پذیرند و نان را به نرخ روز می‌خورند. دیگر این که پرهیزگاران به مسیر خود آگاهند و می‌دانند که کجا بوده‌اند و از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند، از این رو هرگز دنیا در نظر آنها هدف نیست. همچنین پرهیزگاران بخوبی می‌دانند که نعمتهاي اخروي با نعمتهاي دنيوي قابل قياس نیست و بين اين دو فاصله‌اي بس زيار است.

آنچه دل انسان پرهیزگار را پر کرده محبت الهی است و چنانچه محبت و عظمت حق در دل آمد، ما سوی الله را هیچ و بی اعتبار می‌بینند.

سؤال و تمرین:

- ۱- آیه ۱۱ سوره حج درباره کیفیت عبادت جمعی از مردم چه می‌گوید؟
- ۲- «هلوع» یعنی چه؟
- ۳- روایتی در مورد راه شناخت مؤمن از امام صادق علیه السلام بیاورید.
- ۴- معماهی حیات و مرگ برای چه کسانی حل شده است؟
- ۵- تفاوت نعمتهای اخروی با نعمتهای دنیوی چیست؟
- ۶- محبت خدا چه نقشی را در انسان ایفا می‌کند.
- ۷- از اشعار سعدی در ارتباط با محبت خدا و کوچکی غیر خدا چه یاد دارید؟
- ۸- چرا عظمت الهی در نفس متین قرار گرفته اما کوچکی غیر خدا در چشم ایشان؟
- ۹- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۷۳

درس ششم

اشاره

قال الإمام عليه السلام: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمْنٌ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمْنٌ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ، قُلُوبُهُمْ مَحْرُوْنَهُ». «این افراد مانند کسی هستند که بهشت را دیده و در نعمت‌های آن غوطه ورشده است و نیز مثل آنان و دوزخ، مثل کسی است که جهنم را دیده و در عذاب‌های آن معدب شده است. همچنین دلهای آنان اندوهگین است.»

از این عبارات استفاده می‌شود که متقین به مقام یقین دست یافته‌اند آن هم به مرحله عین اليقین. اصولاً به مقامات عالی ایمان، «یقین» گفته می‌شود و یقین کیمیایی است که هر فلزی را به گوهری گرانبها تبدیل می‌کند، منتهی این کیمیا در میان مردم کمیاب است.

امام هشتم عليه السلام می‌فرماید: (۱) ۷۳ از یقین کمتر چیزی میان مردم تقسیم نشده است. به عبارت دیگر یقین در میان مردم خیلی کم پیداست ولی اگر این

ص: ۷۴

مقام عالی برای کسی حاصل شود سرمایه عظیمی به دست آورده است.

علی علیه السلام (۱) ۷۴ می فرماید: خواب افرادی که به مرحله یقین رسیده‌اند از نماز خواندن کسانی که در مقام شک هستند بهتر است و نیز می فرماید: از خدا بخواهید که به شما یقین عنایت کند.

نقل کرده‌اند که امام سجاد علیه السلام (۲) ۷۵ بعد از نماز غرب مدتی می‌نشست و از خداوند متعال طلب یقین می‌کرد.

یقین سه مرحله دارد:

۱- «علم اليقين» (شدّت علم و آگاهی که هیچ شکی با آن مخلوط نیست).

۲- «عين اليقين» (که در آن انسان به مرحله رؤیت مطلوب رسیده است).

۳- «حق اليقين» (که مرحله لمس است و شدّت قرب را می‌رساند).

جمله «کمن قدْ رَآها» دلالت بر رسیدن پرهیزگاران به مقام «عين اليقين» می‌کند، ولی جمله «فَهُمْ فِيهَا مَنْعَمُونَ و ... مَعْذُوبُونَ» بر وصول ایشان به مرحله «حق اليقين» دلالت می‌کند که عالی‌ترین مراحل یقین است. (۳)

دان خدا با همه خصوصیات و امتیازاتی که کسب کرده‌اند، به خود نمی‌بالند، بلکه میان خوف و رجا به سر می‌برند، آن هم به قدری که از حیث رجا گویی در بهشت خود را متنعم می‌بینند و از حیث خوف هم گویی در جهنم معذبدند.

در اینجا سزاوار است که درباره این اصل مهم اسلامی؛ یعنی

۱- سفينة البحار، ماده «یقین».

۲- سفينة البحار.

۳- حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

ص: ۷۵

«خوف و رجا» مختصری بحث شود. این حالت مانع پیدا شدن عجب و خودبینی می‌شود تا آنجایی که هر اندازه انسان در عبادت و کمال گام بردارد باز می‌ترسد که همه آنها مردود واقع شود و از این رو به انتظار روزی است که کارنامه او را به دستش دهند و بینند که آیا از اصحاب یمین است یا از اصحاب شمال و از متّقین است یا از فجّار و بالآخره از اهل بهشت است یا از اهل دوزخ. همچنین «خوف و رجا» عامل تحرّک بخش و روح افزایی است که انسان را از هر گونه یأس و نامیدی که بزرگترین عامل هلاکت و نابودی است، نجات و خلاصی می‌بخشد. یکی از اركان مهم تربیت، خوف و رجا است. خوب است که در این موضوع از قرآن مجید که کتاب تعلیم و تربیت است، الهام بگیریم و بینیم این کتاب مقدس چگونه در ایجاد خوف و رجا سخن به میان آورده است:

۱- قرآن به گنهکاران روح امید القا می‌کند و به آنان می‌گوید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَعْفُرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۱) ۷۷

«به آن بندگانم که به وسیله گناه برخویش اسراف کرداند بگو: هرگز از رحمت خدا نا امید نشوید، چرا که خداوند متعال همه گناهان شما را خواهد بخشید، او خدایی آمرزنده و مهربان است.»

۲- افراد مأیوس در جامعه را امیدوار می‌کند و می‌گوید:

يَا يَنِئَ! اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَنَاسُوا مِنْ رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَنَائِسُ مِنْ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. (۲) ۷۸

۱- زمر: ۵۳

۲- یوسف: ۸۷

ص: ۷۶

حضرت یعقوب پس از چهل سال، روح امید به فرزندانش می‌بخشد و می‌فرماید: «پسران من! بروید و از یوسف و برادرش تفحص کنید و از رحمت الهی مأیوس نشوید، چرا که بجز کافران، کسی از رحمت خدا مأیوس نمی‌شود.»

۳- امید بخشیدن به سرباز مؤمن در جبهه:

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَيْنِ. [\(۱\)](#)

«اگر بیست نفر از شما سربازان اسلام صابر و شکیبا باشند بر دویست نفر از لشکر دشمن، غالب و پیروز می‌شوند.»

۴- امید بخشیدن به مؤمنان موقعی که عدد آنها در اثر ارتاداد گروهی کم می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَ مِنْكُمْ عَنْ دِيِنِهِ فَسُوفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُجْهِمُهُمْ وَ [\(۲\)](#)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید. هر کدام شما از دین خود برگرد، خداوند عده دیگری را که دارای خصوصیاتی بسیار عالی هستند جایگزین آنان خواهد کرد.»

۵- امید بخشیدن به افراد متّحیر بعد از تصمیم و توکل بر خدا:

فَإِذَا عَرَمْتَ فَتَوَكّلْ عَلَى اللَّهِ. [\(۳\)](#)

۱- انفال: ۶۵

۲- مائدہ: ۵۴

۳- آل عمران: ۱۵۹

ص: ۷۷

«هر گاه تصمیم گرفتید، به خدا اعتماد و اتکال کنید.»

۶- مسلمانان را در مقابل توطئه‌های بزرگ امیدوار می‌کند:

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ. [\(۱\)](#) ۸۲

«اینان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است.»

در واقع مکر خدا همان از بین بردن نقشه‌های شوم و بافته‌های آنان است.

۷- امیدوار کردن مسلمانان، هنگامی که رهبر از میان آنها می‌رود.

فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ [\(۲\)](#) ۸۳

«اگر رسول خدا کشته شود و یا بمیرد آیا باز شما به جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟»

۸- امیدوار کردن مردم به فضل خدا در موارد فراوان؛ مثلًا ازدواج:

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءٍ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ. [\(۳\)](#) ۸۴

«اگر مردان، فقیر هستند خداوند از فضل و کرم خویش آنها را بینیاز می‌گرداند.»

و نیز در موارد زیادی پروردگار فرموده است: «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمُ»؛ «خداوند صاحب فضل بزرگ است.»

۹- امیدوار کردن متین و حزب الله:

۱- آل عمران: ۵۴

۲- همان: ۱۴۴

۳- نور: ۳۳

ص: ۷۸

۸۵ [الا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.](#) (۱)

«سرانجام پیروزی با حزب الله است.»

۱۰ و بالآخره امیدوار کردن مؤمنان به ظهور دولت حق:

۸۶ [هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.](#) (۲)

«او خدایی است که رسولش را برای هدایت خلق و ابلاغ دین فرستاد تا بر همه ادیان عالم غالب و پیروزش کند. هر چند مشرکان از این حقیقت ناراحت باشند.»

و اینک به آیاتی در زمینه تحویف و ایجاد خوف، توجه فرمایید:

۱- خوف از روز قیامت (که با تعبیرهای متعدد آمده است):

۸۷ [يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرُوْنَهَا تَدْهُلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كَلُّ ذَاتٍ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُنْ بِسُكَارَى وَلَكِنَ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.](#) (۳)

«ای انسانها! پرهیزگار باشید که زلزله روز قیامت حادثه بسیار بزرگی خواهد بود، آنگاه که با آن روز برخورد کنید، خواهید دید که هر زن شیر دهی طفل خود را از ترس فراموش می کند و هر آبستنی بار خود را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بی خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند بلکه عذاب خدا سخت است.»

۱- مجادله: ۲۲

۲- صفحه: ۹

۳- حج: ۲

ص: ۷۹

۲- تهدید مجرم و گناهکار:

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيّْهَا الْمُجْرِمُونَ. (۱۱) ۸۸

«امروز ای زشت عملان، از صف نیکو کاران جدا شوید.»

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. (۲۲) ۸۹

«هرچه می خواهید انجام دهید که خدا و رسول و مؤمنان، بر آن آگاهند.»

۳- تهدید به آتش جهنم:

وَقُلِ الْحُقُّ مِن رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاء فَلَيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاء فَلَيَكُفُرْ إِنَّا اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرِادُقَهَا وَإِنْ يَسْتَغْيِثُوا يُغَاثُوا بِمَاء كَالْمُهْلِ يَسْوِي الْوُجُوهَ بِسَسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرَبَّقًا. (۳۳) ۹۰

«بگو دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمده، هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده ایم که شعله های آن مانند خیمه های بزرگ، انسان ظالم را احاطه می کند و اگر از شدت تشنگی شربت آبی در خواست کنند آبی مانند مس گداخته و سوزان، به آنها دهند که روی آنها را بسوزاند و آن نوشیدنی بسیار بدی است و جهنم اقامتگاه بسیار زشتی است.»

۴- تهدید به از بین بردن نعمتها:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْكُومٌ غَورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاء مَعِينٍ؟ (۴۴) ۹۱

۱- یس: ۵۹

۲- توبه: ۱۰۵

۳- کهف: ۲۹

۴- ملک: ۳۰

ص: ۸۰

«بگو ای رسول خدا! اگر آب که مایه زندگی است، صبحگاهان به زمین فرو رود کیست که آب را برای شما پدید آورد؟»

۵- تهدید به صفات قهر الهی مانند قهار و فاضم و منتقم و ...:

تَبَّعَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۱) ۹۲

«بند گان مرا آگاه کن و مژده بده که من بسیار آمرزنده و مهربانم و عذاب من بسیار سخت است.»

به طور کلی اگر انسان در هر موردی؛ اعم از مسائل دنیوی و یا اخروی، فقط ترس و خوف در وجودش حکمران باشد، زبون و بی تحرک خواهد شد و اگر امید بدون ترس داشته باشد چه بسا دچار تھوّر و عجب و هلاکت شود، از این رو مریان آسمانی و انبیاء عظام، هم مبشرند و هم منذر: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا».

توجه به این اصل مهم اسلامی و تربیتی، انسان را از خودبینی و عجب نجات می‌دهد و تا هنگامی که کارنامه اعمال آنان را به آنها نداده و قبولی آنها اعلان نشده است، در ترس و هراس بسر می‌برند همانطور که حضرت فرموده است: «قُلْ وَبُنَمْ مَحْزُونَةٌ»؛ «دلهای آنها اندوهگین است.»

قرآن زندگی دنیا را محل امتحان معرفی می‌کند، هر کسی در هر شرایطی از ایمان و تقوا باشد از آزمایش الهی خلاصی ندارد (۲) ۹۳ و مدامی که انسان از محل امتحان پیروز بیرون نیاید، در اضطراب و وحشت است و

-۱- حجر: ۵۰

۲- «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أُنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟» عنکبوت: ۲، «وَلَئِنْلَوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ ... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، بقره: ۱۵۶

ص: ۸۱

اگر خنده بر لب آنها می‌آید به خاطر برخورد با مردم و ملاقات اخوان خوف به انتظار روزی نشسته است که نامه اعمالش را به دستش دهنده مشخص شود که از اهل بهشت است یا دوزخ و هنگامی آرامش پیدا می‌کند که به او بگویند: **يَا اِيَّهَا النُّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ! اْرْجِعِنِي إِلَى رَبِّكِ.**

(ای صاحب نفس مطمئنه! به سوی پرورگار خود باز گرد.)

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا.

«این است جزای اعمال نیک و قبول شده شما.»

فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.

«داخل بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.»

تا فرار سیدن آن ساعت و کوچ مؤمنانه از دنیا، همگی در معرض خطریم.

خلاصه بحث

«یقین» سه قسم است که عالی ترین آن «حق اليقین» است و صاحبان تقوا به این مرحله عالی رسیده‌اند. یکی از اصول تربیتی اسلام، خوف و رجاست که برای هر مؤمنی لازم است خود را در این حالت قرار دهد. اگر کسی فقط دارای خوف و یأس باشد شکست می‌خورد و نیز اگر در تمام امور از خود جرأت نشان دهد، بی‌آن که ارزیابی کند که آیا از عهده او خارج است یا خیر، به مهلكه می‌افتد. در آیات قرآن هم بر ایجاد امید و القای خوف تأکید فراوان شده است که برخی از آنها را بیان کردیم. انبیا به عنوان مریان بشر، هم مبشرند و هم منذر و این خوف و رجا نمی‌گذارد

ص: ۸۲

دل انسان از حزن و اندوه خالی شود و تا دریافت کارنامه قبولی اعمال، دل انسان آرام نمی‌گیرد؛ زیرا در صحنه دنیا که صحنه امتحان است هر لحظه احتمال خطر می‌رود.

سؤال و تمرین:

- ۱- انواع یقین را اسم ببرید و مختصری شرح دهید.
- ۲- یک روایت در زمینه اهمیت یقین بگویید.
- ۳- فایده «خوف» و «رجا» در انسان چیست؟
- ۴- قرآن در مورد امیدها چه می‌فرماید، لطفاً آیه‌ای برای نمونه بیاورید.
- ۵- آیه‌ای در زمینه خوف بیان کنید.
- ۶- چرا دلهای پرهیزگاران با غم و حزن مقرون است؟
- ۷- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۸۳

درس هفتم

اشاره

قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهُ وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةُ، وَحَاجَاتُهُمْ حَفِيفَةُ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةُ...»
 «اذیت و آزار پرهیز گاران به هیچ کس نمی‌رسد و دیگران از آزار آنان در امان هستند، بدنهای ایشان در اثر تنبلی و تپروری فربه نشده، در خواست آنان از مردم بسیار اندک است، متقین با عفت و با حیا هستند.»

در این گفتار، سخن پیرامون چهار صفت دیگر از اوصاف مردان الهی است که به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد:
 ۱- «شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهُ»؛ «همه مردم از شر پرهیز گاران در امانند.»

در جامعه گروهی با افعال و کردار خویش، همنوع خود را آزار می‌دهند و چه بسا این آزار از روی جهل و یا عادتهای زشت انجام می‌گیرد یعنی هیچ گونه تعتمد و سوء نیتی هم در کار نیست. به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:
 الف: افرادی که پر حرف و به قول معروف پرچانه هستند و متأسفانه

ص: ۸۴

این گروه حرفه‌ای خوب و مفید یا ندارند و یا بسیار کم دارند. وجود اینها در مجالس و محافل مصیبت بزرگی برای عقلاً و اندیشمندان است و بلکه حضور اینها در اماکن کسب و کار، محل کسب و صنعت است.

ب: گروهی که تجسس در کارها و زندگی مردم می‌کنند و به هر کسی که بر می‌خورند می‌پرسند: کجا بودی و کجا می‌روی و چه می‌کنی و ... و حال آن که نوع مردم اسرار زندگی خود را برای کسی نمی‌گویند و اگر هم بگویند به محرم راز خویش بازگو می‌کنند.

ج: گاهی اعمال و کردار کسی، همسایه‌اش را بیچاره می‌کند و او را به ستوه می‌آورد و بالآخره از ترس آبرویش و یا از جهت بی‌حیایی همسایه مجبور است بسوزد و بسازد.

د: عده‌ای هم به عیجوبی و عیگوبی عادت کرده‌اند و مردم و آشنایان از زبان آنها می‌ترسند و چه بسا به آنان احترام می‌گذارند تا مشمول ضربات سهمگین زبانشان نشوند و حتی گاهی فحاشی و بد دهنی می‌کنند و مردم آبرومند مجبورند به این نوع افراد احترام بگذارند و گاهی باج دهنند تا از شرشان محفوظ بمانند. در لسان روایات این نوع افراد، بدترین انسانها معرفی شده‌اند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ تَخَافُ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ». (۱) ۹۴

«بدترین مردم کسی است که مردم از شر او بترسند».

وقال الإمام: «طُوبى لِمَنْ عَزَلَ شَرَهُ عَنِ النَّاسِ، أَسَوَّ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَقَبَّلْ بِأَحَدٍ بِسُوءِ ظُنُونِهِ، وَلَا يَتَقَبَّلْ بِأَحَدٍ بِسُوءِ فَعْلَهِ».

ص: ۸۵

«خوشابه حال کسی که شر خود را از مردم دور کند، بد حالتین مردم کسی است که وثوق و اطمینان به احدی پیدا نکند چون به همه مردم بدگمان است و نیز کسی که دیگران به او اطمینان پیدا نکنند چون بدکردار است.»

اما در مقابل، گروهی هستند که مطلقاً ضرر و آزار آنها به احدی نمی‌رسد و ابداً به کسی بدی نمی‌کنند و مردم از دست و زبان آنها کاملاً در امان هستند. البته هر کسی از آن جهت که حب ذات دارد خود را در کارها و اعمال خویش، محکوم نمی‌کند و تقصیر را به گردن خودش نمی‌افکند، بنا براین کسانی که بخواهند به این مرحله دست یابند؛ یعنی «شر آنها به دیگران نرسد» و به این درجه از تقوای نایل شوند، باید در محکمه و جدان، نفس خویش را به محکمه و باز خواست دعوت کنند، تا معلوم شود در بازار و خانه، نسبت به فامیل و غریبه، همسایه و رفیق و دیگران، آیا اذیت و آزاری دارند یا خیر؟! و خوب است در این محاسبه به مضمون این حدیث شریف توجه کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسِبُهُ، وَحَسِنَتْ خَلِيقَتِهِ، وَصَحَّتْ سَرِيرَتِهِ، وَأَنْفَقَ الْفُضْلُ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفُضْلُ مِنْ كَلَامِهِ، وَكَفَى النَّاسُ شَرَهُ، وَأَنْصَفَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِهِ». (۱) ۹۵

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مؤمن کسی است که کسبش پاک و اخلاقش نیکو و نیتش سالم است، زیادی مالش را انفاق می‌کند و از گفتار بی فایده خودداری می‌ورزد، مردم از شر او محفوظند و او نسبت به دیگران انصاف روا می‌دارد.»

ص: ۸۶

۲- «وَجِسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ»؛ «بدنهای ایشان لاغر است (و گوشت بی‌عاری ندارند)».

واژه «نحیف» به معنای هزل و لاغری آمده و در کتاب «المنجد» کم گوشتی نیز معنا شده است. اما اگر بخواهیم بگوییم هر کسی که تنومند و چاق است معلوم می‌شود پرهیزگار نیست، قطعاً به خلاف واقع حکم کرده‌ایم، چه در میان کسبه و علماء و حتی ائمه معصومین علیهم السلام افراد تنومند وجود داشته است، بنا براین نمی‌توان گفت هر کسی تنومند است با تقوا نیست، لذا به نظر می‌رسد که معنای این جمله این است که بی‌عارض و تبلی و خواب و خوراک، مسلمان در بدن انسان گوشت می‌رویاند، که این نوع گوشتها و پیه‌ها دلیل تنپروری است، ولی کسانی که مشغول وظایف بلکه عبادت و بیداری شب و گاهی روزه‌های مستحبی هستند، قطعاً گوشتی که معلول تنپروری است در این افراد روییده نمی‌شود، بنا بر این استخوان بندی درشت و تنومند بودن بدن با تقوا منافات ندارد، بلکه این تنپروری و خوشگذرانی است که منافی تقواست.

۳- «وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ»؛ «خواهش و در خواست ایشان از مردم بسیار کم است».

اگر هر مسلمانی به چند اصل اخلاقی و تربیتی اسلام توجه نماید، طبعاً زحمت دیگران کم خواهد شد و هیچ گاه سربار جامعه خویش نمی‌شود:

الف: در آثار اسلامی وارد شده که هر کسی کارش را خودش انجام دهد:

قیل للصادق علیه السلام: «عَلَى مَاذَا بَنِيتُ أَمْرَكَ، فَقَالَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءِ عَلِمْتُ أَنَّ عَمَلِي لَا يَعْمَلُهُ غَيْرِي فَاجْتَهَدْتُ ...». (۱)

۱- طرائف الحكم، ج ۲، ص ۳۱۶

ص: ۸۷

به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: «زندگی خود را برابر چه اساس و پایه‌هایی استوار کرده‌اید، فرمود: بر چهار رکن، اول: این که دانستم کارهای مرا کسی غیر از من انجام نمی‌دهد، بنابر این کوشیدم خودم کار خودم را انجام دهم»

ابو عمر شیبانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در بستان خویش بیل می‌زند و عرق می‌ریزد، عرض کردم: فدایت گردم بیل را به من بده! تا این کار را انجام دهم، فرمود: دوست دارم که آدمی در طلب رزق و معیشت خویش به رنج و تعب افتند.
 (۱) ۹۷ در خلال روایات، فراوان به چشم می‌خورد که کار خود را خود انجام دادن، سنت رسول خدا و ائمه علیهم السلام بوده است.
 (۲) ۹۸ ب: در روایات، مذمت شدیدی نسبت به تقاضا کردن از دیگران حتی از برادران ایمانی به عمل آمده است، حتی درخواست از نزدیکان و آشنايان؛ مثلما درخواست کاسه آب و یا چوب کبریت، که از امور جزئی و کوچک به حساب می‌آید، مذمت شده است؛ به عنوان مثال: امام هشتم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که شخصی به حضرت عرض کرد: عملی به من یاد دهید که بین آن عمل و بهشت هیچ فاصله‌ای وجود نداشته باشد.

پیامبر گرامی فرمود: غضب مکن و از مردم سؤال نکن و آنچه را که برای خود می‌خواهی و می‌پسندی برای دیگران نیز بخواه.
 (۳) ۹۹ آیت الله وحید خراسانی نقل می‌کرد که ما دوازده سال درس فقه

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۶

۲- حدیث هیزم جمع کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غذا و کار کردن امام سجاد علیه السلام در قافله، معروف و مشهور است.

۳- سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۸۴

ص: ۸۸

حضرت آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی می‌رفتیم که مردی بزرگ و صاحب فضایل و کمالات بود. از جمله کمالاتش این بود که وی در اواخر عمر خود نایبینا شده بود ولی خارج فقه را تدریس می‌کرد و این نشانه احاطه ایشان به ابواب فقه اسلامی بود. روزی هنگامی که درس تمام شد و طبق معمول، ایشان برای پرسنلگویی به پرسنلگویی شاگردان نشست، ملاحظه کردیم که دست به اطراف و کنار خود می‌کشد و گویی به دنبال چیزی می‌گردد. یکی از شاگردان متوجه شد که آقا دنبال کبریت خود می‌گردد، بلاfacله کبریت را پیدا کرد و به دست استاد داد و آن استاد عالیقدر از باب تشکر این جمله را به زبان آورد: «عَوْنُ الْضَّعِيفِ صَدَقَةٌ»؛ «کمک به ضعیف صدقه است». دریافتیم که استاد حاضر نشده است به شاگردان خود بگوید کبریت را به من بدهید و حالا هم که دادند متقابلاً با این عبارت فروتنی و تواضع می‌کند.

ج: اصل قناعت انسان را از مهالک و خطرهای بسیاری حفظ می‌کند.

از قناعت تعبیر به گنجی شده است که هرگز انسان را فقیر نمی‌کند. آدمی به وسیله این گنج، می‌تواند بسیاری از مشکلات دنیوی را حل کند و خود را از اسارت و کوچک شدن در نزد دیگران نجات بخشد. سه جمله حکمت آمیز بسیار ارزشمند زیر منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام است:

«اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ، واحْتَجْ إِلَيْهِ مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ، أَحْسِنْ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ». (۱۰۰)

«بِنِيَازِ باشْ تا نظیر دیگران شوی، محتاج به دیگری باش تا اسیر او گرددی، احسان به دیگران کن تا آقای آنها باشی.»

۱- خصال، شیخ صدوq.

ص: ۸۹

با عمل کردن به این سه اصل تربیتی، بسیاری از خواهشها و در خواستها و زحمتهاى ما نسبت به دیگران کاسته شده و بلکه مرتفع می‌شود؛ هم‌ما از قید اسارت آزاد می‌شویم و هم دوستان و آشنایانمان به زحمت نمی‌افتد. ناگفته نماند که ما موظفیم از تقاضا و حاجت و درخواست خود بکاهیم، ولی بر آوردن حاجات مؤمن ثواب فراوانی دارد و این عمل فوق العاده مقدس است که باید در جای خود بحث شود. بنا بر این اگرچه سؤال و درخواست با اخلاق اسلامی موافق نیست، ولی باید به سائل یا درخواست کننده جواب منفی داد و تقاضای او را نادیده گرفت و حاجتش را برآورده نکرد.

۴- «أنفسهم عفيفة»؛ (اینان صاحب نفوس عفيف هستند)»

عفاف یعنی خودداری از اموری که جایز، زیبا و سزاوارنیست. (۱۰۱) بنا بر این عفاف حالتی است که انسان را از هر امر ناپسندی حفظ می‌کند؛ مثل غلامی که پایش را جلو مولايش دراز نمی‌کند و به چشم او خیره نمی‌نگرد و زیاد حرف نمی‌زنند و خلاصه حیایی دارد که همیشه او را در مقابل مولايش مؤدب نگه می‌دارد. نقطه مقابل عفاف، بی‌حیایی است؛ یعنی هیچ گونه شرم و خجالتی از مردم بلکه مولای خویش نداشته باشد. در اسلام، حیا مطابق با دین و مساوی با ایمان معرفی شده است؛ همان گونه که بی‌حیایی مساوی با بی‌ایمانی دانسته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا إيمان لمن لا حياء له». (۱۰۲) اگر بخواهیم مصداق عفاف را نشان دهیم بسیار مناسب است برخورد حزب بن یزید با ابا عبدالله الحسین علیه السلام را نقل کنیم که حزب چگونه در جواب امام حسین علیه السلام

۱- المنجد، ص ۵۲۸، عف: کف وامتنع عما لا يحل أو لا يجمل.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶

ص: ۹۰

نسبت به کلمه «ثَكْلُنَكَ أَمْكَ» ادب کرد و عرض کرد: من نام مادر شما را که فاطمه زهرا علیه السلام است بجز خوبی نمی‌توانم به زبان جاری کنم. من و اصحابیم با شما نماز می‌خوانیم. و ما فرزند پیامبر را نمی‌گذاریم و خودمان مستقلًا اقامه نماز جماعت کنیم. با این که حر برای مقابله با امام حسین آمده بود و با ایشان اختلاف سلیقه و مشرب داشت، مراعات ادب را کرد؛ چرا که اصولاً فردی با حیا و عفیف بود. و ظاهراً همین صفت بود که او را به مقام و مرتبه‌ای بس عالی نایل کرد و او را به کاروان شهدا و یاران امام حسین علیه السلام ملحق ساخت.

گرچه عفاف در تمام ابعاد و جهات زندگی، قابل تصوّر است لیکن در بسیاری از روایات، «عفت» به عفت بطن (شکم) و فرج (مسائل جنسی) اختصاص یافته است. مرحوم کلینی در کافی (۱۰۳) هشت روایت آورده که در هفت مورد آن، فقط سخن از عفت بطن و فرج است و حدیث دیگر هم درباره فضیلت عفاف است که از بهترین عبادتها است. (۱۰۴) معلوم می‌شود که حفظ عفاف در این دو مورد، بسیار مهم و قابل توجه است.

برای نمونه دو روایت از روایات هشتگانه را می‌آوریم:

* عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا عِبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفْفَةَ بَطْنٍ وَفَرْجٍ».

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «پرورگار متعال به چیزی بهتر از حفظ شکم از غذای حرام و حفظ دامن از آلودگیهای جنسی عبادت نشده است».

۱- کافی، ج ۲، ص ۷۶، باب العفة.

۲- کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول: «أفضل العبادة العفاف».

ص: ۹۱

در روایت دیگر به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

* «بیشترین افراد امت من به خاطر شکم و فرج، به جهنم می‌روند.»

بنابر این، بر هر انسانی ضروری است که «عفاف» را در خود ایجاد کند و خویشتن را به این صفت کمال- که از کمالات صاحبان تقواست- بیاراید.

خلاصه بحث

در این بحث از چهار گروه نام بردیم که با گفتار و رفتار خود دیگران را آزار می‌دهند و گفتیم که متین آزارشان به دیگران نمی‌رسد. پس بر هر فردی است که محاسبه دقیقی از نفس خویش به عمل آورد و بیند که آزارش به دیگران می‌رسد یا خیر؟ به این مطلب نیز اشاره کردیم که مردان با تقوا هرگز تنپرور نیستند تا در نتیجه بدن فربهی داشته باشند.

به سه اصل از اصول تربیتی اسلام نیز اشاره شد: ۱- هر کسی کار خود را خود انجام دهد. ۲- از دیگران درخواست نکند. ۳- در زندگی قناعت را سرلوحه قرار دهد. و این سه باعث می‌شود که انسان سریار جامعه خود نباشد و دیگران را به زحمت نیندازد. عفت که یکی از اوصاف پرهیزگاران است، به معنای نگهداری نفس است از هر چیزی که زیبا و خوب نباشد؛ مثلاً سیگار نکشیدن نزد پدر و استاد، پا دراز نکردن در حضور دیگران و ... در مقابل «عفت»، «بی‌حیایی» است که نتیجه‌اش بی‌ایمانی است. نمونه‌ای جالب از عفت و حیا، عمل حرج بنیزید ریاحی است.

ص: ۹۲

در خاتمه گفتیم که نسبت به عفت دو چیز تأکید فراوان شده است: ۱- عفت شکم - ۲- عفت فرج.

سؤال و تمرین:

- ۱- روایتی درباره بدترین مردم نقل کنید.
- ۲- اگر بخواهیم از ما به کسی آزاری نرسد، باید چه کنیم؟
- ۳- «بدن پرهیز گاران لاغر است»، به چه معنا است؟
- ۴- امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که «ازندگی خود را بر چه اساسی استوار کرده‌اید» چه فرمود؟
- ۵- آیت‌الله وحید از استادش چه ماجرا‌ای را نقل کرده است؟
- ۶- سه جمله حکمت‌آمیز درباره «بی‌نیازی و سروری» از علی علیه السلام نقل شد، آنها را بیان کنید؟
- ۷- عفاف یعنی چه و در مقابل چه صفتی است؟
- ۸- حز بن یزید ریاحی به خاطر داشتن چه صفتی در زمرة اصحاب امام حسین علیه السلام قرار گرفت؟
- ۹- در چه اموری به داشتن عفت بیشتر تأکید شده است؟
- ۱۰- خلاصه بحث را بیان کنید.

درس هشتم

اشاره

قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِّيَّةً أَعْبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةً مُرْبَحَةً يَسَرَّهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ، أَرَادُهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَأَسْرَهُمْ فَقَدَّوا أَنفُسَهُمْ مِنْهَا»

«پرهیزگاران مدت کوتاهی را صبر می کنند و در مقابل، راحتی بسیار طولانی را به دست می آورند. این معامله، تجارت سودمند و پرفایده‌ای است که پروردگارشان برای ایشان مهیّا فرموده و توفیق آن را بر آنان ارزانی داشته است. دنیا به انسانهای با تقوای روی می آورد، اما آنها از آن اعراض می کنند. دنیا می خواهد آنها را اسیر کند، ولی ایشان خود را نجات می دهند.» از این عبارت کوتاه و پر معنا، استفاده می شود که لازم است صاحبان تقوای و ایمان «صبر و شکیبایی» را سرلوحه زندگانی خود قرار دهند که بدون این عامل نمی توانند به سر منزل مقصود برسند. دلیل این مطلب روشن است؛ زیرا ایمان و تقوای حصاری به دور انسان می کشد و او را از آزادی مطلق، که مساوی با بی بندوباری است، جدا می سازد و در گفتار،

ص: ۹۴

آنها را از دروغ، غیبت، فحش و ... و در اعمال از نفاق، حیله، مکر و ... و حتی در نیت، از نیت گناه و گمان بد و خودنمای دور می‌کند و انسان را به مراعات تکالیف اسلامی و مذهبی و تقید به پایبندیهای شرعی از طهارت گرفته تا دیات (۵۳ کتاب فقهی) که یک برنامه کامل و فراگیر است وامی دارد؛ به طوری که انسان در همه احوال و اماکن و جمیع حرکات و سکنات موظف می‌شود که از خط شرع و راه شریعت گامی فراتر نگذارد و در تمام حالات به وظایف خویش توجه داشته باشد و لحظه‌ای غفلت نکند تا دچار خسaran نشود.

به یکی از عابدان و زاهدان گفتند: تقوا را برای ما توصیف کن، گفت:

وقتی که وارد زمینی می‌شوید که خار دارد، چگونه راه می‌روید؟ پرسشگر جواب داد: متوجه لباس و بدنم می‌شوم که به خار و خاشاک بند نشود و خسارت و یا جراحتی وارد نکند، مرد عابد گفت: در دنیا و امور دنیوی اگر بر اساس همین احتیاط و توجه حرکت کردی تقوا پیشه خواهی شد. از این تشییه استفاده می‌شود که تقوا و ایمان محدودیتی در صاحب خویش ایجاد می‌کند که هرچه بخواهد نمی‌تواند بگوید، یا ببیند و یا بشنود و ...

بنابراین متقین با یک سلسله مشقتها و سختیها در گیر هستند تا بتوانند وظایف خود را خوب انجام دهنند. آیا چنین شخصی بدون صبر و شکیبایی می‌تواند به مقصد خود برسد؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الصَّابِرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ». (۱۰۵)
امام صادق علیه السلام فرمودند: «نسبت صبر به ایمان، مانند نسبت سر به بدن است.»

ص: ۹۵

پس لازم است هر مؤمنی صبر و شکیبایی را سر مشق زندگی خویش قرار دهد و از امیرمؤمنان پیروی کند که می‌فرماید: «صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْزِي». در برابر سختی‌ها، صبر را پیشه خود ساختم؛ در حالی که گویا تیری در چشم داشتم. مؤمن نیز برای جلوگیری از طغیان نفس خویش مجبور است به طور دائم با صبر و شکیبایی قرین باشد و صبر را سرلوحه زندگی خود قرار دهد.

عن أبي جعفر عليه السلام قال: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبَرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَهُ بِاللَّذَّاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهَوَتَهَا، دَخَلَ النَّارَ»

امام باقر علیه السلام فرمود: «بِهِشْتَ آغْشَتَهُ وَبِيَچِيدَهُ بِصَبَرٍ وَشَكَبِيَّاً بِدِرْمَقَابِلِ مَشَكَلَاتِ وَنَامَلَيَّمَاتِ اَسْتَ، كَسِيَّ كَهْ بِرْمَشَكَلَاتِ دُنْيَا صَبَرَ كَنْدَ، دَخَلَ بِهِشْتَ مَى شُودَ وَازْ سُوَى دِيَگَرَ، جَهَنَّمَ آغْشَتَهُ بِهِ لَذَّتَهَايِ دُنْيَا وَشَهَوَتَرَانِي اَسْتَ، هَرَ كَسِيَّ كَهْ نَفْسَ خَودَ رَاهَ بِهِ لَذَّاتِ وَشَهَوَاتِ عَادَتَ دَهَدَ، دَخَلَ جَهَنَّمَ خَواهَدَ شَدَ».

بعضی گویند: پل صراطی که از شمشیر برنده‌تر و از مو باریکتر و از آتش داغتر است، همین دنیاست که در هر قدمی با تکلیفها و آزمایشها و ناملایمات رو به رو هستیم، اگر از این صراط عبور کنیم، به یقین در قیامت نیز از پل صراط به راحتی عبور خواهیم کرد.

دُنْيَا محل حوادث است

انسان در این سرای موقت، از شش جهت هدف تیرهای بلا و مصایبی چون مرض و فقر و مرگ عزیزان، زلزله و سیل و توفان و تصادفات و برخورد با مردم خود کامه و جبار و ... است، و در این مسیر پر

ص: ۹۶

سنگلاخ بدون نیروی صبر هر گز به مقصد نخواهد رسید.

گویند قاضی با کفایتی جوان خود را از دست داد و مرگ فرزند چنان اثری در پدر گذاشت که به خدمش دستور داد در منزل را ببند! و می‌گفت: دیگر حال قضایت ندارم. چند روزی بر این منوال گذشت. دو فرشته به صورت بشر آمدند و در خانه‌اش را کوپیدند. خادم در را باز کرد و ماجراهی قاضی را به آنها گفت. آنها گفتند: ما از راه دور آمدہ‌ایم و بین ما دو نفر، نزاعی است که خواهش می‌کنیم ایشان ما را به حضور بپذیرند.

قاضی اجازه داد و وارد شدند. یکی از آنان گفت: مزرعه‌ای دارم که با آن امراض معاش می‌کنم و خرج اهل و عیال خود را به وسیله آن به دست می‌آورم، این شخص که اینک همراه من است، آمده و اسب و الاغ و زن و بچه خود را از آن مزرعه عبور داده و خسارتبی به من وارد کرده است.

قاضی به دیگری گفت: تو چه می‌گویی؟ گفت: آقای قاضی! این مزرعه در محلی است که یک طرفش کوه بلند و طرف دیگر شدن هولناک است و فقط یک راه برای عبور عابران وجود دارد که ایشان در این معبر عمومی زراعت کرده و ما هم مجبور بودیم که از آنجا بگذریم. قاضی از صاحب زراعت سؤال کرد: آیا ایشان صحیح می‌گوید؟ عرض کرد: بلی. قاضی در مقام قضایت و فصل خصوصت چنین گفت: حق با کسی است که از مزرعه عبور کرده، زیرا کسی که در معبر و جاده عمومی چنین زراعتی کند، البته با این حوادث مواجه می‌شود و انتظار چنین خساراتی در هر لحظه می‌رود، چون در محل حادثه زراعت کرده است. فرشته گفت: آقای قاضی! مگر شما اولاد درست کرده‌ای برای بقا در دنیا؟ و مگر وضع دنیا را در نظر نگرفته‌ای که محل حوادث است. قاضی متوجه شد که این دو نفر برای تسلیت و آگاهی دادن به او آمده‌اند و بعد از این جریان به حال عادی برگشت.

صبر در مقابل دشمنان اسلام

از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که مسلمانان باید به هنگام جنگ و مقاومت در مقابل دشمنان اسلام، صبر و شکیبایی را سرلوخه قرار دهند و در اثر صبر همچون کوه عظیمی در مقابل خود کامگان و دشمنان اسلام ایستادگی کنند. به آیه‌ای که در آن وظایف مسلمانان را بیان می‌کند و در آن به صابران بشارت داده شده است توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْتُمْ فِيْهِ فَاقْبِلُوْا وَإِذْ كُرُوْا اللَّهُ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ وَأَطِيْعُوْا اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ لَا تَنَازَّوْا فَتَفْشِلُوْا وَتَذَهَّبَ رِيْحُكُمْ وَأَصْبِرُوْا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِيْنَ (۱۰۶)

در این آیه شریفه چند دستورالعمل برای زمان جنگ داده شده است که به مناسبت این ایام که مصادف با جنگ تحملی ملت مسلمان ایران با رژیم کافر و بعث عراق است لازم است همه مسلمانان مخصوصاً ملت ایران به آن توجه کنند.

۱- چون با لشکر دشمن رو به رو شدید، در همه زمینه‌ها، ثابت قدم باشید، به خصوص در پیکار با دشمنان حق و اسلام.

۲- خدا را فراوان یاد کنید؛ زیرا توجه به خداست که هم ملت را قوی می‌کند و هم به سربازان در جبهه‌ها روحیه می‌بخشد، بعلاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می‌راند.

امام سجاد علیه السلام درباره مرزبانان اسلام و مدافعان سرحدات مسلمین، به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند:

«وَأَنْسَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوِّ ذِكْرَ دِنَارِهِمُ الْخَدَاعَةِ وَأَمْحَى عَنْ

ص: ۹۸

قلوبهم خطرات الْمَالِ الْفُتُونِ واجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ اَعْيُنِهِمْ» [\(۱۰۷\)](#)

«پروردگار! در پرتو یاد خویش، یاد دنیای فرینده را از دل رزمندگان حق بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آنان دورساز و بهشت را در برابر چشمانشان قرار ده.»

۳- یکی دیگر از وظایف مسلمین در زمان مبارزه، توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوای رهبر است.

۴- لازم است در چنین زمان حساسی، همگی از پراکندگی و نزاع پرهیزند؛ زیرا نخستین اثر کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن، سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است و نتیجه این سستی از میان رفتن قدرت و هیبت و عظمت مسلمین است.

۵- به عنوان آخرین دستور، به مسلمانهای در حال جنگ، فرمان صبر و شکیبایی می‌دهد و بلافضله بشارت می‌دهد که خدا با صابران است.

امّت اسلامی بدون این نیروی باطنی نمی‌تواند به اهداف مقدس خود برسد و چنانچه در مقابل ناملایمات حاصل از جنگ صبر کنند پیروزی و نصرت الهی حق مسلم آنهاست.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر، نوبت ظفر آید

پرهیزگاران اسیر دنیا نمی‌شوند

شکی نیست که دنیا با زر و زیورش، در هر عصر و مکانی، هزاران هزار را به خود شیفته می‌کند و تمام آنها را به سمت خود می‌کشاند و این دلباختگان به عجزه دنیا، با از دست دادن ایمان و شرف و ارزش‌های

۱- - صحیفه سجادیه.

ص: ۹۹

انسانی، خود را در غل و زنجیر دنیا اسیر می‌کنند و پس از تبیدن پیله هفتاد ساله به دور خود، می‌فهمند که با دست خود گور خود را کنده‌اند که به‌این زودی نمی‌توانند از آن نجات یابند.

حضرت امیر علیه السلام از دنیا به «الماظه» تعبیر می‌کند؛ یعنی خرده غذایی که در لای دندان مانده و انسانها از آن تنفس دارند و به‌دورش می‌افکنند؛

«أَلَا حُرُّ يَدْعُ هَذِهِ الْمُظَاهَةَ إِلَهِهِا إِنَّهُ لَيَسَ لِأَنفُسِكُمْ ثَمُّ إِلَّا جَنَّةٌ فَلَا تَبَيَّنُوهَا إِلَّا بِهَا» (۱) ۱۰۸

«آیا آزاده‌ای یافت نمی‌شود که این دنیای پست و ناچیز را رها کند و آن را به اهلش واگذارد؛ زیرا بها و ارزش شما بهشت است، پس خود را به چیزی جز بهشت نفوشید.»

تقواپیشگان این حقیقت را یافته‌اند و چهره واقعی دنیا را شناخته‌اند و هرگز خود را اسیر این پیره زن عشه‌گر نمی‌کنند.

مرحوم شیخ محمد حسن، مؤلف کتاب جواهر الكلام در سال ۱۲۶۶ هجری قمری از دنیا رفت. علمای آن عصر، شیخ مرتضی انصاری را برای مرجعیت معین کردند. شیخ فرمود: سعید العلمای مازندرانی از من داناتر است، به او مراجعه شود. از نجف یک نفر را به مازندران خدمت سعیدالعلمای فرستاد تا تکلیف را معین کند، ایشان فرمود: بله، من هنگامی که در نجف حضور داشتم بر شیخ مقدم بودم، اما اشتغال شیخ در نجف و ابتلاء من در مازندران، مقام علمی ما را به عکس کرده است و اکنون شیخ مرتضی حائز مقام اعلیمت است. (۲) ۱۰۹

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶

۲- پند تاریخ.

ص: ۱۰۰

قرآن می‌گوید: **تُلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ لَا فَسَادًا** (۱۱۰).

«نعمتهای اخروی مخصوص کسانی است که قصد برتری در مغز نپرورانند و در روی زمین فساد نکنند.»

از این حکایت بر می‌آید که نه فقط دنیا به سمت متّقین می‌رود و آنان به آن توجه نمی‌کنند، بلکه اگر پای آنان به بند و دام دنیا گیر کند، حاضرند فدا شوند و خود را از این دام برهانند.

خلاصه بحث

هر مؤمنی برای حفظ ایمانش احتیاج مبرم به صبر و شکیایی دارد؛ زیرا انجام تکالیف بدون صبر مقدور نیست، اصولاً بهشت آغشته به مکاره است که باید برای رفتن به آن شکیایی داشت، از این گذشته، دنیا محل حوادث است و انسان هدف تیرهای بلا، مگر می‌شود در معبر زراعت کرد و منتظر حوادث و ناملایمات نبود؟!

افرون بر این، برای اعتلای کلمه توحید و حفظ مکتب، لازم است با دشمن مبارزه کنیم و این مبارزه احتیاج مبرم به صبر دارد، همان طوری که آیات قرآن گویای این مطلب است. پرهیز گاران به وسیله همین نیروی باطنی یعنی صبر، خود را از بند اسارت دنیا رهانده‌اند و اگر دنیا هم به آنان روی آورد ایشان به دنیا بی‌اعتنایی می‌کنند، همان گونه که شیخ انصاری در مورد ریاست و مرجعیت عمل کرد، آری اینها به حقارت و پستی دنیا آگاه شده‌اند و خود را اسیر زر و زیور آن نمی‌کنند.

سؤال و تمرین:

- ۱- چگونه تقوا و ایمان برای صاحبیش ایجاد محدودیت می کند؟
- ۲- آن مرد عابد در مقام توصیف تقوا چه گفت؟
- ۳- امام صادق علیه السلام صبر را به چه چیزی تشییه کرده است؟
- ۴- دو فرشته به قاضی چگونه آگاهی دادند؟
- ۵- آیه ۴۵ سوره انفال چه دستور العملی به امت اسلامی در حال جنگ می دهد؟
- ۶- واژه «لماظه» را معنا کنید.
- ۷- سعیدالعلماء به فرستاده شیخ انصاری چه پاسخی داد؟
- ۸- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۱۰۳

درس نهم**اشاره**

قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا اللَّيلُ فَصَافُونَ أَقْدَامُهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا»
 «متقین شبانگاه در حال عبادتند، روی پا می‌ایستند و قرآن را بالحن مخصوص تلاوت می‌کنند.»
 خوش باد کسی که در سحر بیدار است وزیر غیر بریده مونس دلدار است
 با یار نموده خلوت و راز کند آن وقت که خانه خالی از اغیار است

حضرت با این عبارات، برخی از حالات پرهیزگاران را در شب بیان می‌کند که در خلوتگاه یار چگونه مشغول عبادت و تلاوت قرآن و بندگی حق تعالی هستند.
 قبل از شرح این جملات، لازم است بدانیم که یکی از عوامل بسیار مؤثر در صفا بخشیدن به قلب و نورانیت دل، همین عبادات واردہ در

ص: ۱۰۴

شریعت اسلام است.

گروهی از فلسفه بزرگ اسلامی که به «اشراتیون» معروفند، معتقدند که برای رسیدن به حقایق عالم باید از طریق صفاتی قلب و تهذیب نفس وارد شد و با اصطلاحات خشک علمی نمی‌توان به اهداف عالی و مراحل نهایی وصل گردید.

استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید: ^(۱) ۱۱۱ بوعلی در نمط نهم «اشارات»، با سبک بسیار بدیعی خواسته است تا بر مبنای موازین عقلی و فلسفی، مراحل و منازل اهل سلوک را شرح کند و به تعبیر لسان الغیب از دفتر عقل آیت عشق ییاموزد، لهذا مورد انتقاد خواجه شیراز قرار گرفته است که در این رابطه می‌گوید:

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست
ای که از دفتر عقل، آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

مفهوم خواجه شیراز از «مجموعه گل»، ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است و مقصودوی از «مرغ سحر»، عابدان و مستغفران در سحرگاهان و دلهای لبریز از شوق و سرگرم به راز و نیاز است. در بیت دوم گویا بوعلی را- که در آخر اشارات به «مقامات العارفین» پرداخته است- مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: با استدلالهای عقلی نمی‌توان به مقامات مردان سیر و سلوک، صعود کرد. در کتاب وسائل الشیعه و کافی، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل

ص: ۱۰۵

شده است که این مطلب را تأیید می‌کند:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَ جَلَّ مَا تَقْرَبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقْرَبَ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ، حَتَّى أَحَبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمِعَ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصِرِيهِ وَلِسَانِهُ الَّذِي يَنْطَقُ بِهِ، وَيَدُهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجْبَتْهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَغْطِيهِ». ^{۱۱۱}

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «پروردگار متعال چنین فرمودند: بندگان من به هیچ وسیله‌ای بهتر از واجبات نمی‌توانند به من نزدیک شوند.

سپس آنقدر به وسیله نافله به من نزدیک می‌شوند که من آنان را دوست خواهم داشت و چون مورد محبت من قرار گیرند، خودم گوش شنوای آنها و چشم بینای آنان و زبان گویایشان و دست و بازوی حمله کننده آنها خواهم شد؛ اگر مرا بخوانند جوابشان را می‌دهم و اگر از من چیزی بخواهند، به آنها عطا خواهم کرد».

عبدات در سحر

با این که مطلق عبادات، عامل کمال انسان است، ولی از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که عبادت در شب و به ویژه سحر، از امتیاز خاصی برخوردار است. به طوری که برای درک و فهم معارف الهی به انسان قابلیت می‌بخشد و چون می‌خواهند کلام ثقيل و گرانبهایی بر رسول خدا نازل کنند، به او دستور بیداری در شب می‌دهند و می‌گویند:

نیمی از شب و یا مقداری کمتر و یا بیشتر را قیام کن و به عبادت پرداز:

یا آئیها المَرَّمُلُ! قُمُ الْلَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قُولًا ثقِيلًا إِنَّ

ص: ۱۰۶

ناشئَةُ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطَأً وَأَقْوَمُ قِيلًا. [\(۱\)](#)

«ای رسولی که در جامه خفته‌ای! شب را به نماز و طاعت خدا برخیز مگر کمی که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد و یا مقداری بر نصف بیغزا و به تلاوت قرآن به صورت ترتیل - یعنی با توجه کامل - مشغول باش. ما کلام بسیار سنگین یعنی قرآن را برو تو القا می‌کنیم، البته نماز شب بهترین شاهد اخلاص و صفاتی قلب و دلیل بر صدق ایمان است». [\(۲\)](#)

نماز شب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بوده و علامه مجلسی رحمه الله کیفیت خاصی از خواندن نافله شب حضرت را بیان کرده است.

در عبادت شبانه چه فیوضاتی نهفته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام توصیه مؤکد می‌کند که برو باد به نماز شب! [\(۳\)](#) «يا علی! أوصيك في نفسك بخصالٍ احفظها عَنِّي ثُمَّ قال: اللَّهُمَّ اعْنِهِ - إِلَى إِنْ قَالَ - وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ».

«ای علی! تو را به چند خصلت توصیه می‌کنم که تا می‌توانی آنها را حفظ کن. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به خداوند عرض کرد: بار الها! او را کمک کن که بتواند این امور را انجام دهد و یکی از آن امور، نماز شب بود که سه بار فرمود: بر تو باد به نماز شب!»

۱- مزمل: از آیه یک به بعد.

۲- از دو روایتی که مرحوم فیض در کتاب صافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، استفاده می‌شود که تلاوت قرآن به نحو ترتیل عبارت است از: اولاً از سریع نخواندن آیات مانند اشعار بپرهیزد و فاصله هم زیاد ندهد مانند فاصله‌های رمل و ریگ بیابان و ثانیاً با تدبیر و فکر باشد؛ یعنی انسان در معانی آیات تأمل کند. و ثالثاً با قلبی سوزناک تلاوت کند.

۳- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۹

ص: ۱۰۷

گاهی قرآن مجید در حین ذکر مسایل مهم، آن مطلب را با خدش مقایسه می‌کند، مثلًاً می‌گوید: آیا مؤمن با فاسق مساوی است؟ و دانایان با افراد نادان مساوی هستند؟ و چون به عبادت بندگان الهی در شب می‌رسد می‌گوید: آیا آنان که در ساعات شب به عبادت می‌پردازند و از آینده خویش ترسان هستند و امید به رحمت خدا دارند، با کسانی که این طور نیستند و در شب مشغول عبادت نیستند مساویند؟

أَمَنْ هُوَ قَائِمٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذِرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ. (۱۱۵)

و بالآخره این عمل در آخرت چه جزایی دارد که پروردگار عالمیان می‌فرماید: از پاداش این کار که چشم صاحبانش را روشن می‌سازد کسی اطلاع ندارد:

تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْءَةً أَغْنِينَ جِزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۱۱۶)

«اینها پهلوهای خود را از بستر جدا می‌کنند و خدا را از سر ترس از جهنم و یا طمع به بهشت می‌خوانند و از آنچه که به عنوان جزا به آنها داده می‌شود و چشمانش را روشن می‌گردانند، آگاهی ندارد.»

مردان بزرگ که در رأس آنها ائمه اطهار علیهم السلام قرار دارند، به عبادت در شب اهمیت فراوان می‌دادند. گاهی سوز و گدازهای ایشان برای دیگران معلوم شده است؛ مانند مناجات امام سجاد علیه السلام در کنار خانه کعبه و

۹ - زمر:

۱۷ - سجده: ۱۶ و

ص: ۱۰۸

خواندن اشعاری در مقام راز و نیاز (۱۱۷) و بیهوش افتادن ایشان.

اصمیع می‌گوید: نیمه شب دیدم کسی زمزمه‌ای می‌کند که دلم را به سوی خود جذب کرده است، جلو رفتم و دیدم حضرت زین العابدین علیه السلام است. ناگهان حضرت غش کرد و افتاد. نزدیک رفتم و سر حضرت را به زانو گرفتم و قطره‌ای اشک از چشممان من بر چهره مبارکش ریخت و به هوش آمد، فرمود: «مَنِ الْذِي أَشْغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مُولَى؟»؛ «کیست که مرا از توجه به مولایم منصرف کرده است؟» عرض کردم: من اصمیع هستم، این چه حالتی است که در شما می‌بینم؟ خداوند در حق شما اهل بیت نبوت، آیه تطهیر را نازل فرموده است. حضرت فرمود: اصمیع! خداوند متعال بهشت را برای مطیعان خلق کرده است، اگر چه غلام سیاه حبسی باشد و آتش را هم برای معصیتکاران خلق کرده است اگر چه سید قریشی باشد، مگر کلام الهی را نشنیده‌ای که می‌فرماید: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أُنْسَابَ لَيْنَهُمْ يوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَائَلُونَ، فَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ، تَفَّجَّعَ وُجُوهُهُمُ التَّارِ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوْنَ. (۲)

«زمانی که در صور دمیده شود، تمامی نسبتها منقطع می‌گردد، کسانی که میزان اعمالشان سنگین است رستگار می‌شوند و کسانی که کارهای نیکشان کم است و سیئات و گناهانش زیاد می‌باشد، زیانکارند و برای

۱- از جمله اشعار این است:

يا من يجيب دعاء المضطـر في الظلم يا كاشف الضـر و البلوى مع السقـم
قد نام و فدك حول البيت قاطـبـة و عين جودك يا قيوم لم تـنم
ان كان جودك لا يرجـوه ذو سـرـفـفـمن يجـود على العاصـين بالـتـعـمـ
أدعـوك ربـي و مـولاـي و مـسـتـنـدـي فـارـحـم بـكـائـي بـحـقـ الـبيـت و الـحرـمـ

۲- مؤمنون: ۱۰۴ - ۱۰۱

ص: ۱۰۹

همیشه در جهنم معذب خواهند بود. آتش، صورت‌های ایشان را بریان می‌سازد به طوری که گوشه‌های لب کنار می‌رود و دندانهای آنان دیده می‌شود.»

اصمعی می‌گوید: حضرت را به حال خود واگذاردم و به کناری رفتم. (۱۱۹)

این حقیر، در تابستان که حوزه تعطیل بود گاهی به مشهد مقدس مشرف می‌شد و بعضی از شبههای جمعه را در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام بیتوته می‌کرد. یکی از علمای مشهد که در مسجد گوهر شاد، امام جماعت و مورد توجه خاص بود؛ یعنی حضرت حجت الاسلام آقای شیخ حبیب الله گلپایگانی، در شبههای کوتاه تابستان حدود سه ساعت مانده به اذان صبح به حرم می‌آمد و مشغول نماز شب می‌شد. نماز شب ایشان نزدیک دو ساعت به طول می‌انجامید. در رکعت نمازش به جای سوره توحید گاهی سوره یس و سوره واقعه را فرائت می‌کرد و در ضمن فرائت، کمال توجه را به معانی آیات داشت، گاهی می‌دیدم که با

انگشت سبابه اشاره می‌کرد و این آیه را می‌خواند:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَلَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؟ (۱۲۰)

و در تمام این مدت این پیرمرد سالخورده روی پا می‌ایستاد و آیات قرآن را در ضمن قیام نماز تلاوت می‌کرد همان گونه که امام علیه السلام در حالات متقین فرموده است:

۱- بحرالموده، ص ۴۲

۲- یس: ۶۰

ص: ۱۱۰

«فَأَمَّا الْلَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِاجْزَاءِ الْقُرْآنِ.»

«اینها مردان بزرگی هستند که لذت عبادت و مناجات با پروردگار را چشیده و لمس کرده‌اند و هیچ لذتی را بر آن ترجیح نمی‌دهند.»

همان طوری که قرآن از این افراد به «رجال» تعبیر کرده و می‌فرماید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَتَّبِعُونَ ذِكْرَ اللَّهِ. (۱۲۱)

«مردانی که تجارت و کسب و سودجویی، آنها را از ذکر و توجه به خدا منصرف نمی‌سازد.»

خلاصه بحث

عبادت، قلب انسان را صفا می‌بخشد، و آنگاه که قلب روشن شد، برای درک حقایق قابلیت پیدا می‌کند؛ از این جهت اشراقیون می‌گویند:

برای وصول به حقایق و معرفت به اعیان خارجی باید از راه صفاتی قلب وارد شد. در روایات هم آمده است که انسان در اثر نوافل به مقامات عالی نایل می‌شود، مخصوصاً عبادت در شب که در آیات فراوانی، در مورد اهمیت و نتایج آن صحبت شده است. یکی از برنامه‌های بزرگان؛ به خصوص ائمه اطهار علیهم السلام اشتغال به نماز و تلاوت قرآن و استغفار در شب، به ویژه در سحرها بوده است.

سؤال و تمرین:

- ۱- مراد لسان الغیب از «مجموعه گل» و نیز «مرغ سحر» چیست؟
- ۲- خواجه شیراز در بیت دوم غزل خود چه کسی را مخاطب قرار داده است؟
- ۳- کدام عبادت انسان را ربانی می‌کند و به خدا نزدیک می‌گردد؟
- ۴- به پیامبر اکرم دستور داده‌اند چه مقدار از شب را بیدار باشد؟
- ۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام چه توصیه‌ای فرمود؟
- ۶- مراد از تلاوت آیات قرآن به شیوه ترتیل چیست؟
- ۷- در آیه ۱۶ سوره سجده، درباره عبادت در شب چه آمده است؟
- ۸- اصمعی در کنار خانه کعبه چه دید؟
- ۹- عالم ربانی شیخ حبیب الله گلپایگانی چگونه نماز شب می‌خواند؟
- ۱۰- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۱۳

درس دهم

اشاره

قال الإمام عليه السلام: «يُحَرِّنُونَ بِهِ أَنفُسَهُمْ وَيَسْتَبِرُونَ بِهِ دوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَتَطَلَّعْتُ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شُوقًا وَظَنُوا أَنَّهَا نَصْبُ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَضْرَبُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُوا أَنَّ زَفَرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيقَهَا فِي اصْبَوْلِ آذَانِهِمْ».»

«به سبب قرائت قرآن قلب خودشان را محزون می‌سازند و به این وسیله دوای دردهای خودشان را به حرکت در می‌آورند؛ یعنی آن مرضهایی که پدیده گناه است و باعث دخول در جهنم می‌شود با توجه و تدبیر در آیات قرآن، درمان می‌کنند و چنانچه در اثنای قرائت به آیه‌ای برخورند که در آن تشویقی به سوی بهشت است، به آن اعتماد می‌کنند و دل می‌بندند و خود را از شدت علاجه مشرف بر آن می‌گردانند و گمان می‌کنند که آنچه در این آیه و عده داده شده پیش چشم ایشان است و اگر به آیه‌ای برخورند که در مقام ترساندن از عذاب باشد، کاملاً گوش دلهایشان را به آن فرا می‌دهند و گمان می‌کنند که صدای شعله‌های آتش جهنم و شیون اهل آن در بیخ گوشها ایشان است.»

ص: ۱۱۴

شرح این عبارات را در ضمن سه بخش می‌آوریم:

الف: اهمیت تلاوت قرآن

در آیات و روایات فراوانی، نسبت به تلاوت قرآن تأکید شده است.

برای روشن شدن این موضوع، توجه به یک آیه از قرآن و دو روایت کافی است، اما قرآن می‌فرماید:
فَاقْرُؤْوا مَا تَيْسَرَ مِنَ الْقُرْآنِ. (۱۲۲)

«به هر مقداری که میسر است قرآن تلاوت کنید».

و در مقام ارشاد و هدایت مردم نیز از قرآن استشهاد کن که خواندن آیات در دلهای آماده، اثر بسزایی می‌گذارد؛ فذکر بالقرآن مَن
يُخَافُ وَعِيدٌ (۱۲۳)

و در روایات چنین آمده است:

قال رسول اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَفْضَلُ عِبَادَةٍ أَمْتَى قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.» (۱۲۴)

پیامبر اکرم فرمود: «با فضیلت‌ترین عبادت‌های امت من، قرائت قرآن است»

قال رسول اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصَدَّأُ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ، فَقَيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا جَلَّوْهَا؟ فَقَالَ: تَلَوُّهُ الْقُرْآنُ وَذِكْرُ
الْمَوْتِ.» (۱۲۵)

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: «دلهاي آدمي را همچون آهن، زنگار می‌گيرد، گفته شد: اى پیامبر خدا! به چه وسیله‌اي
 می‌توان آن را جلا و صفا بخشید؟ حضرت فرمود: به وسیله تلاوت قرآن و ياد مرگ.»

۱- مزمول: ۲۰

۲- قاف: ۴۵

۳- محجۃ البیضا، ج ۲، ص ۲۱۰

۴- محجۃ البیضا، ج ۲، ص ۲۱۰

ب: چگونه قرآن بخوانیم

در چگونگی قرائت قرآن، به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- قرآن را به طور ترتیل بخوانیم که معنای آن در درس‌های قبل به طور اجمال گفته شد.

۲- قرآن را در حال قیام نماز، مخصوصاً در نماز شب بخوانیم. (۱) ۱۲۶-۳ در حال قرائت قرآن گریه کنیم و یا خود را شبیه گریه کنندگان در آوریم.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اتلوا القرآن وابکوا، فان لم تبکوا فتباكوا».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تلاوت قرآن کنید و گریه نمایید و اگر گریه نمی‌کنید خود را شبیه گریه کنندگان در آورید». (۲) ۱۲۷

۴- قرآن را با لحن زیبا قرائت کنیم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ؟» (۳) ۱۲۸ «با صدای خوش خود، به قرآن زینت بخشید.»

۵- قرآن را در محل خلوت، به خصوص در ساعت شب که همه مردم در خوابند، تلاوت کنیم؛ زیرا تلاوت در مکان خلوت بنا به گفته مرحوم فیض کاشانی؛ روح انسان را با خدا انس می‌بخشد و حلاوت کلام الهی را به او می‌چشاند؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

«... فقارئ القرآن يحتاج إلى ثلاثة أشياء؛ قلب خاسع وبدن فارغ وموضع خال.» (۴) ۱۲۹

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قاری قرآن به سه چیز احتیاج دارد: قلب

۱- روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ر. کی: محجۃ البیضا، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- همان، ص ۲۲۵

۳- همان، ص ۲۳۱

۴- تفسیر صافی.

ص: ۱۱۶

نرم، فراغت بال و مکان خلوت.»

و مولا- علی علیه السلام هم در این خطبه یکی از برنامه‌های متقین را تلاوت آیات قرآن در شب معرفی کرده است و می‌فرماید: «تالیف لأجزاء القرآن.»

ج: قدر در آیات قرآن

نکته مهم در تلاوت قرآن، حالت باطنی و روحی قرائت کننده است که تا چه حد به معنای آیات توجه می‌کند؛ در کلمات حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به این موضوع عنایت فراوان شده است، آن حضرت می‌فرماید: «پرهیزگاران چون آیه تشویق را قرائت کنند که از نعمتها اخروی سخن می‌گوید، آن نعمتها را در مقابل چشم خود مشاهده می‌کنند و اگر به آیه‌ای برخورند که صحبت از آتش جهنم می‌کند، صدای شعله‌های آن را در گوش خود احساس می‌کنند.» این عبارات از کمال توجه متقین به معنای آیات و حضور قلبی آنان به مفاد کلمات الهی حکایت می‌کند.

عبادتها و آثار آن

آیات و روایات، عبادتها را دارای تأثیر مهم قلبی و سازندگی و تربیت نفوس معرفی کرده است؛ مثلاً در قرآن آمده است که نماز انسان را از فحشا و منکرات دور می‌سازد [\(۱\)](#) ۱۳۰ و روزه در انسان نیروی تقوای ایجاد می‌کند. [\(۲\)](#) ۱۳۱

-۱ - عنکبوت: ۴۵

-۲ - بقره: ۱۸۳

ص: ۱۱۷

حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب «معراج السالکین و صلوٰۃالعارفین» در این باره فرموده‌اند: «یکی از فواید مهم عبادات که عقل و نقل بر آن اتفاق دارند و باید آن را یکی از اسرار عبادات به شمار آورد، آن است که از هر عبادتی در قلب اثری حاصل می‌شود که از آن در روایات به زیادت یا توسعه نکته بیضاً تغییر شده است.»

به طور کلی علمای اخلاق می‌گویند: هر عمل خیر و شری که از انسان صادر می‌شود، تأثیری در نفسش می‌گذارد که یا او به دنیا متوجه می‌سازد و در سلک حیوانات و شیاطین در می‌آورد و یا متوجه آخرت می‌کند و قلبش را الهی کرده و در زمرة روحانیان قرارش می‌دهد. چنانچه ما فقط به نقش نیت و قصد قربت در عبادات توجه کنیم - که لازم است عبادات برای این اساس انجام شود - خواهیم دید که این مطلب کم کم دل آدمی را خدایی می‌کند و آن را از اضطراب و پراکندگی که در عرض یک دقیقه فرسنگها سیر می‌کند، نجات می‌بخشد و در نتیجه انسان را بر تخيلاست خویش مسلط می‌گرداند. مولوی در باره انسانهای خودساخته می‌گوید:

جمله خلقان سخره اندیشه‌اندزین سبب خسته دل و غم پیشه‌اند
من چو مرغ او جم، اندیشه مگس کی بود بر من مگس را دسترس
چون ملالم گبرد از سفلی صفات برپرم هم چون طیور الصافات

گاهی هم در قالب حکایت، از این چهره‌های درخشنده و شخصیتهای ارزنده انسانی، تجلیل به عمل می‌آورد و می‌گوید: نقاشهای رومی و چینی به مسابقه خوانده شدند و هر کدام از هنر خود تعریف می‌کردند.
چینیان گفتند مانقاشتر رومیان گفتند مارا کَرَوْ فَرَ

محلى را به آنان دادند که در وسط پرده افتاده و از کار یکدیگر بی خبر بودند. چینیان از رنگهای فراوانی که دولت در اختیارشان گذاشته بود استفاده کردند، ولی به گفته مولوی:
رومیان گفتند نه نقش و نه رنگ در خور آید کار را، جز دفع رنگ

از دو صد رنگی به بی‌رنگی رهی است رنگ چون ابر است و بی‌رنگی مهی است

پس از پایان کار، هر دو گروه خوشحال بودند و خود را بر نده مسابقه می‌دانستند.
چینیان چون از عمل فارغ شدنداز پی شادی دهلهای می‌زدند

داوران وارد صحنه شدند و ابتدا از نقاشی چینیان دیدار کردند و از هنر نمایی آنها به شگفت آمدند و چون پرده را از وسط برداشتند و به دیوار مقابل که کار رومیان بود و غیر از صیقل کار دیگری نکرده بودند، نظر انداختند. تمام آن نقاشیهای ظریف چینیان را بر آن دیوار صیقل زده رومیان منعکس یافتند.
عکس آن تصویر و آن کردارهای برابر صافی شده دیوارها

سپس مولوی از این حکایت نتیجه می‌گیرد و می‌گوید:

اهل صیقل رسته‌اند از بو و رنگ هر دمی بینند خوبی بی‌درنگ
نقش و قشر علم را بگذاشتند رایت علم اليقین افراشتند

آری یکی از عوامل سازنده و صفا بخش به قلوب، همین عبادات

ص: ۱۱۹

شرعی از قبیل نماز، مناجات، تلاوت قرآن و ذکرها است.

چگونه عبادت کنیم؟

در اینجا توجه به یک نکته ضروری است و آن اینکه عبادت هنگامی آثار فوق را دارد که با توجه و تدبیر و حضور قلب انجام گیرد همان گونه که در اوصاف متفقین در ارتباط با تلاوت قرآن می‌خوانیم:

فَإِذَا مَرُّوا بَآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَتَطَلَّعُتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شُوقًا وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصْبٌ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بَآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ اصْبَغُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيقَهَا فِي اصْبُولِ آذَانِهِمْ.

از این جملات نتیجه گرفته می‌شود که:

اولاً: پرهیز گاران آیات قرآن را با تدبیر و تفکر قرائت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی، از امیر مؤمنان علیه السلام چنین نقل می‌کند:

﴿أَلَا لَا خَيْرٌ فِي قِرَائِهِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ، أَلَا لَا خَيْرٌ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفْكِرٌ﴾. (۱۳۲)

«آگاه باشید که قرائت قرآن بدون تدبیر و اندیشه فایده‌ای ندارد و نیز آگاه باشید که عبادت بدون توجه، بی‌ثمر است.»

به عنوان مثال قرآن به کسانی که مبتلا به شرابخواری هستند می‌گوید:

لَا تَقْرُبُوا الصَّلَةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَعْلُمُونَ. (۱۳۳)

«در حال مستی نماز نخوانید تا آنگاه که بفهمید چه می‌گویید.»

۱-- اصول کافی.

۲-- نسا:

ص: ۱۲۰

اینها چون نمی‌فهمند چه می‌گویند نمازشان صحیح نیست و همین آیه اعلام خطر است نسبت به کسانی که در نماز توجّهی به معانی آیات و اذکار ندارند و چنان متوجه دنیا هستند که نمی‌فهمند چه می‌گویند! آنچه مسلم است این که حضور قلب، روح عبادات است و باعث قبولی آنها و موجب انسان سازی می‌شود. در غیر این صورت، عبادتی که مولا آن را پذیرد، در نفس انسان تأثیری نخواهد گذاشت.

قالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبْلَ اللَّهِ مِنْهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ، فَإِنَّ شَيْءًا أَشَدُّ مِنْ هَذَا...».^(۱)

۱۳۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، بعضی افراد پنجاه سال عمر می‌کنند اما هنوز یک نمازشان مورد قبول در گاه احادیث قرار نگرفته است، آیا چیزی از این سخت‌تر هم وجود دارد؟»

امام خمینی قدس سرہ در دنباله کلام سابق (در مورد اسرار عبادات) چنین می‌نویسد:

«این فایده حاصل نشود مگر آن که وقت عبادت و دعا و ذکر، قلب حاضر باشد، که با غفلت و نسیان قلب، به هیچ وجه اعمال خیریه را در روح تأثیر نمی‌کند و از این جهت می‌بینیم که عبادات پنجاه سال یا بیشتر، در قلب ما اثری نگذاشته، بلکه به ملکات فاسده ما، هر روز افزون شده و این نماز که معراج و مقرب تقی است، ما را به جایی نرسانده است...»
ثانیاً: پرهیز گاران آیات قرآن را از روی ایمان کامل تلاوت می‌کنند؛ به طوری که هنگام قرائت آیه عذاب، عذاب را در مقابل خود می‌بینند و به

ص: ۱۲۱

هنگام قرائت آیه رحمت، آن نعمتها را در مقابل خود مشاهده می‌کنند و خلاصه در تحقق یافتن مفاد آیات کمترین شکی ندارند.

ثالثاً: از عبارت «یُحِّرِّنُونَ بِهِ أَنفُسِهِمْ ... وَتَطَلَّعُونَ نَفْوَسِهِمْ» معلوم می‌شود که پرهیز گاران به هنگام تلاوت قرآن، می‌خواهند مفاد آن را در صفحه دل ثبت و روح و روان خویش را با آن معانی آشنا کنند. به دلیل اهمیت این مطلب، توجه خونندگان را به کلامی از امام امت و عارف حکیم زمانه خمینی بت شکن که از استادش نقل می‌کند، جلب می‌نماییم:

«شیخ عارف کامل شاه‌آبادی- روحی فداه- می‌فرمود: باید انسان در وقت ذکر مثل کسی باشد که کلام دهن طفل می‌گذارد و تلقین او کند، برای این که اورا به زبان بیاورد، همین طور باید ذکر را، تلقین قلب کند.» (۱۳۵)

خلاصه بحث

این درس مشتمل بر سه فصل بود: فصل اول در فضیلت تلاوت قرآن بود که یک آیه و دو روایت در این باره نقل شد.

فصل دوم درباره آداب ظاهری قرائت قرآن بود که چند نکته را تذکر دادیم: الف: قرآن را به صورت ترتیل بخوانیم. ب: قرآن را در حال قیام نماز، مخصوصاً در نافله شب بخوانیم. ج: در موقع قرائت گریه و یا تباکی کنیم. د: قرآن را با لحن زیبا بخوانیم. ه: قرآن را در محل خلوت بخوانیم تا اثر بیشتری داشته باشد.

فصل سوم در آداب باطنی تلاوت قرآن بود؛ یعنی توجه کامل به معانی آیات. اصولاً عبادات شرعی یکی از عوامل سازنده و صفا بخش

۱- معراج السالکین و صلوة العارفین.

ص: ۱۲۲

روح و روان آدمی است. علما و عرفای بزرگ در این رابطه سخنها گفته‌اند. عبادت ثمر بخش، عبادتی است که اولاً با تدبیر و توجه انجام گیرد، نه لقلقه زبان باشد؛ مانند مستان که نماز می‌خوانند، که اگر چنین باشد پنجاه سال زحمت هم سودی ندارد. ثانیاً عبادت بر اساس ایمان کامل انجام گیرد. ثالثاً اگر عبادت مانند تلاوت قرآن و یا گفتن ذکر بود، به گونه‌ای خوانده شود که بر صفحه دل ثبت شود.

سؤال و تمرین:

- ۱- آیا در قرآن، فرمانی برای قرائت آمده است؟
- ۲- چگونه می‌توان زنگار دل را زدود؟
- ۳- در آداب ظاهری تلاوت قرآن به چند مطلب اشاره شد؟ لطفاً یکی از آنها را بیان کنید.
- ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: قاری قرآن به سه چیز احتیاج دارد؛ آن سه کدام است؟
- ۵- نقش نیت و قصد قربت در عبادات چیست؟
- ۶- از مسابقه نقاشهای رومی و چینی چه استفاده می‌شود؟
- ۷- چگونه عبادتی ثمر بخش است؟
- ۸- از آیه ۴۳ سوره نسا چه مطلبی استفاده می‌شود؟
- ۹- آیات قرآن و اذکار را چگونه باید بخوانیم و بگوییم؟
- ۱۰- امام خمینی قدس سرہ چه مطلبی را از استادش درباره کیفیت ذکر گفتن نقل کرده است؟
- ۱۱- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۲۳

درس یازدهم**اشاره**

قالَ الإمامُ عَلِيهِ السَّلَامُ: «فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أُوسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفَهِمْ وَرُكْبَهِمْ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ».»

«پرهیزگاران در شب، کمرهای خود را خم می‌کنند- و به حالت رکوع در می‌آیند و پیشانیهای خود و نیز کفهای دستان و زانوها و سر انگشتان پا را روی زمین پهن می‌کنند؛ یعنی به حالت سجده در می‌آیند و در این حالات از خداوند متعال نجات خویش را از عذاب جهنم طلب می‌کنند.»

از این جملات دو مطلب به دست می‌آید؛ اول: جدیت و کوشش پرهیزگاران نسبت به عبادت، بویژه تلاوت قرآن- که پیشتر گذشت- و نیز اقامه نماز که مشتمل بر رکوع و سجده است. دوم: هدف ایشان از این عبادات که همان نجات از جهنم و رسیدن به نعمتهای بهشتی است.

جدیت در عبادت

اگر نظری اجمالی به زندگی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و يا اصحاب

ص: ۱۲۴

ائمه اطهار علیهم السلام بیفکنیم، به گروه فراوانی از ایشان؛ اعم از مرد و زن بر می‌خوریم که به عبادت عشق می‌ورزیدند. اینک به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- سربازان اسلام در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ بر می‌گشتند. شب هنگام و به وقت خواب دو نفر را که عمار یاسر و عباد بن بشر بودند، به عنوان نگهبان گماشتند. و این دو با یکدیگر بنا گذارند که حفاظت را از نصف اول شب عباد بن بشر به عهده بگیرد و نصف دیگر را عمار. عباد از این فرصت استفاده کرد و به نماز ایستاد و بعد از حمد شروع به خواندن سوره کهف کرد. در این حال شوهر یکی از زنان تازه عروس - که در اسارت مسلمانان بود - برای آزادی همسرش به کمین نشسته بود. او چون دید همه به خواب رفته‌اند و عباد را هم در حال نماز تشخیص نداد، قصد آسیب رساندن به پیامبر را کرد تا زن خود را رها سازد. هنگامی که وارد لشکر مسلمانان شد چیزی را در مقابل خود دید که نمی‌دانست انسان است یا درخت و یا موجود دیگر. تیری به سوی آن پرتاب کرد و آن تیر بر پیکر عباد اصابت کرد. عباد فهمید کسی در کمین است اما نماز را قطع نکرد، تیر دوم هم آمد و بر بدنش نشست باز نمازش را نشکست. تیر سوم که بر بدن عباد بن بشر وارد شد، نماز را کوتاه کرد و سلام داد و بلا فاصله عمار را بیدار کرد. چون عمار آن سه تیر را در بدن عباد مشاهده کرد او را عتاب نمود که چرا در تیر اول بیدارم نکردی؟! گفت: من در نماز بودم و سوره کهف را می‌خواندم، اگر نمی‌ترسیدم که دشمن به پیامبر صلی الله علیه و آله صدمه‌ای برساند و من در مأموریتم کوتاهی کرده باشم، هرگز نماز را کوتاه نمی‌کرم، گرچه جانم را از دست می‌دادم. [\(۱\)](#) [۱۳۶](#)

۱- سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۴۵

ص: ۱۲۵

۲- سعید بن جبیر شبی در حال قیام، این آیه را تا صبح تکرار کرد:

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيّْهَا الْمُجْرِمُونَ. (۱۳۷)

«ای تبه کاران امروز از صف نیکوکاران جدا شوید.»

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ، سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. (۱۳۸)

آیا مرتكبان اعمال زشت گمان می‌کنند که رتبه آنها را مانند کسانی که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شده‌اند قرار می‌دهیم تا در مرگ و زندگی با هم مساوی باشند؟ هرگز چنین نیست؛ اندیشه آنها بسیار باطل و جاهلانه است. (۱۳۹)

۳- فضل بن شاذان می‌گوید: روزی نزد ابن ابی عمیر رفتم و دیدم که در سجده است. او سجده را بسیار طولانی کرد و همین که سر برداشت، گفت: چقدر طولانی سجده می‌کنی! گفت: اگر طول سجده جمیل بن دراج را می‌دیدی چه می‌گفتی؟! و ادامه داد: روزی پیش جمیل بن دراج رفتم و دیدم که او در سجده است و بسیار طول داد، پس از سر برداشتن، نسبت به طول سجده اش اعتراض کردم، گفت: چنانچه طول سجده معروف ابن خربوز را مشاهده می‌کردی چه می‌گفتی؟! (۱۴۰) ۴- درباره نفیسه خاتون از نواده‌های امام حسن مجتبی علیه السلام که با اسحاق مؤمن پسر حضرت صادق علیه السلام ازدواج کرد، می‌نویسند: سیده نفیسه، خاتونی بلند مقدار و زنی با تقوی و صلاح و با دین و ایمان و

۱- یس: ۵۹

۲- جاییه: ۲۱

۳- محجۃ البیضا، ج ۲، ص ۲۳۸

۴- تتمة المتهی، ص ۱۲۳

ص: ۱۲۶

صاحب کرامات فراوان بوده است و بعد از مرگ او شوهرش خواست جنازه‌اش را از مصر به مدینه منتقل کند، اما اهل مصر به خاطر ارادتی که به این خانم داشتند ممانعت کردند و بالأخره اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دید که به او فرمود: بدن نفیسه را همانجا دفن کنید که به این وسیله رحمت الهی بر اهل آنجا نازل می‌شود و هم اکنون قبر ایشان در آن منطقه، مزار مسلمانان است.

در حالات ایشان آمده است که قبرش را در خانه خود کنده بود و در آن بسیار نماز می‌خواند و به قولی در آن قبر هزار و نهصد ختم قرآن کرد و سی سال روزه گرفت تا با زبان روزه با خدای خویش ملاقات کند تا سرانجام در ماه مبارک رمضان هنگامی که مشغول خواندن سوره انعام بود و به این آیه رسید وَلَهُمْ دَارُ السَّلَامِ إِنَّ رَبَّهُمْ جَانِبُهُمْ جَانِبُهُمْ آفرین سپرد. (۱) ۱۴۱ اگر ما این گونه جدیت و تلاش اصحاب را در جهت عبادت می‌بینیم، باید بفهمیم که اساتید و مریبان اینها؛ یعنی اهلیت عصمت و طهارت علیهم السلام در این جهت چه می‌کرده‌اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چقدر روی پا ایستاد و رنج عبادت را کشید که از طرف حق تعالی به ایشان خطاب شد: طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتُشْقِي. (۲) ۱۴۲

حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده سال روی انگشتان پا ایستاد تا پای ایشان ورم کرد و صورتش زرد شد. آن حضرت تمام شب را به عبادت می‌گذراند، از این رو به ایشان خطاب شد: طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتُشْقِي؛ «ای رسول! ما قرآن را برتونا نازل نکرده‌ایم که خویشتن را به

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵ به بعد.

۲- طه: ۲

ص: ۱۲۷

رج افکنی.» (۱) ۱۴۳

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم، ملاحظه کردم که عبادت تأثیر بسیاری در آن حضرت گذاشته است، به طوری که رنگ مبارکش از بیداری زرد شده و دیدهاش از گریه بسیار محروم شده و پیشانی نورانیش از کثرت سجده پنه بسته و پاهای ایشان از کثرت قیام در حال نماز متورم شده است، چون او را در این حال مشاهده کردم، به گریه افتادم. آن حضرت متوجه من شدند و فرمودند: کتابی را که عبادات حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در آن نوشته شده به من بده! من کتاب را آوردم و به ایشان دادم، مقداری از آن کتاب را خواندند و سپس به زمین گذارند و فرمودند: چه کسی می‌تواند مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند. (۲) ۱۴۴ به طور کلی ائمه علیهم السلام با عبادات خود راه و رسم عبودیت و بندگی را به اصحاب خود و تمام پیروانشان در هر عصر و زمانی آموخته‌اند.

آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی در درس خارج اصول می‌فرمود:

از آخوند ملا محبی مد کاظم خراسانی نقل شده است که ایشان می‌گفت: من سالها همسایه آیت الله شیخ مرتضی انصاری بودم، هر زمان از شب که می‌خواستم از استاد بزرگوار آگاهی یابم شیخ را در حال نماز می‌یافتم. و بالآخره در احوال بعضی از رجال الهی که همت والایی در عبادت داشتند نقل شده است که شبهای خود را تقسیم کرده و برای آنها اسم گذاشته بودند: «لَيْلَةُ الْقِيَام»، «لَيْلَةُ الرُّكُوع»، «لَيْلَةُ السُّجُود».

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷

ص: ۱۲۸

رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَنْعِيْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ... (۱۴۵)

هدف از عبادت

عبد ممکن است جهات گوناگونی را به عنوان هدف انتخاب کرده باشد. بعضی از این جهات مربوط می‌شود به اسرار و فوایدی که در ضمن روایات و یا سخنان بزرگان یافت می‌شود؛ مثلاً مرحوم صدوq رضی الله عنه کتابی به نام «علل الشرایع» نوشته و در آن روایات اهل بیت علیهم السلام را درباره علت نماز و روزه و حج و جهاد و ...، آورده است و نیز بعضی از بزرگان چه در قدیم و چه در حال، کتابهای ارزنده‌ای در زمینه اسرار نماز و یا اسرار روزه نوشته‌اند و حتی کتابی به نام «سَرُّ الْإِسْتِغْفارِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ» وجود دارد که درباره گفتن ذکر استغفار میان دو سجده بحث کرده است.

بعضی از جهات عبادات مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و بهداشتی است؛ از قبیل توجه مسلمانان اطراف و اکناف جهان در موقع نماز به سوی قبله و غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار و اجتماع آنان در مساجد و جماعات و مهمتر از آن اجتماع عظیم آنان در نماز جمعه و بالآخره غسل و وضو و نظافت و طهارتی که به عنوان عبادت آمده‌است، هر یک در جای خود قابل توجه است. چه بسا در همین عبادات اسلامی چیزهایی تشريع شده است که تأثیر بسزایی در سلامت مزاج دارد، به طوری که برخی از آنها در طب امروز به اثبات رسیده است.

یکی از دوستان مورد وثوق و اعتماد می‌گفت: شخصی در تهران مبتلا به سردرد شدید شد، پس از مراجعته به پزشکان و برداشتن عکس از کاسه سر، بیماریش تشخیص داده نشد، یکی از پزشکان گفت: اگر آمادگی داری

ص: ۱۲۹

کاسه سر را بداریم و بینیم روی مغز سرت چیست، مریض که به شدت در فشار بود، به این جراحی مشکل و خطرناک رضایت داد، قبل از روز موعد که قرار بود به بیمارستان برود، به طور اتفاقی یکی از دوستانش را دید که پس از احوالپرسی متوجه ماجراهی او شد. آن شخص پیشنهاد کرد که اگر بناست چنین جراحی مشکلی را بپذیری، خوب است به خارج از کشور بروی که از هر چهت در جراحی آماده‌ترند. او نیز به آلمان رفت و به پزشک مربوط مراجعه کرد. ایشان پس از عکسبرداری از سر گفت: تو هیچ بیماری مغزی نداری و سرت کاملاً سالم است. آنگاه آن دکتر غیر مسلمان سؤال کرد: مگر تو از ایران نیامده‌ای؟ گفت: چرا، گفت: ایرانیها که مسلمانند و در دینشان نماز دارند، مگر تو نماز نمی‌خوانی؟ آن شخص که در واقع نسبت به نماز سهل‌انگار بود و در انجام این وظیفه بزرگ کوتاهی می‌کرد، از آنجا که در مقابل یک طبیب غیر مسلمان قرار گرفته بود، گفت:

گاهی می‌خوانم و گاهی نمی‌خوانم. دکتر گفت: دوای سردرد تو همان حالت سجده در نماز است؛ زیرا این درد معلوم نرسیدن کامل خون به مغز است و سجده بهترین حالت برای رسیدن خون به مغز است. اگر نماز بخوانی، این درد شدید بهبود می‌یابد. بیمار گفت: برگشتم و نماز را مرتب خواندم و آن درد از من دور شد.

برای این که معلوم شود عبادت الهی و تضرع و انباه به سوی حق، آثار دنیوی نیز دارد به این آیه شریفه توجه فرمایید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَارًا يُرِسِّل السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِتْدَرَارًا وَيُمْدِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَكُمْ أَنْهَارًا۔

۱۴۶

۱۲ - نوح:

ص: ۱۳۰

حضرت نوح می‌گوید: «به مردم گفتم به درگاه الهی رو آورید و توبه کنید که پروردگار تان بسیار آمرزنده است که باران فراوان را بر شما نازل می‌کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد و یاری می‌نماید و نهرهای جاری به شما عطا می‌کند.»

در این آیه، از جمله آثار استغفار، فراوانی مال و فرزندان و باران و نهر جاری ذکر شده است که همگی از نعمتهای دنیوی است.

در تفسیر نورالثقلین [\(۱\)](#) ۱۴۷ روایاتی از امیرمؤمنان و امام باقر و حضرت صادق علیهم السلام به این مضمون نقل شده است که بعضی از نداشتن فرزند شکایت می‌کردند. حضرت فرمود: «در شب صد مرتبه استغفار کن» و بعضی از تنگدستی و فقر می‌نالیدند، باز فرمود: «استغفار کن!»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی نماز شب بخواند و در روز ادعا کند که گرسنه مانده است دروغ می‌گوید. [\(۲\)](#) پس معلوم می‌شود که عبادات، گذشته از ایجاد صفاتی قلبی در انسان - که پیشتر به آن اشاره کردیم - آثار اجتماعی و سیاسی و بهداشتی نیز دارد و حتی گاهی عامل توسعه روزی می‌شود.

اما یگانه هدف پرهیزگاران از عبادات شبانه، نجات از آتش جهنم و قرار گرفتن در رحمت الهی است؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلام درباره آنها می‌فرماید: «يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ». و متقین همیشه به این مطلب مهم نظر دارند که او^ا کاری نکنند که مشمول غصب و قهر الهی شوند و ثانیاً با بندگی و عبودیت، خود را مورد الطاف پروردگار

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۱

ص: ۱۳۱

قرار دهنده.

در اینجا، به امید عفو و کرم حق به درگاهش استغاثه می‌کنیم و می‌گوییم: «إِلَهِ الْغُوثُ الْغَوْثَ خَلُصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبّ».

خلاصه بحث

پرهیزگاران در عبادت کوشان هستند و اصولاً در میان اصحاب پیامبر و ائمه علیهم السلام به افراد فراوانی از قبیل عبادین بشر و سعیدبن جبیر و تمیم داری و محمد بن ابی عمیر و جمیل بن دراج و معروف بن خربوز و نفیسه خاتون و دیگران بر می‌خوریم که از مریبان و رهبران آسمانی‌ای چون رسول خدا و امیر مؤمنان و ائمه اطهار الهام گرفته و در عبادت کوشش فراوانی مبذول داشته‌اند و تا امروز هم این الهام پذیری در میان پیروان و شیعیان ائمه همچون شیخ انصاری و دیگران ادامه داشته است. اما هدف تقوایشگان از عبادت فقط رهایی از آتش جهنم است، گرچه یک سلسله آثار وضعی از قبیل نتایج اجتماعی و سیاسی و بهداشتی و حتی توسعه در رزق و روزی هم بر آن مترتب می‌شود، ولی این نتایج در نزد ایشان هرگز نمی‌تواند یکانه عامل برای انجام عبادات قرار بگیرد.

سؤال و تمرین:

- ۱- به بدن عبادین بشر در حال نماز چند نیز وارد شد؟
- ۲- عباد در نماز شب چه سوره‌ای می‌خواند؟
- ۳- سعید بن جبیر چه آیه‌ای را تا صبح تکرار می‌کرد؟
- ۴- فضل بن شاذان درباره طولانی بودن سجده ابن‌ابی عمیر چه می‌گوید؟
- ۵- نفیسه خاتون در قبری که کنده بود چند مرتبه ختم قرآن کرد؟
- ۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند سال روی پا ایستاد؟
- ۷- امام سجاد علیه السلام به فرزندش درباره کثرت عبادت حضرت علی علیه السلام چه فرمود؟
- ۸- کتاب علل الشرایع در مورد چه موضوعی است و توسط چه کسی تألیف شده‌است؟
- ۹- برخی از فواید اجتماعی و سیاسی عبادات را بیان کنید.
- ۱۰- دکتر آلمانی به بیمار مسلمان چه گفت؟
- ۱۱- از آیه دوازدهم سوره نوح علیه السلام چه مطلبی استفاده می‌شود؟
- ۱۲- ائمه علیهم السلام برای فرزند دار شدن چه ذکری آموخته‌اند؟
- ۱۳- هدف پرهیزگاران از عبادت چیست؟
- ۱۴- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۳۳

درس دوازدهم

اشاره

«وَأَمَا النَّهَارَ فَحُلْمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارُ أَتْقِيَاءٍ»

«متقین در روز بردبار و آگاه و نیکوکار و پرهیزگارند.»

حضرت امیر علیه السلام در مورد برخورد متقین با افراد جامعه و عملکرد آنان در روز، چهار خصلت و صفت بیان می‌کند که بعد از دفّت و تأمل خواهیم دید که بدون این چهار امر نمی‌توان به سوی خدا و سعادت و کمال حرکت کرد.

اول: حلم؛ که در فارسی بردباری گفته می‌شود، صفتی است که انسان را در مسیر اعتدال نگه می‌دارد؛ حلیم شخصی است که نه خود را ذلیل و پست نشان می‌دهد و نه در خشم و غضب افراد می‌کند، برخلاف سفیه که زود از کوره خارج و خشمگین می‌شود. پرهیزگاران از چنین نیرویی (یعنی حلم) برخوردارند و این صفت برای هر فردی که می‌خواهد در جامعه سالم حرکت کند لازم است. از آنجا که افراد جامعه در بینش و افکار مختلف هستند، افراد خودخواه، مریض و یا سفیه و نادان و پست که به هیچ

ص: ۱۳۴

قانونی ملزم نیستند، گاهی بدون علت دیگران را به باد استهزا و تمسخر می‌گیرند و اگر انسان بخواهد با یکایک این افراد مقابله به مثل کند، طبعاً از هدف باز می‌ماند؛ قرآن مجید در یک سرمشق زیبا دستور می‌دهد:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونُ عَلَى الْأَرْضِ هُونَاً وَإِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (۱۴۹)

«بند گان خدا در برخورد با سفیهان و جاهلان، با گفتن سلام عبور می‌کنند و توجه به آنان و کلمات و اعمالشان نمی‌کنند.»

مالک اشتر با جوان بی ادب چه کرد؟

این حکایت معروف است که مالک اشتر، وزیر مولا امیرمؤمنان علیه السلام که هم دارای شجاعت و قدرت بدنی بود و هم صاحب ریاست، از محلی می‌گذشت. و جوانی با پرتاب چیزی از قبیل هسته خرماء، ایشان را به تمسخر گرفت تا دوستانش را بخنداند. بعد از انجام این کار شخصی به او گفت این مرد را می‌شناختی؟ گفت: نه، او هم مثل دیگران است. آن شخص گفت: او مالک اشتر بود که صیت و صوتیش همه جا را گرفته است. رنگ از رخسار جوان پرید. دوان دوان به دنبال مالک اشتر رفت تا اینکه او را در مسجدی، در حال نماز یافت. جوان ایستاد تا نماز مالک تمام شد و از او عذرخواهی کرد و گفت: بیخشید من شما را نشناختم. مالک فرمود: این که می‌بینی در این موقع روز به مسجد آمدہام فقط برای این است که از خدا بخواهم از تقصیر و گناه تو بگذرد. این همان مالکی است که در میدان جنگ چنان حمله می‌کرد و

ص: ۱۳۵

شجاعت نشان می‌داد که اگر مانع نمی‌شدند، خود را به مرکز فرماندهی یعنی خیمه معاویه که خیمه فساد بود می‌رساند، ولی اکنون در مسایل جزئی و شخصی با وقار و اطمینان از کنار جوان بی ادب می‌گذرد.

قرآن مجید در دنباله اوصاف عبادالرحمان که بخشی از آن پیشتر ذکر شد می‌فرماید: و إِذَا مَرْءُوا بِاللَّغْوِ مَرْءُوا كِرَاماً؛ [\(۱\)](#) «بندگان خدا در برخورد بالغو و کار عبث، با کرامت خاصی عبور می‌کنند و اعتنایی به آن نمی‌کنند.»

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد مگر این که سه خصلت در او باشد. یک خصلت از خدای متعال که کتمان سِرّ است و یک خصلت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که مدارا با مردم است و یک خصلت از امام که صبر و شکیایی در بلایا و مصایب است. [\(۲\)](#) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و به حضرت عرض کرد: خداوند متعال بر شما سلام فرستاده و پیام داده است که با مخلوق من مدارا کن! [\(۳\)](#) امام مجتبی علیه السلام که در مدینه قدرتی داشت، با مردی شامی که دشمن سرسخت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش بود برخورد کرد و آن مرد شامی شروع به دشنام دادن به حضرت کرد. عکس العمل حضرت طوری بود که باعث شرمندگی و تنیه مرد شامی شد. فرمود: اگر گرسنه‌ای سیرت کنم و اگر بارت زمین مانده بردارم و اگر جای سکونت نداری جایت دهم.

مرد شامی دید در اینجا که مدینه است و آن حضرت قدرت هرگونه گوشمالی دارد لیکن این طور برخورد می‌کند صدا بلند کرد و عرض کرد:

۱- فرقان: ۷۲

۲- خصال، شیخ صدوق رحمه الله.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۶

ص: ۱۳۶

الله أعلم حيث يجعل رسالته و از علاقه مندان آن حضرت شد.

حلم و بردباری در روح طرف مقابل، اثر نیکو می گذارد و به سرعت او را شرسار می کند.

دوم؛ علم؛ جای هیچ گونه شک و تردید نیست که هر انسان هدفداری لازم است تا از یکسری آگاهیها برخوردار باشد تا بتواند به هدف خود نایل آید. چنانچه یک موحد و خداشناس به مبدأ و معاد معرفت نداشته باشد و اصول اعتقادات را از روی بصیرت و آگاهی نیاموزد، منصرف ساختن او از جاده و صراط مستقیم، کار بسیار سهل و راحتی است. گاهی به نام خدا و اسلام راستین، چنان افراد نادان را جذب می کنند و در کanal کفر و الحاد و نفاق قرار می دهند که تا آخر عمر در ضلالت باقی می مانند و دیگر روی سعادت را نمی بینند؛ چنانکه تاریخ شاهد و بیانگر این مطلب بوده و خود ما هم امروز شاهد این واقعیت هستیم. آری؛ غرض ورزان و دزدان نفوس، پیرامون عالم و آگاه نمی روند؛ زیرا آن کس را که چراغ دارد و جاده را مشاهده می کند نمی توان منحرف ساخت.

من به تو جز علم نگویم سخن علم که آمد به تو گوید چه کن!

شخصی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آلہ سؤال کرد: کدام عمل با فضیلت تر است؟

حضرت فرمود: علم و معرفت به خدا و آگاهی در دین «العلم بالله والفقه فی دینه»، سؤال کننده گمان کرد که حضرت متوجه سؤال او نشده است؛ زیرا او از بهترین عمل سؤال کرد و حضرت جواب داد علم و آگاهی پیدا کردن، سؤال را تکرار کرد و حضرت همان پاسخ را داد، سائل نتوانست بین جواب حضرت و سؤال خود رابطه برقرار کند، عرض کرد یا رسول الله! من از عمل سؤال می کنم و شما از علم جواب می دهید؟ پیامبر

ص: ۱۳۷

گرامی فرمود: عمل مختصر که از روی بصیرت و علم انجام گیرد پرفاایده است و عمل زیاد بدون علم و آگاهی فایده‌ای ندارد.^(۱) ۱۵۳ گاهی برخی از افراد در اثر ندانستن احکام و مسائل حلال و حرام، دچار مشکلات فراوان می‌گردند و با نتایج بسیار تلخی رو به رو می‌شوند؛ مثل فاسد شدن سالها عبادت و یا احياناً مبتلا شدن به معاملات ربوی و یا حرام شدن همسر و ...^(۲) ۱۵۴ انى از من در مورد شیردادن مادرزن به فرزند دخترش سؤال کرد.

ظاهرًا چنین کاری انجام گرفته و بعد چیزی شنیده و در صدد تحقیق برآمده بود.

فقهای عظام فتوا می‌دهند که اگر مادر زن به فرزند انسان شیر کامل بدهد، همسرش برای ابد به او حرام می‌شود. شما مشاهده می‌کنید که جهل به یک مسأله، گاهی انسان را در چه مخصوصه‌ای قرار می‌دهد. رهبران آسمانی آن قدر درباره تحصیل علم و دانش تأکید کرده‌اند که اگر بخواهیم کلمات آنان را به طور مختصر هم بیان کنیم از مجال این گفتار خارج است، فقط یک روایت ارزنده را در اینجا تذکر می‌دهیم:

قالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ افْ لَرْجُحٌ لَا يُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَعَاهِدُهُ وَيَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ». ^(۳) ۱۵۵

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «اف بر شخصی باد که در هر هفته، زمانی را برای فraigیری مسائل دین و آگاهی مكتب خویش قرار ندهد.» خلاصه انسان بدون علم و آگاهی، به هزاران بن بست و سنگلاخ

۱- - مجموعه ورام.

۲- - حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

۳- - کافی، ج ۱، ص ۴۰

ص: ۱۳۸

طاقت فرسا بر می‌خورد؛ چه از نظر اصول و اعتقادات و چه از نظر فروع و احکام.
شنیده‌ای بود آب حیات در ظلمات خود، این جهان ظلمات است و علم آب حیات

متقین و پرهیزگاران از این سلاح برنده و قوی بهره‌مند و برخوردارند و با تکیه به این عصای آهنین در میان افشار جامعه حرکت می‌کنند و خود را به سر منزل مقصود می‌رسانند.

در خاتمه، این بحث را هم ضمیمه می‌کنیم که در روایات آمده است:

زینت علم، حلم است، به این دلیل که علم و آگاهی انسان را حسی استر می‌کند و طبعاً از اعمال نادانان و گفتار آنان بیشتر در رنج قرار می‌گیرد و لازم است که علماً بیش از دیگران با صفت بردباری مفروون باشند و خود را به این سلاح معنوی مجهز کنند.

خلاصه بحث

انسان موجودی است اجتماعی و در جامعه زندگی می‌کند و بدیهی است کردار تمامی افراد مطابق با میل او نخواهد بود و اگر بخواهد با این گروه به سیز برخیزد، از همه کارهای اساسی خود عقب خواهد ماند؛ پس لازم است که خود را به حلم و بردباری مسلح کند. شاگردان علی علیه السلام مانند مالک اشتر از کنار کار لغو با کرامت خاصی عبور می‌کردند. رهبران ما در سخن با مردم نادان مدارا می‌نمودند و مولا علی علیه السلام با قاتل خود ابن ملجم مدارا کرد و فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام با آن مرد شامی، به گونه‌ای رفتار نمود که او را برای همیشه شیفته خود ساخت.

ص: ۱۳۹

برنامه دیگر متقین، رفتن در پی علم و آگاهی است. طبیعی است برای هر صاحب هدفی آگاهی به مسیر ضروری است. جهل، انسان را هم در بعد عقاید و هم در بعد احکام، در بنبست قرار می‌دهد و خلاصه دنیا همان ظلمات است و علم سرچشمه آب حیات. در خاتمه گفتیم که همراهی علم و حلم، ثمرات شیرینی دارد که بر اهل دقّت و ذوق مخفی نیست.

سؤال و تمرین:

- ۱- متقین در روز به کدام اوصاف مسلحند؟
- ۲- حلم یعنی چه و ضرورت آن برای یک انسان چیست؟
- ۳- برخورد عبادالرحمان با جاهلان چگونه است؟
- ۴- مالک اشتر با جوان بی‌ادب چگونه برخورد کرد؟
- ۵- امام هشتم علیه السلام فرمود: مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد مگر سه خصلت در او جمع شود. لطفاً آن سه خصلت را بیان کنید.
- ۶- برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام با مرد شامی چگونه بود؟
- ۷- نقش علم و آگاهی چیست؟
- ۸- شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بهترین عمل سؤال کرد. حضرت چه جواب داد؟
- ۹- پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کسی که در هفته یک ساعت را برای فراگیری مسائل دینی خود نمی‌گذارد چه فرموده است؟
- ۱۰- چرا حلم باید مقرن علم باشد؟
- ۱۱- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۴۱

درس سیزدهم**اشاره**

قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارُ أَتْقِيَاءُ قَدْ بَرَاهِمُ الْحَوْفُ بَرِّ الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَخْسِبُهُمْ مَرْضِي وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ، وَيَقُولُ لَقَدْ خُوِلُطُوا وَلَقَدْ خَالَطُوهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ»

اما در روز، بردارانی آگاه و نیکوکارانی پرهیز گارند که خوف و ترس آنان را همچون چوبی که خراط می تراشد تا نازک گردد و برای نیزه آماده شود، لاغر و ضعیف کرده است. مردم گمان می برند که آنان مریض هستند و حال آن که هیچ گونه مرضی در آنها نیست و گاهی آنها را متهمن به جنون و دیوانگی می کنند در حالی که آنان در گیر امر بزرگی هستند.

در بحث گذشته درباره حلم و علم مطالبی آوردیم. در این بخش، پیرامون ادامه خطبه؛ یعنی «أَبْرَارُ أَتْقِيَاء» سخن می گوییم: «ابرار» جمع «بِرّ» به معنای نیکوکاری است. به کسانی که کارهای نیک عادت آنان شده است نیکوکار گفته می شود. نیکوکاری کارهای فراوانی را شامل می شود که ما به چند مورد آن اشاره می کنیم:

ص: ۱۴۲

۱- کاری را که در اجتماع پذیرفته و شغلی را که بر عهده دارد، خوب انجام دهد؛ مثلاً خیاط لباس را خوب بدوزد، بنا ساختمان را خوب بسازد و قصاب گوشت را عادلانه تقسیم کند، حتی اگر شغل او چیدن لحد قبرستان است، محکم کاری خود را از دست ندهد. در این باره به این دو حدیث توجه فرمایید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر گرامی در تشییع جنازه سعد بن معاذ شرکت کرد، و برای چیدن لحد وارد قبر شد. حضرت، سنگها و آجرها را به طور مرتب کنار هم می‌چید و شکافهای مختصراً را پر می‌کرد و می‌فرمود: سنگ و گل به من بدھید. آنگاه که فارغ شد فرمود: من می‌دانم که آن بدن به همین زودی می‌پرسد اماً خداوند متعال دوست دارد که وقتی انسان کاری را انجام می‌دهد، محکم کاری کند. (۱)- «...ولکن اللہ یحبّ عبداً، إذا عملَ عملاً أحكَمَه»، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۶-۱۵۶ همچنین امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی دیگر می‌فرماید: وقتی که ابراهیم، پسر پیامبر، از دنیا رفت و او را در خاک نهادند، حضرت شکافی را در قبر ابراهیم مشاهده کرد و با دست خویش آنجا را مرمت نمود، سپس فرمود:

«إذا عملَ أَحَدُكُمْ عملاً فَأَبْيَقْنَهُ»

«هر وقت کاری انجام می‌دهید محکم کاری کنید!» (۲) ۱۵۷

۲- از کارهای نیک دیگر این که در گرفتاریها ملجاً و مرجع مردم قرار گیرد و افراد در امر خیر از قبیل اصلاح ذات‌البین و رفع گرفتاری، به او روی آورند و مشکلات خود را با وی در میان بگذارند.

-۱

۲- همان، ج ۲، ص ۸۸۳

ص: ۱۴۳

۳- برخورد انسان نیکوکار با افراد جامعه، صحیح و اسلامی باشد، خواه مشتری باشد، خواه رهگذر و یا زیردست. و اگر در چیزی شک کرد که آیا کار خوب و خدا پسندی است یا خیر، از آن دوری کند. از این رو می‌بینیم که پرهیزگاری در کنار نیکوکاری آمده است؛ یعنی مردان الهی توجه کامل دارند که آنچه از آنان صادر می‌شود کار نیک و الهی است و منشأ این توجه کامل و تقوای عالی، همان خوف و ترس از خداوند متعال است.

خوف از چه چیز و چه کس؟

سخن از گوشه اتاق منزل نیست که انسان از آلدگیهای بسیاری در امان باشد و یا کلام از شب ظلمانی نیست که آدمی از هر هیاهوی دور افتاده باشد، بلکه سخن از انسان در روز و در میان جامعه و برخوردها و تصادمهها و احياناً وجود پرتگاههایی در مسیر و دامهای شیطان در کمین است. آیا شخصی که در بیابان خطرناک واقع شده و شب فرا رسیده و درندگان و گزندگان او را تهدید می‌کنند، آرام می‌گیرد یا اینکه در وحشت و هراس است؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ؛ ذَنْبٌ قَدْ مَضِيَ لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ، وَعُمَرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ...»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن بین دو خوف قرار می‌گیرد؛ گناهی که پیشتر از او سرزده و نمی‌داند خدا با او چه خواهد کرد و عمری که باقی مانده و نمی‌داند در چه هلاکتهایی قرار می‌گیرد.» (۱) ۱۵۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱ (دو جلدی چاپ آخوندی).

ص: ۱۴۴

خوف از گذشته و آینده این است که انسان بیاندیشد؛ عمر خویش را در مسیر گناه تباہ ساخته و نامه اعمال خود را سیاه کرده و حریم مولا- را دریده است و نگران از بقیه عمر و اینکه نمی‌داند در چه مهالکی قرار خواهد گرفت؟ و آیا ایمانش حفظ و عاقبتش ختم به خیر خواهد شد؟ و بالآخره آیا از هولها و شداید قبر در امان خواهد ماند؟

شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: نجات در چیست؟ حضرت فرمود: زبانت را نگه دار و تا می‌توانی از جوامع فاسد دوری گزین و بر خطاهای خویش گریه کن!
 «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسانَكَ وَلِيسْعَكَ بَيْتَكَ وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ». (۱۵۹)

از مقامات اهل معرفت:

خوف از خدا یکی از بهترین سرمایه‌های انسانی است. قرآن هم هدایتهای خاص الهی و رحمتهای پروردگار را مخصوص خائفان می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

... هدیٰ و رحمة للذين هُم لربّهم يَرْهِبُون (۲۶۰)

«هدایت و رحمت بر گروهی که از خدای خود می‌ترسند.»

این خوف معلول علم و معرفت به خداوند متعال است، لذا هر چه معرفت انسان بیشتر باشد خوف او هم بیشتر است؛ إنما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عبادِ الْعُلَمَاء؛ (۲۶۱) زیرا این علم و آگاهی به صفات جمال و جلال حق است که برای

۱- محجّة البصرا، ج ۷، ص ۲۸۰

۲- اعراف: ۱۵۴

۳- فاطر: ۲۸

ص: ۱۴۵

انسان خوف و خشیت ایجاد می‌کند. و نیز در جای دیگر می‌فرماید: خافونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ [\(۱۶۲\)](#) «اگر مؤمن هستید از من بترسید.»

ایمان به خدا از خوف الهی جدا شدنی نیست. از این آیه استفاده می‌شود آنان که خوفی از خدا در دل ندارند، ایمان هم ندارند. در بعضی از روایات وارد شده است که گناه و معصیت از شخص عارف صادر نمی‌شود؛ زیرا همان طوری که خوف ثمره علم و ایمان است، تقوا و ورع هم ثمره خوف و خشیت است. برای مثال چون از خطر سم و زهر عقرب آگاهیم، از آن می‌ترسیم و کاملاً از آن دوری می‌کنیم تا آنجا که اگر شک کنیم آیا سوسمک بود که در شب تاریک در بستر فرزندمان رفت یا عقرب، به تکاپو می‌افتیم تا اطمینان حاصل کنیم که خطری متوجه فرزندمان نیست. اکنون معلوم شد که چرا متقین در اثر خوف، به این حالت ضعف و لاغری کشیده شده‌اند، تا آنجا که مردم گمان می‌برند آنان مريض هستند و حال آن که چنین نیست.

نسبت عجیب

موجب شگفتی است که بعضی از کوته‌فکران و ظاهر بینان، به مردان بزرگ الهی نسبت جنون و دیوانگی می‌دهند و می‌گویند اینان مرض روانی دارند؛ مثلًا اگر فردی با تقوا که می‌یند گردهمایی‌های فامیلی، غیر از گناه- چون اختلالات محروم و نامحرم، غیبت و تهمت به مؤمنان- نتیجه‌ای ندارد و یا مثل امروز که عده‌ای به مجرد جمع شدن شروع به حمله به جمهوری اسلامی می‌کنند که این نیز ثمره‌ای جز گناه ندارد، بر اساس تقوا خوبیش

ص: ۱۴۶

در آن مجلس حاضر نمی‌شود و با هر فردی نشست و برخاست نمی‌کند و با هر کسی همکاسه و همپیاله نمی‌گردد، مردم نادان و جاهل به او نسبت املى و یا روانی می‌دهند، در حالی که از حالات و مقامات او کاملاً بی‌خبرند. باید به این ظاهربینان گفت: موسی‌ای نیست که تا بانگ آنالحق شنودور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

بهلوو دیوانه

از این گذشته اگر صاحبان تقوا تشخیص دهنده که حفظ ایمان آنها وابسته به آن است که خود را مجنون نشان دهند، چنین خواهد کرد؛ مانند بهلوو که برای حفظ ایمانش خود را در ظاهر به شکل دیوانگان درآورد و حال آن که در او مطلقاً جنون و اختلال حواس وجود نداشت. هارون برای قضاؤت بغداد با اطرافیان مشورت کرد. همگی گفتند صلاحیت این پست و مقام را بهلوو دارد. هارون به بهلوو پیشنهاد قضاؤت کرد، او در جواب گفت: من صلاحیت ندارم، هارون گفت: تمام اهل بغداد در صلاحیت تو اتفاق دارند، بهلوو گفت: در این که می‌گوییم صلاحیت ندارم اگر راست بگوییم که معلوم است واقعاً صلاحیت ندارم و اگر هم دروغ بگوییم شخص دروغگو نباید قاضی بشود (چون عدالت در قضاؤت شرط است). هارون گفت: رهایت نمی‌کنم. گفت: بنابراین امشب به من مهلت بده تا فکری کنم. صبح خبر آوردند که بهلوو دیوانه شده و سوار یک چوب دستی شده و می‌گوید: کنار بروید تا اسب من شما را لگد نزنند.

هارون گفت، نه، او دیوانه نشده بلکه بدین وسیله دین خود را حفظ کرده است. عجیب این است که بهلوو با همین عنوان، بسیاری از حقایق را

ص: ۱۴۷

در آن عصر اختناق و تاریک بیان می‌کرد. گویند که او روزی در منزل محمد بن سلیمان (عموی هارون الرشید) بود، عمر بن عطا که از نواده‌های عمر بن خطاب بود در آنجا حضور داشت، عمر بن عطا پرسش‌هایی کرد و بهلوں همه را پاسخ داد. در خاتمه، عمر خواست بهلوں را در یک بن‌بست سیاسی قرار دهد، از او پرسید: «مَنْ إِمَامُكَ؟» (امام تو کیست؟) بهلوں با جملات کوبنده‌ای که در آن تماماً فضایل مولا علی علیه السلام ذکر شده بود، جوابی زیبا داد:

«إِمامٍ مَنْ سَبَّحَ فِي كَفَّهِ الْحَصْنِ وَكَلَّمَهُ الذَّئْبُ إِذَا عَوَى وَرَدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ وَأَوْجَبَ الرَّسُولُ عَلَى الْخَلْقِ لَهُ الْوِلَاةُ فَكَامَتْ فِيهِ الْخَيْرَاتُ وَتَنَزَّهَ عَنِ الْخَلْقِ الدِّينِيَّاتِ فَذَلِكَ إِمامٌ وَإِمامُ الْبَرِّيَّاتِ».

«امام من کسی است که ریگها در دست او تسیح گفتند و گرگها به او پناه آوردند و با او سخن گفتند و خورشید برای او بازگشت و پیامبر در میان اجتماع عظیمی او را به عنوان مولا- معرفی کرد. تمامی خیرات در او جمع است و از تمامی اخلاق رشت، متزه و مبرّاست؛ او امام من و امام تمامی انسانها است.»

سلیمان از این فصاحت و برهان قاطع و کوبنده تعجب کرد و خندید و عمر بن عطا را از منزل بیرون کرد. آنگاه سؤال کرد: بهلوں! بگو بینم علی افضل است یا ابوبکر؟ بهلوں در جواب گفت:
 «إِنَّ عَلِيًّا مِنَ النَّبِيِّ كَالشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ وَكَالْمَفْصلِ مِنَ الذِّرَاعِ».
 «علی علیه السلام نسبت به پیامبر نسبت آب است به آب و یا نور به نور، خلاصه هر دو یک قماش و یک شیء واحدند و نیز رابطه علی علیه السلام با

ص: ۱۴۸

رسول خدا رابطه مفصل با ذراع است.[\(۱\)](#) ۱۶۳

همان طوری که ذراع بدون مفصل فایده‌ای ندارد و یهوده است و آن دو، کمال ارتباط را با هم‌دیگر دارند وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز چنین است.

سلیمان گفت: بهلول! آیا فرزندان علی سزاوار خلافتند یا فرزندان عباس؟ بهلول سکوت کرد، سلیمان گفت: چرا سکوت کردی؟ جواب داد:

مجانین را با این مسائل چه کار؟[\(۲\)](#) ۱۶۴

خلاصه بحث:

سه مورد برای کار نیک بیان شد؛ اول: اگر کسی کاری را پذیرفت خوب انجام دهد، گرچه لحد چینی در قبرستان باشد. دوم: مردم در حوايج و امور خير، به او مراجعه کنند و سوم: برخورد انسان با دیگران اسلامي و صحیح باشد.

پرهیز کاران از آینده خویش خائفند و اصولاً خوف ثمره علم و ایمان می‌باشد و تقوا ثمره خوف و خشیت است و همین تقواست که صاحب خود را از بعضی مجالس و محافل دور می‌سازد، و چه بسا به او نسبت ناروا هم بدنهند، اما در واقع او از تمامی آن نسبتها دور است. پرهیز کاران اگر وظیفه خود بدانند که خود را به دیوانگی بزنند، چنین می‌کنند.

همانطور که بهلول چنین کرد و خود را از خطرها حفظ نمود و با همین عنوان بسیاری از حقایق را در مراکز مهم بیان کرد.

۱- استخوان ساق دست که بین آرنج و مج قرار گرفته است.

۲- سفينة البحار.

سؤال و تمرین:

- ۱- چند مورد از موارد نیکوکاری را بشمارید.
- ۲- دو حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره محکم کاری حتی در چیدن سنگهای قبر بیان کنید.
- ۳- چرا کلمه نیکوکاران (ابرار) در کنار کلمه پرهیزکاران (اتقیا) آمده است؟
- ۴- در حدیث امام صادق علیه السلام مؤمن در میان کدام دو خوف واقع شده است؟
- ۵- وعده‌های قرآن به خائفان چیست؟
- ۶- منشأ و نتیجه خوف چیست؟
- ۷- چرا نابخردان به پرهیزکاران نسبت دیوانگی می‌دهند؟
- ۸- چرا بهلول خود را به دیوانگی زد؟
- ۹- جریان مناظره بهلول را با عمر بن عطا بیان کنید.
- ۱۰- آیا پرهیزکاران همیشه خود را در ظاهر به دیوانگی می‌زنند؟
- ۱۱- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۱۵۰

ص: ۱۵۱

درس چهاردهم

اشاره

قالَ الإمامُ عليه السَّلامُ: «لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلُ وَلَا يَسْتَكِرُونَ الْكَثِيرُ، فَهُمْ لَأَنفُسِهِمْ مُتَهْمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفَقُونَ إِذَا زُكِّرَ أَحَدُهُمْ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقْتَالُ لَهُ فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مَمَّا يَظْنُونَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ»

«تفاپیشگان از عمل اندک راضی نمی‌شوند و عمل زیاد را زیاد نمی‌شمارند، خود را متهم می‌دانند و از کردار خویش در هراسند، اگر شخصی از آنان تعریف کند می‌گویند: خودم به حال خویش آگاهترم و خداوند متعال هم به من آگاهتر است و می‌گویند: بارالها! مرا به خاطر این گفتار مُواخذه نکن و مرا بهتر از آنچه آنان گمان می‌کنند قرار ده و اعمال زشت مرا، که بر آنها مخفی است (یامرز!)»

مراقبت شدید

از این جملات استفاده می‌شود که مردان الهی کمال مراقبت را نسبت به اصلاح خویش مبذول می‌دارند تا بر دامن پاکشان گرد و غبار عصیان و

ص: ۱۵۲

خودبینی نشینید. علمای اخلاق برای هر کس که قصد حرکت به سوی کمالات و سیر الی الله دارد، مراقبت را لازم و واجب شمرده‌اند. در کتب اخلاق فصلی به نام «مراقبة النفس إلى العقل» آمده و در آن چهار مسأله بیان شده است: ۱- مشارطه ۲- مراقبه ۳- محاسبه ۴- معابه.

به این معنا که اگر شخصی بخواهد از هر گونه گناه و صفات زشت خلاصی یابد، راهش این است که در اوّل روز، با نفس خویش شرط کند و خطاب به او بگوید که از این عمل گناه و یا صفت زشت احتراز کن و سپس در اثنای روز، مانند یک محافظ و نگهبان از خود مراقبت به عمل آورد تا مرتكب آن آلودگی نشود و در شبانگاه به حساب خویش پرداخته و ببیند آیا ترک اعمال و صفات زشت کرده است یا خیر؟! و در صورتی که بعد از تمام این مراحل باز نفس او رام نشده بود، آن را مورد خطاب و عتاب قرار داده و سرزنش کند. علمای بزرگ از قبیل کفعمی و سید بن طاووس و دیگران هر یک در این موضوع کتابهای ارزنده‌ای چون «محاسبة النفس» و «المراقبات» تألیف کرده‌اند، مخصوصاً «محاسبة النفس» کفعمی از مزایای فراوانی برخوردار است و در آن با استفاده از کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به موضوع محاسبه و مراقبه نفس پرداخته شده تا آنجا که آمده است:

عن النبي صلی الله علیه و آله: «حاسِبُوا أَنفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحاسِبُوا وَزُنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَتُجَهَّزُوا لِلعرضِ الْأَكْبَرِ». (۱۶۵)
پیامبر گرامی می‌فرماید: «از نفس خویش حساب بکشید قبل از این که

ص: ۱۵۳

از شما حساب بکشند و اعمال صالح و زشت خود را با ترازوی عقل وزن کنید قبل از این که در کفه‌های میزان عدل الهی قرار گیرند».

و خلاصه خود را برای جواب دادن در محشر آماده سازید.

عَنْ أَبِي الْحَسْنِ الْمَاضِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مَنًا مَنْ لَمْ يَحْسَبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا ازْدَادَ اللَّهَ شُكْرًا وَانْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَتَابَ إِلَيْهِ». [\(۱\)](#) [۱۶۶](#)

حضرت ابوالحسن علیه السلام می‌فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود مشغول نشود. چنانچه عمل نیک انجام داده است شکرالهی را بجا آورد و اگر کار بدی مرتکب شده از پروردگار طلب مغفرت کند و بهسوی او باز گردد».

مسئله مراقبت از اعمال و کردار خویش آنقدر حائز اهمیت است که وقتی قرآن می‌خواهد بگویید به اعمال خویش توجه کنید و بنگرید که برای فردای خویش چه تهیه کرده‌اید، هم قبل از این جمله و هم بعد از آن، امر به تقوا می‌کند، گویی که مراقبت یک حالت جدانشدنی از پرهیز کاران است:

يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَنْتَظِرُنَفْسًّا مَا قَدَّمْتُ لِغَدِيرَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. [\(۲\)](#) [۱۶۷](#)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و هر شخصی باید بنگرد که برای روز قیامت چه از پیش فرستاده است، تقوا پیشه کنید به درستی که خداوند متعال به اعمال شما آگاه است».

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۲- حشر: ۱۸

لزوم توجه پرهیزکاران به دو عامل فرینده:

اول: گاهی افکار و همت کوتاه و پست ما با مشاهده انجام دادن یک یا چند عمل نیک مغور می‌شود و می‌گوییم: الحمد لله؛ همین عمل برای من کافی است و من زاد و توشه خود را آماده کرده‌ام. این چنین شخصی از فردا و سفر طولانی و منازل مخوف و وحشتناک که در پیش دارد غافل است، همان سفر پرپیچ و خمی که اولیای خدا را به ترس و وحشت انداخته است و مولای متقیان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام با آن همه حسنات، که تنها یک ضربتش در جنگ احزاب برتر از عبادت ثقلین است، می‌فرماید:

«آه من قلة الرّاد و طول الطريق وبعد السّفر و عظيم المورد»

«آه از کمی زاد و توشه و درازی جاده و طولانی بودن سفر و عظمت روز موعود!» [\(۱\)](#) [\(۲\)](#)

به دو حدیث توجه فرماید

عَنْ أَبِي جعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ثَلَاثٌ قَاصِمَاتُ الظَّهَرِ؛ رَجُلٌ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ وَأَعْجَبَ بِرَأْيِهِ» [\(۲\)](#) [\(۱\)](#)
 «امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز کمر شکن است؛ انسان عمل خویش را زیاد بشمارد، گناهان خویش را فراموش کند و به رأی و عقیده خود مغور شود.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ: «قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ لِإبْلِيسَ أَخْبَرَنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا اذْنَبَهُ أَبْنَ

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، عبارت ۷۷

۲- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲

ص: ۱۵۵

آدم استحوذت علیه، قال: إذا أَعْجَبَتِه نَفْسُه وَاسْتَكْثَرَ عَمْلَهُ وَصَغْرَفَى عَيْنِهِ ذَبْهَهُ. (۱) ۱۷۰

امام صادق علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا در ضمن حدیثی فرمود: «موسى بن عمران به ابلیس گفت: کدام گناه است که اگر انسان آن را مرتکب شود بر او چیره می‌شود؟ جواب داد: آنگاه که خودبین و خودرأی شود و عمل خویش را زیاد بداند و گناهش در چشمان او کوچک جلوه کند».

چه عقیده‌ای؟!

پرهیزکاران نه فقط به عمل کم قانع نمی‌شوند و عمل خویش را فراوان نمی‌دانند، بلکه همیشه خود را به تقصیر و کوتاهی در انجام فرایض و وظایف عبادی متهم می‌کنند. از کلمات حضرت امام خمینی استفاده می‌شود که منشأ تمام بدختیها و هلاکتها حب ذات و به عبارت دیگر خودمحوری است، اگر در اختلافها احتمال بدھیم خود مقصّریم، شاید کار اصلاح شود، ولی آنگاه که هر دو طرف نظر خود را حق و حق دفاع می‌نمایند. ایشان می‌فرمودند: انسان باید به خودش سوءظن داشته باشد؛ و این احتمال را بدھد که او این که از اسلام و حق دفاع می‌نماید. اگر عمل صالحی از پرهیزگاران صادر شود- که می‌شود- علی الدوام هم گرفتار صفات زشت است، او هم مقصّر است و ... و این نکته بسیار قابل توجهی است. آری بر این اساس است که پرهیزکاران خود را متهم و مقصّر می‌دانند، حتی در عبادت و بندگی؛ «وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُّشْفَقُونَ».

اگر عمل صالحی از پرهیزگاران صادر شود- که می‌شود- علی الدوام

ص: ۱۵۶

در خوف و هراسند؛ زیرا نمی‌دانند آیا عمل آنها مقبول در گاه الهی واقع شده است یا خیر؟ آیا این عمل لَهُو خالص بوده است یا خیر؟

تأسف آیت الله بروجردی

نقل شده که آیت الله بروجردی رحمه الله در سالهای آخر عمرش، در عصر یکی از روزهای ماه مبارک رمضان فرمود: عمرم به پایان رسید و نمی‌دانم کاری برای آخرتم کرده‌ام یا خیر؟ اطرافیان عرض کردند: شما یک عمر برای اسلام خدمت کردید و این همه شاگرد تحولی دادید و کتابها تألیف و تدوین کردید و بناهای خیر در اماکن مختلف ساختید، دیگر چرا نگرانید! فرمودند: فردا حساب من با یک صراف آگاه و بصیر است.

والذين يُؤْتُون ما آتُوا وَقُلُوبُهُمْ وَجْهٌ إِنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُون. [\(۱\)](#) ۱۷۱

«آنان که عمل نیک انجام می‌دهند، در حالی که دلهای آنان در اضطراب است که روز باز پسین چه می‌شود.» *** دوم: عامل دیگری که حقیقت را بر ما مشتبه می‌سازد، تعریف و تمجید است که نفس امیاره را سرکش می‌سازد، حتی در

قرآن آمده است که نباید از خودمان تعریف کنیم تا موجبات غورمان را فراهم سازد؛

فَلَا تُرْكَوْا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى ... [\(۲\)](#) ۱۷۲

«خود را تعریف و مدح نکنید خدا به پرهیزکاران داناتر است.»

۱ - مؤمنون: ۶۰

۲ - نجم: ۳۲

ص: ۱۵۷

انسان دارای دو حیات و دو شخصیت است؛ یکی حیات ظاهری است که مردم با آن مقابله هستند و طبق ظاهر هم حکم می‌کنند و دیگری حیات باطنی است که در درجه اول، خدا از آن آگاه است و سپس خود انسان؛ اما سایر مردم از آن حقیقت باطنی اطلاعی ندارند و راهی هم برای آگاهی ایشان، مگر از طریق خود انسان، وجود ندارد؛ بَلِّ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ^(۱) «این خود انسان است که بر باطن و خفیات خویش آگاهی دارد.»

شگفت است که گاهی عنوانها، تعریفها و احترامها انسان را از خود غافل می‌کند و باعث می‌شود انسان هرگز به شخصیت باطنی خویش توجه نکند و فکر کند او همان کسی است که مردم می‌گویند، بلکه گاهی گله هم می‌کند که من فوق آن هستم که آنان می‌گویند و مرا هنوز نشناخته‌اند!

متقین در مقابل تعریف دیگران

پرهیز گاران در مقابل این ثناخوانیها دست به در گاه ایزد متعال بلند می‌کنند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ لَا تُؤاخِذنِي بِمَا يَقُولُونَ». «پرورد گارا! مرا نسبت به آنچه دیگران می‌گویند مؤاخذه نکن.»
 بارالها! اینها می‌گویند که من شخصی مؤمن، متقدی، مجتهد، امین و عادل هستم. آیا هستم یا این که صرفاً از این عناوین کسب آبرو می‌کنم و بس، و روز قیامت باید مورد مؤاخذه قرار گیرم!
 «وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُونَ»
 «بارالها! باطن مرا بهتر و عالیتر از آنچه که در گمان آنها است، قرار ده!»

ص: ۱۵۸

یعنی آنچه که می‌گویند، کفایت نمی‌کند، بلکه آن طور قرارم ده که مافق گمان و خیال آنهاست. خلاصه باطن مرا از ظاهرم بهتر قرار ده! و اگر گناهی در گوش و کنار زندگی ام هست که مردم نمی‌دانند، ببخش تا باطنم برتر از تعریفها و تمجیدهای آنان باشد. آری متقین متوجه‌نده که غرور و عجب، نه از ناحیه خودشان و نه از گفتار دیگران نصیباً نشود.

در اینجا با گفتاری از امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الأخلاق بحث را خاتمه می‌دهیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْغِبْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتُنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحِيدْنِي لَى عِزًا ظَاهِرًا إِلَّا أَحِيدْتُ لَى ذَلَّةً بِاطِّنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا».

خلاصه بحث

علمای اخلاق با الهام از روایات اهل بیت علیهم السلام مراقبه را برای هر انسانی که قصد تکامل دارد، ضروری و لازم دانسته‌اند و در این زمینه کتابهایی چون «المراقبات» و «محاسبه النفس» نوشته‌اند. از آیه هیجده سوره حشر استفاده می‌شود که مراقبت نفس برای هر تقو پیشه‌ای لازم است، مخصوصاً مراقبت نفس در دو جا ضرورت دارد:

۱- آنجا که عمل خوبی از انسان سرزده که آن عمل را زیاد و یا کافی برای خود می‌داند که شیطان در این هنگام بر او چیره می‌شود. منشأ این زیاد بینی عمل، همان حبّ ذات است که ریشه بسیاری از فسادهای است.

بزرگان هر چه عمل فراوان داشته باشند باز خود را مقصراً می‌دانند.

۲- آنجا که مردم از او تعریف می‌کنند، و آن تعریفها افراد ضعیف

ص: ۱۵۹

النفس را گم می کند. اما پرهیزگاران در همین حال هم متوجه خداوند هستند و متقاضی ترفع درجات و آمرزش گناهانند.

سؤال و تمرین:

- ۱- «مراقبة النفس الى العقل» گویای چه مطلبی است و چند مرحله دارد؟
- ۲- دو حدیث در ارتباط با محاسبه بیان کنید.
- ۳- از آیات قرآنی درباره مراقبه نمونه‌ای بیاورید.
- ۴- چگونه انسان به وسیله خود دچار غرور می شود؟
- ۵- دو حدیث درباره زیاد نشمردن عمل بیاورید.
- ۶- پرهیزگاران درباره اعمال خود چگونه فکر می کنند؟
- ۷- مطلب ارزنده‌ای که از حضرت امام خمینی ذکر شده است چیست؟
- ۸- چرا آیت اللہ بروجردی تأسف می خورد؟
- ۹- دوّمین عاملی که انسان را مغور می سازد کدام است؟
- ۱۰- انسان دارای دو شخصیت است، ظاهری و باطنی، لطفاً آن دو را شرح دهید.
- ۱۱- برنامه متقین در ارتباط با تعریفهای مردم چیست؟
- ۱۲- پرهیزگاران در مقام بهتر کردن باطن خویش هستند، در این ارتباط دعایی از مکارم الاخلاق بیان فرمایید.

ص: ۱۶۱

درس پانزدهم

اشاره

«قالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ: أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَحَزْمًا فِي لِينٍ وَأَيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ وَعِلْمًا فِي حَلْمٍ».

«از نشانه‌های متین این است که آنها را در دین قوی و در عین آرامی استوار و تصمیم گیرنده می‌بینی، همچنین ایمانی تکامل یافته در بوته یقین و حریص در علم و علمی توأم با حلم و بردباری در آنها خواهی یافت.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود، سیاق عبارات در اینجا تغییر می‌کند که دلیل آن یا تفنن در عبارات است که از فنون خطابه و بلکه فصاحت و بлагعت است و یا این که علامت و نشانه‌های متین در این امور، روشنتر است و برای شناخت آنان رساتر می‌باشد و کلمه علامت که در کلام حضرت آمده خودگویی این مطلب است.

ثبت و استقامت در دین

از نشانه‌های بارز پرهیزکاران این است که نسبت به حفظ دین و

ص: ۱۶۲

مکتب خود و عمل کردن به دستورات آن بسیار قوی و مستحکمند. اصولاً استقامت و ثبات در دین برای هر پرهیزکاری لازم و ضروری است؛ زیرا یکی از نخستین گامهای تقوه، آمادگی برای عالم آخرت است و این آمادگی تنها با مراعات کردن حدود و شور احکام اسلام حاصل می‌شود.

پیشتر ضمن حديث خواندیم که از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد چه کنیم که آماده مرگ باشیم؟ حضرت در جواب فرمود: واجبات خود را انجام دهید و از محرمات بپرهیزید و اخلاق خود را نیک گردانید، دیگر باکی از مرگ نداشته باشید. (۱)

۱۷۴

نقطه ضعف در انسان

قرآن مجید چند نقطه ضعف را بیان کرده و آنها را به اصل خلقت انسان نسبت می‌دهد؛ از قبیل ظلوم و کفور و عجول بودن. یکی از این نقاط ضعف - که فعلیاً مورد بحث ماست - عبارت از هلوع بودن انسان است، آنجا که می‌فرماید: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلُقٌ هَلُوعٌ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْوِعًا إِلَّا الْمُصْلَينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ... (۲) ۱۷۵

«تفسیرالمیزان» برای هلوع دو معنا ذکر می‌کند: ۱- شدت حرص ۲- همان حالتی که در آیه بعد ذکر شده است؛ إذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْوِعًا؛ «جزع کردن در موقع بلا و ممسک بودن در موقع غنا» سپس علامه طباطبائی رحمه الله معنای دوم را ترجیح می‌دهد، بنابراین معنای هلوع نوعی عدم ثبات و استقامت برای انسان است، گویا انسان در هر حالی یک چهره و یک شکل به خود می‌گیرد، اگر مصیتی به او برسد جزع و فرع

۱- سفینه البحار.

۲- معارج: ۲۳-۱۹

ص: ۱۶۳

می‌کند و اگر مال و منالی نصیبیش شود ممسک و بخیل می‌گردد.

اما نمازگزاران و آنان که قطره وجود خویش را به کانون نور و هستی متصل ساخته‌اند، از این رنگ پذیری مبرا هستند البته آن نمازگزارانی که توانسته‌اند در اثر نمازهای پنجگانه در همه حال دل را متوجه حق متعال کنند و از عهده سایر احکام؛ از قبیل پرداخت حق سائل و محروم (مساکین و از کار افتادگان) و پاک و عفیف نگهداشتند دامن از هر نوع آلودگی و مراعات کامل نسبت به امانتها و پیمانها و شهادت به حق دادن به نفع مظلوم و محافظت تمام درباره نمازهای یومیه، برآیند. چنانچه قرآن در دنباله این آیه می‌فرماید: **إِلَّا الْمُصْلِينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمُحْرُومُ وَالَّذِينَ يَصْدِقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشَفِّقُونَ**.

از این آیات نتیجه می‌گیریم که ثبات در دین، انسان را از رنگ پذیری و تذبذب، نجات می‌بخشد و متین که پایدار و محکم در صراط دین گام بر می‌دارند، هرگز رنگ پذیری ندارند و در تمام حالات؛ اعم از فقر و غنا، مرض و سلامتی، حزن و سرور و ... در یک حال، که همان حرکت در خط اسلام و شریعت است، خواهند بود.

آیت الله فرید اراکی رحمه الله نقل می‌کردند که یکی از شاگردان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری با داشتن فضل و علم، حوزه را رها کرد و در حکومت رضاخان برای امر قضاؤت به دادگستری روآورد و لباس روحانیت را از تن درآورد و شکل و قیافه‌اش را تغییر داد. روزی او را در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام در حالی که آیت الله سید محمد تقی خوانساری رحمه الله از سوی دیگر حرم می‌آمد، دیدم. ما هر سه در یک نقطه تلاقی کردیم ولی مرحوم آیت الله خوانساری با این که از دوستان او بود مطلقاً به صورت آن

ص: ۱۶۴

دوست قدیمی نگاه نکرد و هیچ گونه التفاتی ننمود. آن عالم بزرگوار باید هم چنین می‌کرد و بدون هیچ گونه هراس از ملامت ملامت کنندگان به وظیفه شرعی خود عمل می‌نمود؛ زیرا او تشخیص داد که در مقابل مردی قرار گرفته که پشت به حوزه اسلام کرده است آن هم در آن عصر غربت روحانیت.

یگانه بینی متقین

پرهیز کاران تنها یک چیز را در نظر دارند و آن هم خداست، همان طوری که حضرت فرمود:

«عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعينهم»

«خدا در دل و قلب اینان جای گرفته و غیر از خدا هر چه باشد در چشم آنان کوچک و پست است.»

آیا کسانی که چنین عقیده‌ای دارند ممکن است در دین و عمل به وظیفه کوتاهی کنند؟ هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به اوج رسیده بود و امام از فرانسه رهبری نهضت را بر عهده داشت و تمام احزاب و سازمانها ندای «مرگ بر شاه» را شعار خویش قرار داده بودند رهبران جبهه ملی به دیدن امام رفتند، با این که راه درازی را طی کرده و خود را به نوبل لوشاتو رسانده بودند، امام صلاح ندیدند که با آنها ملاقات خصوصی داشته باشند. اما کدام رهبر سیاسی است که در چنین شرایطی مسامحه نکند؟ هزاران نفر از دانشجویان آمریکا و اروپا و اقشار مختلف مردم ایران، عملی را از امام تقاضا می‌کردند؛ مثلًا از ایشان می‌خواستند که در مرگ فلان شخص که چهره معروف و مشهوری دارد و گروه فراوانی به او عشق

ص: ۱۶۵

می‌ورزند جمله‌ای به عنوان تسلیت به خانواده‌اش بنویسد و چون ایشان این کار را صحیح نمی‌دانست سکوت می‌کرد و چیزی نمی‌نوشت. آری پرهیزگاران برای دین عظمتی بزرگتر از تمام جهان قائل هستند و خود را مصدق این آیه قرار داده‌اند؛

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ لِيَعْبُونَ (۱) ۱۷۶

«بگو الله، سپس دشمنان را بگذار تا به بازیچه خود مشغول شوند».

مانع خطرناک

این قدرت عالی و قوت در دین، گاهی ممکن است انسان را به پرتگاه بکشاند که همان خودبینی، خودمحوری و عجب می‌باشد. به این ترتیب که شخص دارای آن قوت، به اسم اسلام و مکتب، اعمالی انجام می‌دهد و گوش به سخن احدي نمی‌دهد، چنانکه امروز برای بعضی، واژه قاطعیت چنین معنایی دارد. بعضی از کوتاه‌نظران کسی را شخص قاطع می‌دانند که سرش را پایین بیندازد و همچون بولدوزر بکوبید و به جلو حرکت کند و به احدي هم مجال صحبت ندهد، اما متین از این مرحله خطرناک هم سالم می‌گذرند؛ زیرا برنامه آنان بعد از قوت در دین عبارت است از «حزمًا فی لین».

واژه «حزم» به معنای استواری و هوشیاری و فراهم آوردن کار خویش است. متین استواری و ثبات را در بوته «لين» و نرمی نهاده‌اند تا هر فردی بتواند بدون ترس با آنها سخن بگوید و بلکه به گونه‌ای خاص و با دقیقت به کلمات دیگران توجه می‌کنند و سراپا گوش می‌شوند و به گفتار

ص: ۱۶۶

مردم به نرمی و گرمی توجه می‌کنند و گاهی هم الهام می‌گیرند. اما نه این که هر کسی هر چه گفت پذیرند. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت به گونه‌ای سخن گوینده را گوش می‌داد که عده‌ای آن حضرت را «اذن» خطاب می‌کردند؛ یعنی «گوش»، آیه نازل شد که:

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤذِنُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ اذْنٌ، قُلْ أذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ ... (۱) ۱۷۷

«از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گوشند او گوش بودن او به نفع شماست.»

در شأن نزول این آیه آمده است که گروهی از منافقان دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند. یکی از آنان گفت:

سکوت کنید؛ زیرا می‌ترسم به گوش او بر سد، یکی از آنان که نامش جلاس بود گفت: مهم نیست، چون اگر به گوش او رسید نزد وی می‌رویم و انکار می‌کنم و او از ما می‌پذیرد، محمد صلی الله علیه و آله آدم خوش باور و دهن بینی است! و هر کس هر چه بگوید قبول می‌کند. در این هنگام آیه مزبور نازل شد.

آنها یکی از نقاط قوت پیامبر را که وجود آن در یک رهبر کامل‌تا ضروری است به عنوان نقطه ضعف تلقی می‌کردند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محظوظ باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و با مردم صحبت و گاهی مشورت کند و حتی عذر های مردم را پذیرد و در مورد عیوب آنها پرده‌پوشی کند، مگر آن که باعث سوء استفاده شود.

خلاصه این که آن رهبر دلسوز، وحی الهی را می‌شنید و پیشنهاد مفید را استماع می‌کرد و عذرخواهی افراد را در صورتی که به نفع آنها و جامعه

ص: ۱۶۷

مسلمین بود می‌پذیرفت. پرهیز کاران نیز با تمام قوت و قاطعیت، از نرمی برخوردارند، به طوری که هر فردی می‌تواند به آنان نزدیک شود و سخن بگوید.

ایمانی مقرن با یقین

صاحبان تقوا ایمان خود را تقویت می‌کنند و به مقام یقین می‌رسند؛ زیرا یقین از اعتقاد جازم و محکم قلب حکایت می‌کند که هرگز لغزشی برای آن نیست؛ مثلاً پس از مشاهده خورشید و روشنایی، به وجود روز یقین پیدا می‌کنیم، به طوری که اگر تمام اهل دنیا با وجود روز، مخالفت کنند برای ما شک و تردیدی حاصل نمی‌شود.

«اسلام» نیز به وسیله «اقرار شهادتین» حاصل می‌شود، گرچه مانند منافقین در قلب خلاف آن باشد. و ایمان، گذشته از اقرار زبان، احتیاج به تصدیق قلبی دارد و ممکن است این تصدیق قلبی از روی تقلید و یا ادله سستی پیدا شود. اما یقین، روشنایی و رسیدن به واقعیتی است که فوق تمام مراحل گذشته و بسیار کمیاب است.

امام صادق علیه السلام خطاب به جابر جعفی می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعْزَ مِنَ الْيَقِينِ» (۱) ۱۷۸

«همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی برتر از یقین نیست.»

متقین از این اكسیر کمیاب؛ یعنی «یقین» برخوردارند و ایمان آنان در

ص: ۱۶۸

کانون نور یقین، قرار گرفته است و در حرکات و سکنات خویش هرگز دچار وسوسه و اضطراب و پریشانی نمی‌شوند. امید است خداوند تبارک و تعالی همه مؤمنان را برای رسیدن به یقین هدایت و یاری فرماید.

خلاصه بحث

یکی از نقاط ضعف انسان رنگ‌پذیری و تحولیابی است که قرآن از این حالت به «هلوع» تعبیر کرده و راه نجات از این حالت خطرناک را توجه دائمی به حق متعال معروفی نموده است.

مردان بزرگ در عمل به دین و وظیفه، مراعات احده را نمی‌کنند و به خوبی از عهده تولّا و تبرّا برمی‌آیند، به عنوان نمونه می‌توان به برخورد آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری با شخصی که از حوزه بیرون رفته بود و از آن مهمتر برنامه و روش رهبر کبیر انقلاب با سنجابی و دیگران اشاره کرد. این قاطعیت نه به معنای خودمحوری بلکه به معنای عمل به وظیفه است، پرهیز کاران حرف دیگران را خوب گوش می‌کنند، تا آنجا که به پیامبر می‌گفتند: او «ادن»؛ (گوش) است!

در خاتمه، سخن از تکامل ایمان متقین به میان آمد و تفاوت میان اسلام و ایمان و یقین به اختصار بیان شد.

سؤال و تمرین:

- ۱- چرا سیاق کلام در عبارات خطبه تغییر می کند؟
- ۲- ثبات و استقامت در دین، به چه معنا است؟
- ۳- حضرت علی علیه السلام برای آمادگی نسبت به مرگ چه می فرماید؟
- ۴- «هلوع» که یکی از نقاط ضعف انسان است یعنی چه؟
- ۵- از آیات سوره مراجع چه نتیجه می گیریم؟
- ۶- برخورد آیت الله سید محمد تقی خوانساری با شخص عالمی که پشت به حوزه علمیه کرده بود، چگونه بود؟
- ۷- کمی در مورد «یگانه بینی متقین» توضیح دهید.
- ۸- دو نمونه در ثبات و استقامت امام خمینی قدس سره ذکر کنید.
- ۹- مانع خطرناک در راه تکامل چیست؟
- ۱۰- شأن نزول آیه ۶۱ سوره توبه چیست؟
- ۱۱- «گوش» بودن پیامبر از شرایط رهبری است یا ضعف در رهبری؟
- ۱۲- فرق اسلام و ایمان و یقین را بیان کنید و در این ارتباط یک حدیث بیاورید.
- ۱۳- خلاصه بحث را بیان فرماید. [۱۷۹ \(۱\)](#)

پی نوشتها

- ۱- حسین اوسطی، سیماهی تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

ص: ۱۷۰

- ۱ (۱)- نهج و منهاج، به معنای طریق واضح و راه آشکار است؛ در آیه ۴۸ سوره مائدہ آمده است: «لُكْلٌ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْرَعَةً وَ مِنْهاجًا»؛ برای هر یک از شما امّتها شریعت و طریقی قرار دادیم.»
- ۲ (۱)- امام موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، (چاپ دوم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳)، ج ۸ صص ۴۰۶ و ۴۰۷
- ۳ (۱)- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۲
- ۴ (۲)- گفته می‌شود «سید رضی» در سال ۳۵۹ هجری متولد و در سال ۴۰۶ هجری وفات یافته است.
- ۵ (۱)- منهاج البراءه، ج ۱، ص ۲۳۶
- ۶ (۱)- این جلسات در طی بیش از یکسال، در صبح روزهای پنجشنبه برگزار می‌شد.
- ۷ (۱)- نحل: ۱۲۸. توجه داشته باشید که اصل آیه بدون فاء است: «ان الله ...»
- ۸ (۲)- پس از مراجعه به چند کتاب رجالی که در اختیار نگارنده بود، معلوم شد بیش از آنچه که سید رضی فرموده چیز دیگری اضافه نکرده‌اند. بنابر این بجز ویژگی عبادت، چیز دیگری از او در دست نیست. فقط در کتاب «قاموس الرجال» از «کنز الفوائد» کراجکی نقل شده است که این هم‌ام پسر برادر «ربیع ابن خثیم» است که در عبادت و زهد معروف بوده است.
- ۹ (۳)- تناقل: کاهلی از پاسخ دادن، تأمل در جواب و مکث کردن در پاسخ است.
- ۱۰ (۱)- طوائف الحكم، ج ۱، ص ۱۰
- ۱۱ (۱)- مفردات راغب.
- ۱۲ (۲)- تحریم: ۶
- ۱۳ (۳)- سفینه البحار.
- ۱۴ (۱)- نحل: ۹۰
- ۱۵ (۱)- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۳۱
- ۱۶ (۱)- نوعوت: جمع نَعْتُ؛ یعنی صفات.
- ۱۷ (۱)- الهیات در نهج البلاغه، ص ۲۲
- ۱۸ (۱)- یوسف: ۳۹

ص: ۱۷۱

(۱)-روم: ۴۰ ۱۹

(۱)- هود: ۶؛ کلمه دابه شامل تمام انسانها و حیوانات، از ریز و درشت، پرنده و چرند و خزنده می‌شود و تمام این موجودات، صبح که از آشیانه خود بیرون می‌آیند گرسنه‌اند و شب که به خانه ولانه بر می‌گردند سیرند و تماماً به رزقشان می‌رسند.

(۲)-روم: ۴۰ ۲۱

(۱)-الذاریات: ۵۸ ۲۲

(۲)-هد: ۲۳

(۳)-الذاریات: ۲۳ ۲۴

(۱)-فقان: ۵۸ ۲۵

(۲)-مائده: ۲۳ ۲۶

(۱)-این واقعه حدود چهل سال قبل یعنی نزدیک سال ۱۳۲۰ شمسی اتفاق افتاده است که در آن موقع پنج ریال ارزشی داشته است.

(۲)-انعام: ۱۶۰ ۲۸

(۱)-جمعه: ۱۱ ۲۹

(۱)-خصال شیخ صدق، ص ۶۸ ۳۰

(۱)-دعای ابوحمزه ثمالي.

(۱)-منتهى الآمال.

(۱)-نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲ ۳۳

(۱)-نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶ ۳۴

(۲)-همان، خطبه ۱۵۵ ۳۵

(۳)-همان، کلمات قصار، حکمت ۲۴۲ ۳۶

(۱)-آل عمران: ۱۸۶ ۳۷

(۲)-همان: ۱۲۰ ۳۸

(۳)-نحل: ۱۲۸ ۳۹

ص: ۱۷۲

۷۶ (۴)-آل عمران: ۴۰

۲۷ (۵)-مائده: ۴۱

۱۳ (۱)-حجرات: ۴۲

۹۶ (۲)-اعراف: ۴۳

۲۰۱ (۳)-اعراف: ۴۴

۲ (۴)-طلاق: ۴۵

۲۹ (۱)-انفال: ۴۶

۱۹۷ (۲)-بقره: ۴۷

۴ (۳)-طلاق: ۴۸

۳۴ (۴)-انفال: ۴۹

۳۵ (۵)-اعراف: ۵۰

۶۳ (۱)-یونس: ۵۱

۴۹ (۲)-ہود: ۵۲

۶۷ (۳)-زخرف: ۵۳

۷۲ (۴)-مریم: ۵۴

۵۴ (۱)-قمر: ۵۵

۱۳۱ (۲)-نساء: ۵۶

ص: ۱۷۳

۵۷ (۱)- محجّة البيضا: عن سعید بن جبیر مرفوعاً إلى رسول الله صلی الله علیه و آله اَنَّه قال: «إِذَا أَصْبَحَ إِنْ آدَمُ، أَصْبَحَتُ الاعْضَاءُ كَلَّهَا تَسْتَكْفِي اللِّسَانُ: أَى تَقُولُ اتَّقُ اللَّهَ فِينَا فَإِنَّكَ إِنْ اسْتَقْمَتْ اسْتَقْمَنَا وَإِنْ اعْوَجْجَبْتَ اعْوَجْجَنَا».

(۲)- همان. ۵۸

۱۸ (۳)- ق: ۵۹

۶۰ (۴)- احزاب: ۷۱

۶۱ (۱)- محجّة البيضا: قال انس بن مالک قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا يُسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يُسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يُسْتَقِيمَ لِسَانُهُ».

۶۲ (۱)- مثلًا میانه روی در تفریح و گفت و گو و ملاقات و رفت و آمد. حتی در بعضی از روایات، میانه روی در عبادت هم مستحسن شمرده شده و نیز میانه روی در تحصیل علم و مطالعه؛ مثلًا بعضی چنان درس می خوانند که اعصاب خود را از دست می دهند و در مقابل، بعضی در شرایط تحصیل علم، همه اوقات خویش را بر باد می دهند و نیز درباره انفاق، قرآن به میانه روی دستور می دهد و این حال را از اوصاف عباد الرحمن می شمارد:

فرقان: ۶۷؛ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»؛ و آنان کسانی هستند که هنگام انفاق به مسکینان، اسراف نمی کنند و بخل هم نمی ورزند بلکه در احسان میانه رو و معتل هستند.»

۶۳ (۱)- البته وقار نباید با تکبر اشتباه شود، وقار یک حالت عادی است و هر گز خودبینی نیست و در آن حقارت نسبت به دیگران وجود ندارد؛ مثلًا در احوال امام سجاد علیه السلام آمده است که آن حضرت بسیار موّف بوده تا آنجا که فرزدق در قصیده معروف خویش می گوید: *أَيُغْضِي حَيَاءً وَيَغْضِي مِنْ مَهَابِهِ لَا يَكُلُّ إِلَاحِينَ يَبْتَسِمُ* Z\|E\|E\|Z

ص: ۱۷۴

(۲)-اسرا: ۳۷ (۶۴)

(۱)-فرقان: ۶۳ (۶۵)

(۲)-احزاب: ۳۲ (۶۶)

(۱)-سفینه البحار: «قیل لأمیر المؤمنین عليه السلام: ما الاستعداد للموت؟ قال أداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال على المكارم ثم، لا يبالى أوقع على الموت أم وقع الموت عليه.»

(۱)-حج: ۱۱ (۶۸)

(۱)-اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲ (۶۹)

(۲)-منهج البراهم، ج ۱۲، ص ۱۱۸ (۷۰)

(۱)-«يا أيها الذين هادوا إن زعمتم أنكم أولياء للله من دون الناس فَمَنْتُوا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صادقين». جمعه: ۷

(۱)-انعام: ۹۱ (۷۲)

(۱)-اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲ (۷۳)

(۱)-سفینه البحار، ماده «یقین».

(۲)-سفینه البحار.

حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

(۱)-زمر: ۵۳ (۷۷)

(۲)-یوسف: ۸۷ (۷۸)

(۱)-انفال: ۶۵ (۷۹)

(۲)-مائده: ۵۴ (۸۰)

(۳)-آل عمران: ۱۵۹ (۸۱)

(۱)-آل عمران: ۵۴ (۸۲)

(۲)-همان: ۱۴۴ (۸۳)

(۳)-نور: ۳۳ (۸۴)

ص: ۱۷۵

(۱)- مجادله: ۲۲ (۸۵)

(۲)- صف: ۹ (۸۶)

(۳)- حج: ۲ (۸۷)

(۱)- یس: ۵۹ (۸۸)

(۲)- توبه: ۱۰۵ (۸۹)

(۳)- کهف: ۲۹ (۹۰)

(۴)- ملک: ۳۰ (۹۱)

(۱)- حجر: ۵۰ (۹۲)

(۲)- «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟» عنکبوت: ۲، «وَلَئِنْلَوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ ... وَبَشِّرُ الصَّابِرِينَ»، بقره: ۱۵۶

(۱)- فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۵ (۹۴)

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۷ (۹۵)

(۱)- طرائف الحكم، ج ۲، ص ۳۱۶ (۹۶)

(۱)- منتهى الآمال، ج ۲، ص ۸۶ (۹۷)

(۲)- حدیث هیزم جمع کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غذا و کار کردن امام سجاد علیه السلام در قافله، معروف و مشهور است.

(۳)- سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۸۴ (۹۹)

(۱)- خصال، شیخ صدوق.

(۱)- المنجد، ص ۵۲۸، عف: کف وامتنع عما لا يحل أو لا يجمل.

(۲)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶ (۱۰۲)

(۱)- کافی، ج ۲، ص ۷۶، باب العفة.

(۲)- کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول: «أفضل العبادة العفاف».

(۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷ (۱۰۵)

(۱)- انفال: ۴۵ و ۴۶ (۱۰۶)

(۱)- صحیفه سجادیه.

(۱)- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶ (۱۰۸)

(۲)- پند تاریخ.

ص: ۱۷۶

۸۳ (۱)-قصص:

۱۱۱ (۱)-اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۰۰

۱۱۲ (۱)-مزمل: از آیه یک به بعد.

۱۱۳ (۲)-از دو روایتی که مرحوم فیض در کتاب صافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، استفاده می‌شود که تلاوت قرآن به نحو ترتیل عبارت است از: اولًا از سریع نخواندن آیات مانند اشعار پرهیزد و فاصله هم زیاد ندهد مانند فاصله‌های رمل و ریگ بیابان و ثانیاً با تدبیر و فکر باشد؛ یعنی انسان در معانی آیات تأمل کند. و ثالثاً با قلبی سوزناک تلاوت کند.

۱۱۴ (۳)-وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۹

۱۱۵ (۱)-زمر: ۹

۱۱۶ (۲)-سجده: ۱۶ و ۱۷

۱۱۷ (۱)-از جمله اشعار این است:
 $\text{S}\backslash\text{i}\backslash\text{ا}$ يا من يجیب دعاء المضطّر فی الظلم \Z يا کاشف الضّر و البُلوى مع السقم \Z قد نام و فدک
 حول الْبَيْتِ قاطبَه \Z و عین جودک یا قیوم لم تنم \Z ان کان جودک لا- یرجوه ذوسرف \Z فمن یجود علی العاصین بالنّعم \Z
 أدعوك ربی و مولای و مستندی \Z فارحَم بُكائی بحقّ الْبَيْتِ و الْحَرَم \Z

۱۱۸ (۲)-مؤمنون: ۱۰۴ - ۱۰۱

۱۱۹ (۱)-بحرالموده، ص ۴۲

۱۲۰ (۲)-یس: ۶۰

۱۲۱ (۱)-نور: ۳۷

۱۲۲ (۱)-مزمل: ۲۰

۱۲۳ (۲)-قاف: ۴۵

۱۲۴ (۳)-محجة البيضا، ج ۲، ص ۲۱۰

۱۲۵ (۴)-محجة البيضا، ج ۲، ص ۲۱۰

۱۲۶ (۱)-روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ر. ک: محجة البيضا، ج ۲، ص ۲۲۰

۱۲۷ (۲)-همان، ص ۲۲۵

۱۲۸ (۳)-همان، ص ۲۳۱

۱۲۹ (۴)-تفسیر صافی.

ص: ۱۷۷

۱۳۰ (۱)- عنکبوت: ۴۵

۱۳۱ (۲)- بقره: ۱۸۳

۱۳۲ (۱)- اصول کافی.

۱۳۳ (۲)- نسا: ۴۳

۱۳۴ (۱)- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵

۱۳۵ (۱)- معراج السالکین و صلوٰۃ العارفین.

۱۳۶ (۱)- سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۴۵

۱۳۷ (۱)- یس: ۵۹

۱۳۸ (۲)- جاثیه: ۲۱

۱۳۹ (۳)- محجۃ البیضا، ج ۲، ص ۲۳۸

۱۴۰ (۴)- تتمہ المنتھی، ص ۱۲۳

۱۴۱ (۱)- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵ به بعد.

۱۴۲ (۲)- طه: ۲

۱۴۳ (۱)- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷

۱۴۴ (۲)- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷

۱۴۵ (۱)- نور: ۳۷

۱۴۶ (۱)- نوح: ۱۲

۱۴۷ (۱)- نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۳

۱۴۸ (۲)- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۱

۱۴۹ (۱)- فرقان: ۶۳

۱۵۰ (۱)- فرقان: ۷۲

۱۵۱ (۲)- خصال، شیخ صدوق رحمه الله.

۱۵۲ (۳)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۶

۱۵۳ (۱)- مجموعه ورام.

ص: ۱۷۸

۱۵۴ حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

۱۵۵ (۲)- کافی، ج ۱، ص ۴۰

۱۵۶ (۱)- «... ولكن اللہ یحبّ عبداً، إذا عمل عملاً أحكمه»، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴

۱۵۷ (۲)- همان، ج ۲، ص ۸۸۳

۱۵۸ (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱ (دو جلدی چاپ آخوندی).

۱۵۹ (۱)- محجۃ البیضا، ج ۷، ص ۲۸۰

۱۶۰ (۲)- اعراف: ۱۵۴

۱۶۱ (۳)- فاطر: ۲۸

۱۶۲ (۱)- آل عمران: ۱۷۵

۱۶۳ (۱)- استخوان ساق دست که بین آرنج و مچ قرار گرفته است.

۱۶۴ (۲)- سفینة البحار.

۱۶۵ (۱)- محاسبة النفس، سید ابن طاووس، ص ۱۳

۱۶۶ (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۱۶۷ (۲)- حشر: ۱۸

۱۶۸ (۱)- نهج البلاغه، کلمات قصار، عبارت ۷۷

۱۶۹ (۲)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲

۱۷۰ (۱)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳

۱۷۱ (۱)- مؤمنون: ۶۰

ص: ۱۷۹

۳۲ (۲)- نجم: ۱۷۲

۱۴ (۱)- قیامت: ۱۷۳

۱۷۴ (۱)- سفينة البحار.

۱۷۵ (۲)- معارض: ۲۳-۱۹

۹۱ (۱)- انعام: ۱۷۶

۶۱ (۱)- توبه: ۱۷۷

۱۷۸ (۱)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۶

۱۷۹ حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آيه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام)؛ خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهاي ما را ياد گيرد و به مردم ياد دهد، زيرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بى

آنکه چيزی از آن کاسته و یا بر آن بیافرایند) بدانند هر آينه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البخار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهنند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شباهت منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشد.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزووه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهتمانه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، اینیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماكن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۰۵۲۴۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماكن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶

وب سایت: www.eslamshop.com ایمیل: Info@ghaemiye.com فروشگاه اینترنتی:

تلفن ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ - ۰۳۱۱ فکس ۰۳۱۱-۲۳۵۷۰۲۲ دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ بازرگانی و فروش امور کاربران ۰۳۱۱(۲۳۳۳۰۴۵)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از این‌رو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف توفیق روزافروزی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاء الله.

شماره حساب ۱۸۰۰۰۰۰۰۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت: ۱۹۷۳-۳۰۴۵-۵۳۳۱-۶۲۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶۲۱-۱۸۰۰۰۰۰۰۰۶۲۱-۰۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنٰت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لائق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساكت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتمًا رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



www

برای داشتن کتابخانه های شخصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و بروای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۴۰۰۰ ۱۰۹